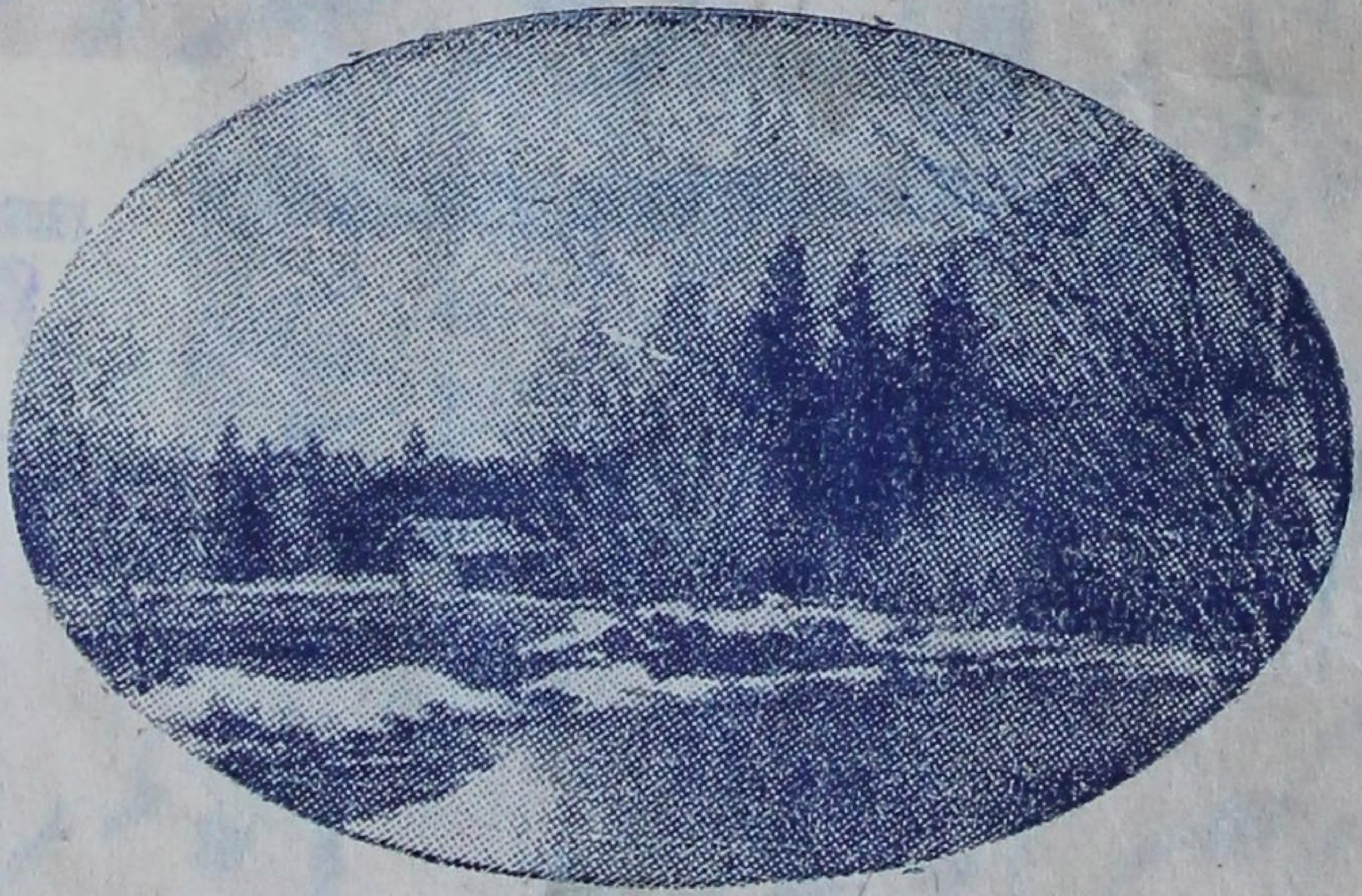
مالابُدّ منہ



ہر سائز کے قرآن مجید اور ہر قسم کی کتابیں ملنے کا پتہ ملک سراج الدین اینڈ سنز تاجران کتب کشمیری بازار لاہور

Price Rs. 2/-/- 1st Edition

اقبال

اللّٰہ یجتبی الیہ من یشاء ویھدی الیہ من ینیب

الحمد للّٰہ والمنۃ کہ

درین زمان فرخندہ آوان کتاب لاجواب موسومہ بہ

۱۳۶۸ ہجری

فال [illegible]

۱۹۴۹ء

بقلم ایاز [illegible] اشعار [illegible]

ناشرین

ملک سراج الدین اینڈ سنز

تاجران کتب بازار کشمیری لاہور شہر

استقلال پریس لاہور میں باہتمام ملک سراج الدین پرنٹر پبلشر نے چھپوا کر کشمیری بازار لاہور سے

بسم الله الرحمن الرحیم

سپاس بیقیاس مر داورے را که فقه را برای اصلاح مکلفین کامه ساخته و درود نا
محدود پیغمبرے را که بهر استقامت مومنین به تبیین مامور و منهی پرداخته صلی الله علیه
و علی آله و اصحابه اجمعین اما بعد هرچند پیش ازین رساله ملا بد منه
چند بار حلیه طبع پوشیده طالبان را بهره وافی بخشید لیکن هنوز تشنه کامان وادی طلب را بهمان تعطش
بمیلا و جستجویش از سر سویدا و نیز چون بسبب تعدد انطباعش تخالف نسخ مطبوعه و تباین
حواشی بهم رسیده بود اشتباهی در اصل مطلب رونمی نمود ازین را کمترین بے دستگاه امیدوار
رحمت ایزد منان محمد عبد الرحمن بن حاجی محمد روشن خان غفر الله لهما خواست که
این رساله متبرکه را بتصحیح تمام و تحشیه کمال طبع نماید و بدین خدمت عظمی ذخیره سعادت عقبی
بدست آرد نخستین نسخه دستخطی خاص جناب قاضی صاحب علیه الرحمة از نزد مولوی حافظ
محفوظ الله صاحب که از اولاد امجاد حضرت قاضی صاحب اند طلب داشته
ازان نقل برگرفت و برائے درستی حواشی آن بخدمت جناب حقائق و معارف آگاه مولوی حافظ

حافظ محب الله پانی پتی و مولوی حافظ محمد عبد الغفار صاحب و برای نظر ثانی بخدمت مجمع علوم و فنون گرامی جناب مولوی حافظ سید عبد الله صاحب بلگرامی و جناب افاضت مآب سرآمد فضلای متبحرین مقبول بارگاه صمد مولانا مفتی محمد عنایت احمد صاحب بتحقیق پرداز بسکه در عبارات نسخهٔ خاص و دیگر نسخ مطبوعه تفاوت بسیار در میان آمد و نیز ثبت بعضی حواشی بلاضرورت و ترک بعضی باوجود ضرورت در نسخ منطبعه مشاهده افتاد ناگزیر تبدیل و تغییر و تقلیل و تکثیر و اثبات و محو در حواشی مطبوعه سابقه راه یافت و تتمه کلمات کفر و وصیت نامه جناب قاضی صاحب که فواید معتد به مشتمل است در آخر ضمیمه کرده شد فالحمد لله سبحانه که این رساله شریفه و نسخهٔ لطیفه محلی بصحت کامله و حواشی شامله جلوه فرمای انطباع گشت قطعه

در این رساله نظر کن بچشم معنی بین — سفینهٔ الیست که پر از مسائل دین است
سفینه نیست غلط میکنم که دریابیست — که دست عقل ازو صدف و گهر چین است
برای مبتدیان مرشد است و رهنما — براه منتهیان همره خوش آئین است
چنان بحلیهٔ صحت تمام تر آراست — که همچو شاهد رعنا بحسن تزئین است
معانیش همه لب لباب فقه و کلام — عبارتش همه صاف و لطیف و شیرین است
ز بسکه میزند از لفظ او حلاوت جوش — زبان خامه به تحریر شکر آگین است
چنان نضارت و رنگینیش نمایان است — که صفحه‌هاش بنظر همچو باغ رنگین است

مختصر احوال حضرت مصنف کتاب هذا رحمه الله تعالی

جناب مستطاب حضرت مولینا قاضی محمد ثناء الله صاحب از اولاد حضرت شیخ جلال الدین

کبیر الاولیا پانی پتی قدس سره اند زبده علمای پرهیزگار و عمده اتقیای روزگار بود
بعمر هفت سالگی حفظ قرآن شریف نموده تا زمان شانزده سالگی از تحصیل علوم فراغ یافتند و
در ایام تحصیل سی صد و پنجاه کتاب سوای کتب تحصیلیه بمطالعه خود آورده بعد تکمیل بیعت بخدمت
حضرت شاه محمد عابد صاحب سنامی قدس سره نموده بعد وفات حضرت ممدوح
بخدمت جناب مرزا مظهر جانجانان شهید قدس سره تکمیل کسب کمالات کردند و بر زبان
حضرت ایشان بلقب علم الهدی سرفراز گشتند و حضرت شاه عبد العزیز قدس
سره بلقب بیهقی وقت یاد میفرمودند بمدت العمر در افاضه فیض ظاهر و باطن و اشاعت علوم
و فصل خصومات و افتای سوالات و حل معضلات مصروف میبودند و در علم التفسیر و فقه و کلام
و تصوف ید طولی میداشتند چندین کتب و رسائل درین علوم تصنیف فرموده و مکاتیب بسیار
در جواب اسوله مشکله تحریر نموده اند تفسیر مظهری کتابیست بس ضخیم در هفت مجلد کلان و ار
السیف المسلول و ارشاد الطالبین و رساله مالابد منه و تذکرة الموتی و القبور و تذکرة المعاد و حقوق
الاسلام که بحقیقة الاسلام شهرت یافته و رساله در حرمت و اباحت سرود و رساله در حرمت
متعه و رساله شهاب ثاقب و دیگر کتب که از سی عدد متجاوز خواهد بود از تصانیف حضرت ایشان
است وفات حضرت قاضی صاحب غره ماه رجب سال یک هزار و دو صد و بست
و پنج هجری است چنانچه جناب مولوی محب الله صاحب موصوف در تاریخ رحلت شریف

لفظ جنت بیرون الف	فهم مکرمون فی جنت النعیم یافته اند	رفت زرفت لفظ بیرون نقطه

تمت

فہرست نسخۂ مالابدّ منہ

بسم اللہ الرحمن الرحیم

کتاب الایمان

حمد و ستایش مر خدای را است کہ بذات مقدس خود موجود است
و اشیا با یجاد او تعالی موجود اند و در وجود و بقا بوی محتاج اند
و وی بہیچ چیز محتاج نیست یگانہ است ہم در ذات و ہم در صفات
و ہم در افعال ہیچ کس را در ہیچ امر با وی شرکت نیست نہ وجود و حیات
او ہم جنس وجود و حیات اشیا است و نہ علم او مشابہ بعلم
ایشان و نہ سمع و بصر و ارادہ و قدرت و کلام او با سمع و بصر و ارادہ
قدرت و کلام مخلوقات مجانس و مشارک غیر از اسم مشارکت
اسمی ہیچ مجانست و مشارکت و نہ وارد و صفات و افعال

او تعالی هم در رنگ ذات او سبحانه بیچون و بیچگون است مثلا صفت
العلم مر او را سبحانه صفتی است قدیم و انکشافیست بسیط که معلومات
ازلی و ابدی را با احوال متناسبه متضاده کلیه و جزئیه با اوقات مخصوصه بر کمال
آن تا حد دانسته است که زید در فلان وقت زنده است و در
فلان وقت مرده و هکذا و همچنین کلام او یک کلام بسیط است که
تمام کتب بمنزله تفصیل او است و خلق و تکوین صفتیست مختص بوی تعالی
ممکن چه باشد که ممکن را پیدا بتواند کرد ممکنات تمامها چه جوهر و چه عرض و
چه افعال اختیاریه بندگان همه مخلوق او تعالی اند اسباب و وسائط را
روپوش فعل خود ساخته است بلکه دلیل بر ثبوت فعل خود کرده چنانچه عقلا
از حرکت جمادات بحرکت بی تمیز دیده اند که این حرکت فراخور
حال این جماد نیست این را فاعلی ست وراء این همچنین آن عقلا که بصیرت شان
بکحل شریعت مکتحل شده دیده اند که ممکن پیدا کردن ممکن دیگر فعلی باشند از
افعال عرضی شد از اعراض نتواند کرد آری اینقدر فرق در افعال اضطراریه

وحرکت جمادات متحقق است و ایمان بدان واجب که حقتعالی بندگان را
صورت قدرت و اراده داده است و عادة الله بدان جاری ست
که هرگاه بنده فعلی کند حق تعالی آن فعل را پیدا کند و بوجود
آرد و بنابر همین صورت اراده و قدرت بنده را کسب گویند و
مدح و ذم و ثواب و عذاب بر آن مرتب است انکار فرق میان
حرکت جماد و حرکت حیوان کفر است و خلاف شرع و خلاف بداهت
عقل و غیر خدا را خالق چیزی از اشیا دانستن هم کفر است لهذا
پیغمبر صلی الله علیه وسلم قدریه را مجوس امت گفته و او تعالی را هیچ
چیز حلول نکند و چیزی در وے تعالی حال نبود او تعالی محیط اشیاست
باحاطه ذاتی و قرب و معیت باشیا نه آن احاطه و قرب که در خور فهم
قاصر ما باشد که آن شایان جناب قدس او نیست و آنچه بکشف و شهود معلوم کنند
ازان منزه است ایمان بغیب باید آورد و هرچه مکشوف و مشهود گردد و مثالست آنرا
تحت لا نفی باید ساخت چنین حضرت فرموده اند پس ایمان آریم که حقتعالی

۱ قوله الرحمن علی العرش استوی ۲ قوله لا یسعنی ارضی ولا سمائی ولکن یسعنی قلب المؤمن ۳ قوله و نزول او آخر شب قال رسول الله صلی الله علیه وسلم ینزل ربنا تبارک و تعالی کل لیلة الی السماء الدنیا حین یبقی ثلث اللیل الآخر الحدیث ۴ مثل قوله ید الله فوق ایدیهم و کل شیء هالک الا وجهه

محیط اشیاء است و قریب بمعنی احاطه و قرب و معیت ندانیم که حیثیت
و همچنین استوای او سبحانه بر عرش و گنجائش او در قلب مومن و نزول او
آخر شب بآسمان پائین که در احادیث و نصوص وارد و همچنین ید و وجه
که نصوص بدان ناطق اند ایمان بدان باید آورد و بر معنی ظاهر آن حمل
نباید کرد و در تاویل آن نباید آمد و تاویل آن را حواله بعلم الٰهی باید کرد تا غیر حق را
حق ندانسته باشی در صفات و افعال الٰهی غیر از جهل و حیرت نصیب
بشر بلکه نصیب ملائکه هم نیست انکار نصوص کفر ست و تاویل آن جهل مرکب شعر

دور بینان بارگاه الست	غیر ازین پی نبرده اند که هست

و یک قرب و معیت حقتعالی را نوع دیگر ست که با نوع اول جز
مشارکت اسمی مشارکتی ندارد و آن نصیب خواص بندگان
ست از ملائکه و انبیاء و اولیاء و عامه مومنان هم ازین نوع
قرب بی بهره نیستند و این قرب درجات غیر متناهی دارد بمعنی
لا تقف عند حد حضرت مولوی جامی رح فرمایند بیت

ای برادر بنی نهایت در گنجهاست		هرچه بروی میرسی بروی بالیست

خیر و شر هرچه بوجود می آید و کفر و ایمان و طاعت و عصیان همه

به تقدیر و مشیت و اراده الهی است اما حق تعالی از کفر و معصیت

راضی نیست و بر آن عذاب مقرر فرموده و از طاعت و ایمان راضی است

و ثواب آن وعده فرموده اراده چیزی دیگر است و رضا چیزی دیگر

هزاران هزار درود نامعدود نثار انبیاست علیهم الصلوات و

التسلیمات که اگر آنها مبعوث نمی شدند کسی هدایت نمی یافت و علوم حقه 10

نمی رسید همه انبیاء بر حق اند اول شان آدم است علیه السلام و افضل

شان محمد است صلی الله علیه و سلم خاتم النبیین و معراج پیغمبر صلی

الله علیه و آله و سلم و اسرای او از مکه به مسجد اقصی و از آنجا باسمان

هفتم و سدرة المنتهی حق است و کتاب های آسمانی که بر انبیا

نازل شده توریت و انجیل و زبور و قرآن مجید و صحیفه های

ابراهیم و غیره همه حق است بر همه انبیاء و همه کتاب های خدا ایمان

باید آورد لیکن در ایمان عدد انبیاء و عدد کتابها ملحوظ نباید داشت
که عدد آنها از دلیل قطعی ثابت نیست و انبیاء همه معصوم اند از صغائر و
کبائر و آنچه از پیغمبر صلی الله علیه وسلم بدلیل قطعی ثابت شده
باهمه آن ایمان باید آورد و ایمان باید آورد که ملائکه بندگان خدا
حق اند معصوم اند از گناه و منزه اند از مردی و زنی محتاج نیستند باکل و
شرب رسانندگان وحی و حاملان عرش اند و بهر کاریکه مامور اند بران
قائم اند و انبیاء و ملائکه باوجودیکه اشرف مخلوقات و مقربان درگاه
اند لیکن مثل سائر مخلوقات هیچ علم و قدرت ندارد مگر آنچه خدا
آنها را علم داده است و قدرت داده و بذات و صفات الهی ایمان
دارند چنانچه سائر مسلمانان دارند و در ادراک کنه بعجز و قصور
معترف و در ادای حقوق بندگی بشکر توفیق الهی ناطق بندگان
خاص الهی را در صفات واجبی شریک داشتن یا آنها را در عبادت
شریک ساختن کفر است چنانچه دیگر کفار بانکار انبیاء

کافر شدند همچنان نصاری عیسی را پسر خدا و مشرکان عرب ملائکه
را دختران خدا گفتند و در علم غیب با آنها سلم داشتند کافر شدند
انبیاء ملائکه را در صفات الهی شریک نباید کرد و غیر انبیاء را در صفات
انبیاء شریک نباید کرد و عصمت سوای انبیاء و ملائکه دیگری را نه
در صغائر و کبائر سهواً و عمداً
صحابه و اهل بیت و اولیا ثابت نباید کرد همه متابعت مقصود بر انبیاء
باید داشت آنچه پیغمبر صلی الله علیه وسلم خبر داده است بآن ایمان
باید آورد و آنچه فرموده است بر آن عمل باید کرد و آنچه منع کرده از آن
باز باید ماند و قول و فعل هر کسی که سرمو از قول و فعل پیغمبر مخالف داشته
باشد آن را رد باید کرد پیغمبر خبر داده است که سوال منکر و نکیر
در قبر حق است و عذاب قبر مر کافران را و بعضی گناهگاران را حق
است و بعثت بعد موت روز قیامت حق است و نفخ برای
اماتت و احیا حق است و شگافتن آسمان ها و ریختن ستارگان و پریدن کوه ها

کوه ها و بر باد رفتن زمین از نفخهٔ اولی و بر آمدن مردگان از قبور
خراب شدن
و باز پیدا شدن عالم بعد عدم بنفخهٔ ثانیه حق است و حساب روز
قیامت و وزن کردن اعمال در میزان و شهادت اعضا و گذشتن
از صراط که بر پشت دوزخ باشد تیزتر از شمشیر و باریک تر از موی حق است
بعضی مثل برق و بعضی مثل باد و بعضی مثل اسپ جواد و بعضی آهسته
بگذرند و بعضی در دوزخ افتند و شفاعت انبیاء و اولیاء و صلحاء
حق است و حوض کوثر حق است آب او سفیدتر از شیر و شیرین تر
از عسل و برد کوزها باشند مثل ستارگان هر که ازان نوشد
باز تشنه نشود و حقتعالی اگر خواهد گناه کبیره را تو به بخشد و اگر خواهد
بر صغیره عذاب کند و هر که باخلاص توبه کند گناه او البته موافق
وعدهٔ الٰهی بخشیده شود و کفار همیشه در دوزخ معذب
باشند و مسلمانان گناهگار اگر در دوزخ در آیند آخر کار خواه جلد
باید البته از دوزخ بر آیند و داخل بهشت شوند باز در بهشت همیشه باشند و مسلمانان

بارتکاب کبیره کافر نشود و نه از ایمان برآید و آنچه از انواع عذاب دوزخ
از مار و کژدم و زنجیرها و طوق ها و آتش و آب گرم و زقوم و غسلین پیغمبر صلی الله علیه و
آله و سلم فرموده و قرآن بدان ناطق ست و انواع نعیم جنت از ماکل و مشارب و حور و
قصور و غیره همه حق است و عمده ترین نعمت های بهشت دیدار خداست که
مسلمانان حقتعالی را در بهشت بی پرده ببینند بی جهت و بی کیف و
بیمثال و ایمان عبارتست از تصدیق قلبی باگرویدن و تصدیق زبانی
لیکن تصدیق زبانی عند الضرورة ساقط شود و اصحاب رسول الله صلی الله
علیه و سلم همه عادل بودند از کسی احیاناً ارتکاب معصیتی شده تائب و مغفور گشته
متواترات از نصوص قرآن و حدیث بصحت صحابه رسیده و در قرآن
است که آنها باهم محبت و رحمت داشتند و بر کفار غلاظ و شداد بودند
هر که صحابه را باهم بغض و بی الفت داند منکر قرآن ست و هر
که با آنها دشمنی و غصه داشته باشد در قرآن بروی اطلاق
کفر آمده حاملان وحی و راویان قرآن اند هر که منکر صحابه باشد او را ایمان

بقرآن وغیره ایجابیات متواترات ممکن نیست و باجماع صحابه
ونصوص ثابت است که ابوبکر رض افضل اصحاب است پس عمر رض با همه
اصحاب ابوبکر رض را افضل دانسته با وی بیعت کردند و باشاره
ابی بکر رض بر خلافت عمر بعد ابی بکر رض بنابر فضل او اجماع آورند
و بعد عمر رض روز صحابه باهم مشوره کرده عثمان رض را افضل
دانسته بر خلافت او اجماع کردند. و با وی بیعت نمودند و بعد
عثمان رض همه صحابه مهاجرین و انصار که در مدینه بودند به علی المرتضی رض
بیعت کردند. کسیکه با علی مرتضی رض منازعت کرده مخطی است لیکن سوء
ظن با صحابه نباید کرد و مشاجرات آنها را بر محمل نیک فرود باید
آورد با هر یک محبت و عقیدت باید داشت این است عقاید اهل حق

فصل و اهتمام نماز بعد تصحیح عقاید عمده ترین عبادات
نماز است در صحیح مسلم از جابر مرویست که فرمود علیه السلام که وصله
درمیان بنده و درمیان کفر ترک صلوة است یعنی ترک

صلوٰة بکفر می رساند و احمد و ترمذی و نسائی از بریده از آنحضرت
صلی الله علیه وسلم روایت کرده اند که عهد در میان ما و میان مردم نماز است
هر که ترک کند آن را کافر شود و ابن ماجه از ابی الدرداء روایت کرده
که وصیت کرد مرا خلیل من صلی الله علیه وسلم که شرک بخدا مکنی اگرچه
کشته شوی و سوخته شوی و نافرمانی والدین مکن اگرچه
امر کنند که از زن و فرزند و مال خود بدر شو و نماز فرض را عمداً ترک
مکن هر که نماز فرض را عمداً ترک کند ذمهٔ خدا از وی بری است
و احمد و دارمی و بیهقی از عمرو بن عاص از آن سرور علیه السلام روایت
کرده اند هر که بر نماز فرض محافظت کند او را انوار و حجت و نجات هم
باشد روز قیامت و هر که محافظت نکند نه انوار باشد و نه برهان و نه نجات
باشد و با فرعون و هامان و قارون و ابی بن خلف و ترمذی از عبدالله
بن شقیق روایت کرده که اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم
هیچ چیز را نمی دانستند که ترک آن موجب کفر باشد

مگر نماز را بنا برین احادیث احمد بن حنبل تارک یک نماز را عمداً کافر میداند و شافعی بروی حکم بقتل نمیکند نه بکفر و نزد امام اعظم او را حبس دائمی واجبست تا که توبه کند والله اعلم پس باید دانست که نماز را شرائط و ارکان است چنانچه ذکر کرده شود ان شاء الله تعالے و از شرائط نماز طهارت بدن است از نجاست حقیقی و نجاست حکمی و طهارت پارچه و طهارت مکان پس اول مسائل طهارت باید آموخت

کتاب الطهارت

فصل در وضو بدانکه فرض در وضو چهار چیز است شستن روی از موی سر تا زیر ذقن و تا هر دو گوش و هر دو دست با هر دو آرنج و مسح چهارم حصه سر و شستن هر دو پای با هر دو شتالنگ و اگر ریش گنجان باشد سانیدن آب زیر موی ریش ضرور نیست اگر ازین چهار عضو مقدار ناخن هم خشک ماند وضو درست نباشد و نزد امام شافعی و احمد و مالک نیت و ترتیب هم فرض است و نزد مالک پی به پی شستن هم فرض است

18

ونزد احمد بسم الله گفتن وآب در دهن و بینی کردن هم فرض است و نزد مالک و احمد مسح تمام سر فرض ست پس احتیاط در آنست که این همه بجا آورده شود مسئله و سنت در وضو آن ست که اول هر دو دست تا بند دست سه بار بشوید و بسم الله الرحمن الرحیم گوید و سه بار آب در دهن کند و مسواک کند و سه بار آب در بینی کند و بینی پاک کند و سه بار تمام رو بشوید و سه سه بار هر دو دست با هر دو آرنج بشوید و مسح تمام سر کند یکبار هر دو گوش را هم همراه سر مسح کند آب جدید شرط نیست و هر دو پای را با شتالنگ سه سه بار بشوید و اگر در پا موزه داشته باشد و موزه را بعد طهارت کامل پوشیده باشد مقیم را یک شبانه روز و مسافر را سه شبانه روز از وقت حدث جائز ست که موزه از پا نکشد و مسح بر موزه کرده باشد و اگر موزه پاریده باشد بقسمیکه در رفتار

خواہ یک خواہ ہر دو خواہ یکجا خواہ چند جائے مگر پاریدگیہای یک موزہ جمع کردہ شود پاریدگیہا سے

مسئله

مقدار سه انگشت پا ظاهر شود مسح بر آن روا نباشد فصل اگر شخصی با وضو باشد و یک موزه را از پا کشید بجدیکه اکثر قدم از جای خود در ساق موزه آید یا وقت مسح موزه تمام شد در هر دو صورت هر دو موزه کشیده هر دو پا بشوید و اعادهٔ تمام وضو ضرور نیست مگر نزد مالک و فرض در مسح موزه مقدار سه انگشت ست بر پشت پا و سنت آنست که از هر پنج انگشت ست از سر انگشتان پا تا ساق بکشد و این نزد احمد فرض ست و احتیاط در نیت و بعد تمامی وضو گوید اَشْهَدُ اَنْ لَّا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهٗ لَا شَرِيْكَ لَهٗ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهٗ وَرَسُوْلُهٗ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِیْ مِنَ التَّوَّابِيْنَ وَاجْعَلْنِیْ مِنَ الْمُتَطَهِّرِيْنَ سُبْحٰنَكَ اللّٰهُمَّ وَبِحَمْدِكَ اَسْتَغْفِرُكَ وَاَتُوْبُ اِلَيْكَ و دوگانه نماز گزارد

فصل

شکننده وضو هر چیز است که از پیش یا پس بر آید و نجاست سائله که از تمام بدن بر آید و در دان شود بجائیکه شستن آن لازم شود و قی پری دهن طعام باشد یا آب تلخه یا چون لسنه سوای

19

بلغم نزد ابی یوسف اگر بلغم از شکم بپری دہن بر آید وضو بشکند و
واگر خون در آب دہن بر آید اگر رنگ آب دہن از سرخ سازد وضو
بشکند اگر قے اندک چند بار کرد نزد محمد اگر غثیان متحد ست جمع
کردہ شود و نزد ابی یوسف اگر مجلس متحد است جمع کردہ شود و خفتن
بر پشت یا بر پہلو یا تکیہ زدہ بچیزیکہ اگر کشیدہ شود ہفت شکنندہ
وضوست و خفتن بر ایستادہ یا نشستہ بدون تکیہ یا در حالت رکوع
یا سجود بر ہیات مسنون شکنندہ وضو نیست و دیوانگی و مستی
و بیہوشی در ہر حال کہ باشد شکنندہ وضوست و قہقہہ بالغ
در نماز صاحب رکوع و سجود شکنندہ وضوست و مباشرت فاحشہ
شکنندہ وضوست و دست رسانیدن بشرمگاہ خود بدون پردہ
و دست مرد اگر زن را بے پردہ رسد نزد امام اعظم وضو نمی
شکند و نزد دیگر آئمہ وضو بشکند و خوردن گوشت شتر
نزد امام احمد شکنندہ وضوست و احتیاط ازین ہر ہمہ اولی است

٢٠

فصل در غسل شستن تمام بدن و آب در دہن و در بینی

کردن فرض ست و سنت آنست که اول دست بشوید نجاست
حقیقی از بدن پاک کند پیشتر وضوء کند لیکن اگر در جائیکه آب
غسل جمع مے شود و غسل مے کند پائی بعد غسل بشوید و سه بار
تمام بدن بشوید و برزن رسانیدن آب در بیخ موہائی بافته فرض
ست و شگافتن موہائی بافته ضرور نیست و برمرد اگر موئی سر داشته
باشد شگافتن و موشستن تمام آن از سر تا بن فرض ست صواب دارد

فصل موجبات غسل جماع است در قبل باشد یا در دبر مرد یا زن

اگرچه انزال نه شود و دیگر انزال ست بجهندگی و شهوت در بیداری
یا در خواب و از خواب دیدن بدون انزال غسل واجب نه شود
و دیگر حیض یا نفاس چون منقطع شود غسل واجب گردد
مسئله اقل حیض سه روز ست و اکثر آن ده روز و اکثر نفاس چهل
روز ست و اقل آن را حدی نیست در این مدت بهر رنگ که
باشد سوائی سفیدی خالص خون حیض و نفاس انگاشته شود
و اقل طهر پانزده روز ست آنچه از سه روز کمتر و از ده روز زیاده در حیض

دیده شود آنچه از چهل روز زیاده در نفاس دیده شود خون استحاضه
باشد که مانع نماز و روزه نیست اگر زنی را حیض زیاده از عادت
شود تا ده روز حیض گفته شود و اگر از ده روز زیاده شود پس آنچه
از عادت زیاده باشد همه آن استحاضه است و مبتدیه
را زیاده از ده روز استحاضه گفته شود و پاکی که درمیانه مدت
حیض و نفاس یافته شود حیض و نفاس ست مسئله
حیض و نفاس مانع ست لیکن قضا واجب شود و جماع در حیض و
نفاس حرام است نه در استحاضه و حیض اگر پیش از ده روز منقطع
شود بدون غسل کردن زن وطی حلال نشود مگر آنکه وقت نمازی
بگذارد و در انقطاع بعد ده روز بدون غسل هم

وطی جائز ست نزد امام اعظم و نزد اکثر آئمه بدون غسل جائز نیست مسئله بی وضو را دست رسانیدن به مصحف بے پرده جائز نیست و خواندن قرآن جائز ست و در حالت جنابت و حیض و نفاس خواندن قرآن هم جائز نیست و نه در آمدن بمسجد و نه طواف کعبه

فصل در نجاسات بول جانوریکه گوشت او حلال ست و بول اسپ و پس افگنده پرندگان حرام گوشت نجس است بنجاست خفیفه کمتر از ربع پارچه عفوست یعنے از چهارم حصه تخته با دامن یا تریز یا آستین اگر کمتر ازان بیالاید نماز را مانع نباشد لیکن آب را فاسد کنند و پس افگنده پرندگان حلال گوشت سوائے ماکیان و بط پاک ست و بول آدمی اگرچه طفل صغیر باشد و بول خورد جانوران حرام گوشت و پس افگنده آدمیان و چهار پایگان همه نجس است بنجاست غلیظه همچنین خون سائل هر جانور و شراب انگوری و منی مسئله در نجاست غلیظه مقدار درهم یعنی مساحت عرض کف

٢٣

در رقیق و مقدار چہار نیم ماشہ در غلیظ عفونت لیکن آب را فاسد
کند مسئلہ و پس خوردہ آدمی اگرچہ کافر باشد و اسپ و جانوران پاک است
حلال گوشت و عرق آنہا و عرق خر و اشتر پاک است و پس خوردہ گربہ
و موش و دیگر جانوران خانگی مثل کرفش و مانند آن و پرندگان حرام
حرام گوشت مکروہ است و پس خوردہ خوک و سگ و فیل و چہار پایگان حرام
گوشت سوائی گربہ و مانند آن نجس است مسئلہ و بول اگر مثل سر
سوزن بر تن شخص شود عفونت **فصل** طہارت از نجاست حکمی
حاصل نہ شود مگر از آب پاک کہ از آسمان فرود آید یا از زمین بر آید مثل
آب دریا و چاہ و چشمہ پس از آب درخت یا ثمر مثل آب تربوز یا
انگور یا کیلہ طہارت حاصل نہ شود و اگر در آب چیزے پاک افتد یا شد خاک
یا صابون یا زعفران وضو از ان جائز است مگر وقتیکہ رقت او را دور
کند یا در اجزا از آب برابر یا زیادہ مخلوط شود چنانچہ نیم سیر گلاب
در نیم سیر آب مخلوط شود یا آنکہ نام آب از و دور شود نام آن شوربا
یا گلاب یا سرکہ یا مانند آن شود در آن صورت وضو و غسل از ان
باجماع جائز نباشد و شستن پارچہ نجس و مانند آن از ان
نزد امام اعظم جائز باشد و نزد امام محمد و شافعی وغیرہ جائز نہ باشد

مسئله منی غلیظ خشک اگر از پارچه تراشیده شود پارچه پاک گردد و شمشیر و مانند آن از مسح کردن پاک شود و زمین نجس اگر خشک شود و اثر نجاست باقی نماند برای نماز پاک شود نه برای تیمم و همچنین دیوار و خشت مفروش و درخت و گیاه غیر مقطوع و مقطوع بدون شستن پاک نه شود مسئله نجاست که نمودار باشد به شستن مقداری که عین او زائل شود نزد امام اعظم پاک شود و نزد بعضی بعد زوال عین سه بار باید شست و هر بار اگر ممکن باشد باید افشرد و الا خشک باید کرد که تقاطر نماند و نجاست که نمودار نباشد آن را سه بار یا هفت بار باید شست و هر بار باید افشرد و سرگین اگر سوخته خاکستر شود نزد امام محمد پاک شود نه نزد امام ابی یوسف و همچنین خر اگر در نمک زار

ای مثل رنگ و بو در مختار ۱۲

۲۲ و همچنین اگر از گل ناپاک کوزه یا دیگ ساخته در آتش اندازند تا آنکه پخته شود نزد امام محمد پاک شود کذا فی المحیط ۱۲

افتد و نمک شود پاک نزد محمد رح نه نزد ابی یوسف رح و پوست
مردار بدباغت پاک شود مسئله آب جاری و آب
کثیر از افتادن نجاست در آن یا گذشتن بر نجاست
نجس نه شود وقتیکه از نجاست رنگ یا مزه یا بو در ان
ظاهر شود مسئله اگر سگ در جدول آب جاری نشسته
باشد یا مردارے در آن افتاده باشد متصل میزاب یا نجاست
افتاده باشد و آب سقف در باران میزاب روان
شود پس اگر اکثر آب بسگ و نجاست رسیده روان میشود
نجس باشد والا پاک باشد مسئله آب قلیل بملاقات
نجاست نجس شود مسئله قلتین که پنج مشک آب باشد
هر مشک مقدار صد رطل که یک من و پنج سیر این دیار
باشد مجموع پنج من و بست و پنج آثار نزد اکثر ائمه کثیر است
و نزد امام اعظم رح آب کثیر آنست که از حرکت
دادن یک طرف طرف دوم متحرک نشود و متاخران
آنرا ده در ده ذراع تقدیر کرده اند مسئله در چاه اگر جانوری افتد

بمیرد پس اگر آماس رسیده شود یا پاره پاره شود تمام آب آن چاه
کشیده شود و اگر نه پس اگر جانور کلان است مثل گربه یا
کلان تر از آن نیز تمام آب چاه کشیده شود و همچنین اگر
سه جانور متوسط باشند مثل کبوتر و اگر جانور خرد است مثل موش یا مثل
عصفور از مردن آن بیست دلو کشیده شود تا سی و اگر
کبوتر چهل دلو کشیده شوند تا شصت و سه عصفور حکم یک
کبوتر دارد والله اعلم. **فصل** در تیمم اگر مصلی بر آب قادر
نباشد بسبب دوری آب یک کروه و چهار هزار قدم یا بسبب
خوف حادثه بیماری یا درنگ شفا یا زیادت مرض یا خوف
دشمن یا درنده یا خوف تشنگی یا میسر نشدن دلو یا رسن او را
جائز است که عوض وضوء و غسل تیمم کند بر جنس زمین خاک
باشد یا ریگ یا چونه یا گچ یا سنگ سرخ یا سیاه
یا مرمر بشرطیکه صاف

پاک باشد مسئله اول نیت تیمم کند و هر دو دست بر زمین زده یکبار
بر تمام روی بمالد و باز بر زمین زده بر هر دو دست با آرنج بمالد
این سه چیز در تیمم فرض است اگر مقدار ناخن هم از دست یا روی
باقی ماند که دست آنجا رسیده باشد تیمم روا نه باشد
پس انگشتری را حرکت باید داد و خلال انگشتان باید کرد
مسئله تیمم پیش از وقت نماز جائز است و از یک تیمم چند نماز
فرض و نفل خواندن جائز است مسئله اگر بر آب قادر شود تیمم
باطل گردد و اگر در عین نماز بر آب قادر شود نماز که به تیمم
شروع کرده باطل گردد مسئله اگر بدن مصلے
یا پارچه او نجس باشد و بر استعمال آب قادر نباشد او را
نماز با نجاست جائز است اگر بر پارچه پاک بقدر ستر عورت قادر نباشد

کتاب الصلوة

فصل نماز از در آمدن وقت در حالت اسلام و عقل و بلوغ و
پاکی از حیض و نفاس فرض میشود مسئله اگر وقت بقدر تحریمه

باقی باشد که کافر مسلمان شد یا طفل بالغ گشت یا مجنون
عاقل شد نماز بروی فرض شد و بعد انقطاع حیض و
نفاس بقدر غسل و تحریمه اگر وقت نماز باقی باشد نماز فرض
شود فصل وقت نماز فجر از طلوع صبح صادق است تا طلوع کناره
آفتاب و وقت ظهر بعد زوال است تا سایه هر چیز همچند
او شود سوای سایه اصلی و آن یک نیم قدم در ساون باشد و
پس و پیش آن تا چهار ماه یک یک قدم بیفزاید و بعد از آن
در هر ماه دو قدم بیفزاید تا که در ماه ماه دو نیم قدم باشد
و قدم عبارت از هفتم حصه هر چیز است این قول امام
ابو یوسف و محمد و جمهور علما است و هم از امام اعظم
روایتے ست این چنین و روایت مفتے به از امام اعظم آن
ست که وقت ظهر باقی ماند تا که سایه هر چیز دو چند
آن شود سوائے سایه اصلی و بعد گذشتن وقت ظهر

یک مثل گویند ... [illegible]

در صلب مسجد گفته ... و صاحب در مختار ... فی السایه ... فی الخلاصه ... [illegible]

و در فتاوی ... الشرنبلالی ... [illegible]

المحیط ... الصحیح ... ظهر ... [illegible]

ازان صحت ... قول ابو حنیفه ... [illegible]

روایت مفتی ... گفته صاحب البحر ... [illegible]

قدر کردو ... [illegible]

واشته باشند ... سایه اصلی ... [illegible]

اصلی آنست که ... سایه اصلی ... [illegible]

حواشی متعلقه صفحه ۲۹

۴ قوله بعد زوال است و مراد از زوال میل آفتاب است از نصف النهار بجانب مغرب ... زوال یعنی میل شمس از نصف النهار ... و قت ... قوله ... شمال ... معروف آنست که آن ابتدا وقت ... نصف النهار ... بسبب اختلاف ... چنین است ... نصف النهار ... و مختلف می شود ... آفتاب ... سایه اصلی ... در بعض بلاد ... سایه اصلی ... [illegible]

۵ قوله سایه اصلی ... [illegible]

قدری اظلال ... وگاهی ... دوازده وگاهی ... تقسیم ... ظل ... وبهذا اول ... عبارت است از قدر سایه مقیاس که وقت رسیدن آفتاب بر خط نصف النهار بود و آن را قدر زوال نیز گویند و طریق دریافتن آن است که بر زمین مساوی یک دائره کشیده بر مرکز ... ستقیم ... دائره ... میان ... محیط دائره ... ظل ... علامت ... خط نصف النهار ... مقیاس ... سایه ... [illegible]



[illegible]

جدول متعلق صفحہ ۲۹

جدول اقدار سایہ اصلی باختلاف شہود دوازدہ گانہ جلالی وانگریزی وہندی در بلاد مشہور ہندوستان بحساب اقدام و دقائق با طول وعرض بلاد و تعیین ہر بلدہ از اقالیم سبعہ سایہ اصلی عبارت است از سایہ ہر چیز ہنگام رسیدن مرکز آفتاب بر خط نصف النہار کہ وقت ظہر بہ ہنگام زوال و تجاوز از آنست و امراد از قدم در اینجا ہفتم حصہ چیزی و مراد از دقیقہ شصتم حصہ قدم است و برای تسہیل حساب کسور ثوانی و ثوالث وغیرہا را درین جا حذف کردہ شد باید دانست کہ این حساب مستخرج است از جدول اظلال اقدام بازای درجات ارتفاع از یک تا نود کہ قدم چہار آوردہ اند و طریق استخراج اظلال با اقدام آنست کہ درجات عرض بلاد مطلوب الظل را در ہفت و نیم ضرب نمایند و حاصل ضرب را بر شصت تقسیم نمایند پس خارج قسمت ظل اقدام باشد

تحویل آفتاب در بروج اثنا عشر	حمل	ثور	جوزا	سرطان	اسد	سنبلہ	میزان	عقرب	قوس	جدی	دلو	حوت	عرض بلاد	طول بلاد	اقالیم
تطابق تحویل با اوائل ماہہای جلالی	فروردی	اردی بہشت	خرداد	تیر	مرداد	شہریور	مہر	آبان	آذر	دی	بہمن	اسفندار			
تطابق تحویل با داخل شہور ہندی	بیساکھ	جیٹھ	اساڑھ	ساون	بھادوں	کنوار	کاتک	اگہن	پوس	ماگھ	پھاگن	چیت			
تطابق تحویل با داخل شہور انگریزی	۲۱ مارچ	۲۱ اپریل	۲۲ مئی	۲۳ جون	۲۳ جولائی	۲۳ اگست	۲۳ ستمبر	۲۳ اکتوبر	۲۲ نومبر	۲۳ دسمبر	۲۰ جنوری	۱۹ فروری			
اقدام و دقائق	قدم دقیقہ	قدم دقیقہ	قدم دقیقہ	قدم دقیقہ	قدم دقیقہ	قدم دقیقہ	قدم دقیقہ	قدم دقیقہ	قدم دقیقہ	قدم دقیقہ	قدم دقیقہ	قدم دقیقہ	درجہ دقیقہ	درجہ دقیقہ	
احمد نگر	۲۵۲	۵۵۰	۳۰ ×	۲۳ ×	۱۰ +	۵۵ +	۲۵ ۱	۴۴	۴۷۵	۲۶۹	۴۷۵	۸۴	+ ۱۹	۲۰ ۷۴	اول
دولت آباد و اورنگ آباد	۳۱ ۲	۷ ۱	× ×	۲۱ ×	× ×	۷ ۱	۴۷ ۲	۱۳ ۴	۲ ۶	۴۵۶	۲ ۶	۲۳ ۴	۳۰ ۳۰	≡ +	دوم
سورت	۴۵۲	۱ ۱۳	۸ +	۱۴ ×	۸ ×	۱ ۱۳	۴۵۲	۲۳۴	۱۴۶	۷ ×	۱۴۶	۳۴۳	۳۰ ۲۱	÷ +	دوم
کلکتہ	۵۰۲	۱۸۱	۱۳ +	۱۱ +	۱۳ +	۱۵۱	۵۰۲	۳۹۳	۲۱ ۶	۷	۱۱۶	۳۹۴	× ۲۲	≡ +	دوم
احمد آباد گجرات	۱ ۴	۲۷۱	۲۲ +	۱ +	۲۲ +	۲۷۱	۱۳	۵ ۱۴	۳۹۶	۲۷۷	۳۹۶	۵ ۱۴	۲۳	۲۰ ۴	دوم
کالپی مرشد آباد	۲۵۳	۱۱۴	+ ۳/۲	۱۲ +	۳۴ +	۱۱۴	۱۵۳	۱۱۵	۷۴	۵۶۷	۴۷	۱۱۵	+ ۲۵	+ ۱۱	دوم
الہ آباد بہار	۱۵۳	۴۹۱	۴۴ +	۱۹ +	۴۲ ×	۴۹۱	۲۵۳	۳۳۵	۱۹۷	۱۲۸	۱۹۷	۱۳۵	+ ۳۴	۱۱ ۴	دوم
بنارس عظیم آباد	۲۷۳	۵۱۱	۴۴ ×	۲۱ +	۴۴ ×	۵۱۱	۲۲۷	۲۶۵	۲۳۷	۱۶۸	۲۷۷	۲۶۵	۲۶ ۱۵	۲۰ ۱۱	دوم
مونگیر	۲۷۳	۵۱۱	۴۴ +	۲۱ ×	۴۴ ×	۵۱۱	۲۷۳	۴۶۵	۲۳ +	۱۶۸	۲۲۷	۲۶۵	۲۹ ۱۶	× ۲۱	دوم

تتمۂ جدول اقداریۂ اصلی

	درجہ دقیقہ	درجہ دقیقہ	درجہ دقیقہ	درجہ دقیقہ	درجہ دقیقہ	درجہ دقیقہ	درجہ دقیقہ	درجہ دقیقہ	درجہ دقیقہ	درجہ دقیقہ	درجہ دقیقہ	درجہ دقیقہ	عرض درجہ دقیقہ	طول درجہ دقیقہ	اقالیم
جونپور	۳ ۲۸	۱ ۵۱	× ۴۴	× ۲۱	× ۴۴	۱ ۵۱	۲ ۲۸	۵ ۲۷	۲۴۷	۸ ۱۷	۷ ۲۴	۲۷۵	۲۰۲۶	۱۱۷ ×	دوم
گوالیار	۲ ۳۰	۱ ۵۳	× ۴۶	× ۲۲	× ۴۶	۱ ۵۳	۳۰۳	۲۰۸	۲۷۷	۲۹۵	۷ ۱۷	۵ ۲۹	۱۹ [illegible]	۱۱۵ ×	دوم
لکھنؤ	۳۰۳	۱ ۳۵	× ۴۶	× ۲۲	۲ ۴۶	۱ ۵۳	۳۰۳	۲۹۵	۲۷۷	× ۱۰	۲۰۷	۲۹۵	۲۰۲۶	۱۱۶ ×	دوم
اکبرآباد	۳۲۲۳	۵۵۱	× ۴۸	× ۲۴	× ۴۸	۵۵۱	۳۲۳	۱۵ ۳۱	۲۹۷	۲۴۸	۲۹۹۷	۲۱۵	۴۲۲۶	۱۱۵ ×	دوم
آودھ فیض آباد	۳۴۳	۲۵۶۱	× ۴۹	× ۲۶	× ۴۹	۵۶۱	۳۴۳	۳۳۵	۳۳۷	۳۰۸	۳۳۷	۳۳۵	۵۵۲۶	۱۱۶ ۵۰	دوم
بھرائچ و ڈھاکہ	۳۴۳	۱ ۵۶	× ۴۹	۱ ۲۶	× ۴۹	۱ ۵۶	۲۴۳	۲۴۵	۲۴۷	۳۱۸	۳۴۷	۳۴۵	× ۲۷	۱۱۶ ۱۵	دوم
بدیوان	۳۸۳	۲ ×	× ۱۳	× ۱۹	× ۱۳	۲ ×	۳۸۳	۴۰ ۵	۴۴۴۷	۴۰۸	۴۲۷	۴۰۵	۲۲۲۷	۱۱۴ ۵۹	سوم
سنبھل	۳ ۴۸	۲ ۸	× ۵۹	۳۷۶	× ۵۹	۱ ۸	۳ ۴۲	۵۲۲	۵۹۷	۵۴۸	۵۹۷	۵۴۵	۲۳۲۸	۱۱۴ ۴۰	سوم
شاہجہان آباد	۲ ۴۹	۲ ۱۰	۱ ۱	۴۸۸	۱ ۲۰	۳ ۱۰	۲ ۵۹	۵ ۵۴	۸ ۲	۵۸۸	۸ ۲	۵۴۵	۳۹۲۸	۲۵۱۱۳	سوم
پانی پت	۳ ۵۲	۲ ۱۱	۱ ۴	× ۴	۱ ۴	۲ ۱۱	۵۲۳	۵۸۵	۸ ۶	۱ ۲	۸ ۶	۵۸۵	۲۵۲۸	۱۱۳ ۳۰	سوم
ہانسی	۵۵۳	۱ ۱۴	۱ ۸	× ۴۳	۱ ۸	۱۴۲	۵۵۳	۶ ۲	۸ ۱۲	۹ ۹	۳۸	۲۶	۲۵۲۹	۲۵۱۱۳	سوم
ہردوار	۴ ۵	۲ ۲۳	۱ ۱۴	× ۵۰	۱ ۱۴	۳۲۲	۵۴	۱۵۶	۳۱۸	۳۵۹	۳۱۸	۱۵۶	۱۵۳	۱۱۳ ×	سوم
سرہند	۴ ۸	۲ ۲۵	۱ ۱۵	× ۵۱	۱۵۱	۲۷۱۲	۸۴	۱۸۶	۳۵۸	۹ ۱۴	۳۵۸	۱۸۶	۳۰۳۰	۳۲۱۱۲	سوم
لاہور	۴ ۲۲	۲ ۳۶	۱ ۲۶	۱ ۱	۲۶۱	۲۶۲	۲۳۴	۴۶۶	× ۹	۱۰ ۱۰	× ۹	۲۶۰۶	۵۰۳۱	۲۰۱۰۹	سیوم
کشمیر	۴ ۵۴	۳ ۲	۱ ۵۱	۲۶۱	۱۱ ۵	۳ ۳	۵۴۴	۲۳۷	۱۰ ۱۰	۱۱ ۱۸	۱۰ ۱۰	۲۳۰۷	× ۳۵	۲۰۱۰۳	چہارم
کابل	۴۹۴	۲ ×	۱× ۴۷	۱۶ ۳۰	۱×۳۷	۳ ×	۴۹۴	۱۵۷	۵۵۹	۱۱ ۱۴	۵۵۹	۱۵۷	۱۰۲۴	۴۰۱۰۴	چہارم
تبت	۵۲۵	۴۸۳	۲ ۳۱	۲ ۳	۳۳۲	۴۸۳	۵۲۵	۴۸۸	۴۱۴	۱۴ ۱۴	۴۲ ۱۴	۸× ۴	× ۴۰	۲۱۱۰	پنجم

بر ہر دو قول وقت عصر است تا آنکہ آفتاب زرد شود یعنی شعاع زرد شود بعد ازان وقت
عصر مکروہ است تا غروب آفتاب درآن وقت عصر ہمان روز بکراہت تحریمی جائز
است و دیگر نماز فرض و نفل جائز نیست و بعد غروب آفتاب وقت مغرب است تا غروب
شفق سرخ نزد اکثر علما و نزد امام اعظم بر قولے تا شفق سفید وقت مغرب باقی ماند
لیکن بعد انبوہ ستارگان نماز مغرب مکروہ باشد بکراہت تنزیہی و بعد گذشتن
وقت مغرب بر ہر دو قول وقت عشا است تا نصف شب نزد جمعہ نزد امام اعظم تا صبح با
کراہت تحریمی و وتر بعد ادای عشا است تا طلوع صبح و تاخیر ظہر در گرما و تاخیر
عشا تا ثلث شب و در روشنی روز خواندن صبح بحدیکہ بقرات مسنون نماز ادا کنند
اگر فساد ظاہر شود باز بقرات مسنون ادا کنند مستحب است و در دیگر نمازہا نزد
تعجیل اولیٰ است مگر برای انتظار جماعت در وقت طلوع آفتاب و نیمروز و وقت غروب
سوای عصر آن روز دیگر ہیچ نماز جائز نیست نہ سجدہ تلاوت و نہ نماز جنازہ

و در وقت فجر سوای سنت فجر و بعد عصر پیش از زرد شدن آفتاب و پیش از مغرب نفل مکروه است

و قضا جائز است فصل اذان و اقامت برای ادا و قضا مسنون است و صفت

آن معروف است مسافر را ترک اذان مکروه است و هر که در خانه نماز گذارد اذان مصر او را

کافیست فصل در شروط نماز شروط نماز طهارت بدن مصلی است

از نجاست حقیقی و حکمی چنانچه بالا گذشت و طهارت پارچه و طهارت مکان و استقبال

قبله و ستر عورت مرد را از ناف تا زیر زانو و همچنین کنیز را با زیادت شکم و پشت و زن

حره را تمام بدن مگر رو و سر دو کف دست و سر دو قدم مسئله هر عضو از اعضای

عورت مرد یا زن اگر چهارم حصه آن برهنه شود نماز فاسد گردد مسئله موی سر زن که

کشاده باشند عضو لیست علیحده اگر چهارم حصه آن برهنه شود نماز فاسد گردد مسئله

در نوازل گفته که آواز زن هم عورت است ابن همام گفته که بر این تقدیر اگر زن قراءت

بجهر خواند نمازش فاسد شود مسئله هر کرا پارچه برای ستر عورت نباشد نماز او برهنه

جائز است مسئله اگر جانب قبله معلوم نشود تحری کرده موافق تحری نماز

گزارد و بدون تحری نمازش جائز نیست مسئله هر که بسبب خوف دشمن یا

عدم قدرت بسبب مرض رو بقبله نتواند آورد بهر سو که ممکن باشد نماز گزارد

شرح بقیه المصلی

اللهم اغفر لکاتبه

مسئلہ نماز نفل در حصیر بر چہار پایہ بر سو کہ چہار پایہ رود جائز است مسئلہ
نیت شرط نماز است مطلق نیت برای نفل و سنت و تراویح جائز است
و برای فرض و وتر تعیین نیت متصل تحریمہ و دانستن آن کہ نماز ظہر
میخوانم یا عصر شرط است و نیت اقتدا بمقتدی لازم است
و نیت عدد رکعات شرط نیست **فصل** در ارکان نماز از فرائض
نماز کہ داخل نماز اند یکے تحریمہ است کہ شرط است برای تحریمہ آنچہ
در سائر ارکان شرط است از طہارت و ستر عورت و استقبال قبلہ و وقت
نماز و نیت و دو رکعت و قعدہ اخیرہ در فجر و چہار رکعت و قعدہ اخیرہ در
ظہر و عصر و عشا و سہ رکعت و قعدہ اخیرہ در مغرب و وتر و دو رکعت و قعدہ
اخیرہ در نفل و خروج از نماز بفعل مصلی ہم فرض است نزد امام اعظم و فرض است در ہر رکعت قیام
و رکوع و سجود است باتفاق علماء و قرائت نزد شافعی و احمد در ہر رکعت از رکعات فرض و نفل

فرض است نزد امام اعظم قرأت در دو رکعت از رکعات فرایض خمسه فرض است و در هر
سه رکعت وتر و در هر رکعت نفل و قومه و جلسه قرار گرفتن در ارکان فرض است
نزد ابو یوسف و نزد اکثر علما فرض نیست قرأت نزد امام اعظم یک آیت است و نزد ابو یوسف
و محمد سه آیت قصیر برابر سوره کوثر یا یک آیه دراز بقدر سه آیه و نزد شافعی و احمد فاتحه خواندن
فرض است و بسم الله یک آیت است از فاتحه نزد آنها در سجود نهادن پیشانی و بینی فرض
است و عند ضرورت اکتفا به یکی از آن جائز است و نزد شافعی و احمد در
سجود نهادن پیشانی و بینی و هر دو کف دست و هر دو زانو و انگشتان هر دو پا
فرض است ترتیب در ارکان نماز فرض است مگر در سجود دوم پس
اگر در رکعتی یک سجده کرد و سجده دوم فراموش کرد
نماز فاسد نشود در رکعت دوم سجده قضا کند و سجده سهو لازم گردد این تمام از
کافی حاکم آورده که اگر شخصی نماز شروع کرد و قرأت رکوع بجا آورد و سجود نکرد پس قیام و قرأت
کرد و سجده کرد و رکوع نکرد این همه یک رکعت شد همچنین اگر اول رکوع کرد پس قیام
و قرأت و رکوع و سجود کرد تمام یک رکعت شد و همچنین اگر اول سجده کرد پس قیام و قرأت
و رکوع کرد و سجده نکرد پس قیام و قرأت و سجده کرد و رکوع نکرد این همه یک رکعت شده
و همچنین اگر رکوع کرد در اولی و سجده نکرد و رکوع کرد در ثانیه و سجده
نکرد و سجده کرد در ثالثه و رکوع نکرد این همه یک رکعت شده

قعدهٔ اولے وخواندن تشهد دران وهم خواندن تشهد در قعدهٔ
اخیره فرض است نزد احمد رح نه نزد غیر او مگر آنکه نزد امام اعظم
واجب است و فرو خواندن در قعدهٔ اخیره بعد تشهد فرض است نزد شافعی و احمد
سلام گفتن سیوم فرض است و رکن است نزد ائمهٔ ثلثه نزد امام اعظم کند او واجب است
و تکبیرات خفض و رفع و در رکوع سبحان ربی العظیم یکبار گفتن و در سجود سبحان ربی الاعلی
یکبار گفتن و وقت قومه سمع الله لمن حمده گفتن و بین السجدتین رب اغفرلی گفتن
نزد احمد فرض است نه نزد غیر او لیکن اگر سهوا ترک کند نیز نزد احمد نماز باطل نشود و
قرات بر مقتدی فرض است نزد شافعی و نزد غیر او فرض نیست بلکه نزد امام اعظم
بر مقتدی قرات حرام است فصل در واجبات نماز پانزده چیز است نزد امام اعظم قرات
فاتحه و دوم ضم سوره با یک آیت طویل یا سه آیت قصیر در هر رکعت نفل

من الله المنان

اللهم اغفر لکاتبه
و لوالدیه

درود دیده و رکعت فرض سوم تعیین اولیین برای قرات چهارم رعایت ترتیب در سجود
پنجم قرار گرفتن در ارکان ششم قومه هفتم جلسه میان هر دو سجده و در فتاوای
قاضیخان گفته که اگر مصلے از رکوع بسجده رفت و قومه نه کرد نماز نزد امام
ابی حنیفه رح و محمد رح جائز باشد و بروے سجده سهو واجب است هشتم قعده
اولے نهم تشهد خواندن دران دهم پے در پے ارکان گزاردن پس اگر
رکوع مکرر کرد یا سه سجده کرد یا بعد تشهد اولے درود خواند و در قیام
برکعت ثالثه دیر شد سجده سهو لازم آید یازدهم تشهد خواندن
در قعدهٔ اخیر دوازدهم قرات بجهر خواندن امام را در دو رکعت فجر
و مغرب و عشا و جمعه و عیدین و خفیه خواندن در ظهر و عصر و نوافل
روز سیزدهم خروج از نماز بلفظ سلام چهاردهم قنوت در وتر
پانزدهم تکبیرات عیدین نزد امام اعظم رح فرض از واجب جدا است
از ترک فرض نماز باطل شود و از ترک واجب بسهو سجدهٔ سهو واجب
شود پس اگر سجده سهو کرد نماز درست شود و اگر سجده سهو نه کرد یا
واجب عمداً ترک کرد واجب است که نماز را اعاده کند نزد ائمه در فرض

واجب ترک نمی کنند مگر آنکه سجدهٔ سهو از ترک بعضے واجبات و بعضے سنن گویند مسئله سجدهٔ سهو آنست که بعد سلام دو سجده کند و تشهد و درود و دعا خواند و سلام دهد و اگر پیش از سلام سجدهٔ سهو کنند هم روا باشد و اگر در یک نماز چند واجب بسهو ترک کند یک بار سجدهٔ سهو کند و مسبوق سجدهٔ سهو کند بمتابعت امام و اگر در نماز علیحده خود سهو کرد باز سجدهٔ سهو کند مسئله جماعت در نمازهای پنجگانه فرض است نزد احمد لیکن نماز منفرد هم صحیح است و نزد شافعی رح جماعت فرض کفایه است و نزد ابی حنیفه رح و مالک جماعت سنت موکده است قریب بواجب در احتمال فوت جماعت سنت فجر را که موکدترین سنتها است ترک کنند و اگر مردم شهری ترک جماعت را عادت کنند با آنها قتال باید کرد مسئله جماعت زنان تنها نزد ابی حنیفه رح مکروه است و نزد دیگر ائمه جائز است مسئله اولی برائے امامت قاری تر است که از

احکام نماز واقف باشد پس عالم تارکه قرآن ما یجوز به الصلوٰة خواند و نزد اکثر علما عکس
آن و امامت فاسق جائز است با کراهت و اقتداء مرد قاری بالغ
بکودک و زن و امی و اقتداء مفترض بمتنفل جائز نیست و اگر امی
قاری و امی را امامت کند نماز هر سه باطل شود و نماز پس محدث جائز
نیست و از فساد امام نماز مقتدی فاسد شود و نماز قائم خلف
قاعد و نماز متوضی خلف متیمم جائز است و نماز رکوع و سجود
کننده خلف اشارت کننده جائز نیست مسئله اگر یک مقتدی
باشد برابر امام بر دست راست بایستد و دو مقتدی و زیاده خلف
امام بایستند و تنها خلف صف اگر کسے نماز گذارد نمازش مکروه باشد
و نزد احمد نمازش جائز نباشد اگر مقتدی از امام متقدم شود
نمازش باطل شود ابن ماجه از انس روایت کرده که رسول فرمود
علیه السلام که نماز مرد در خانه خود ثواب یک نماز دارد و نماز او در مسجد قبیله ثواب
بیست و پنج نماز و نماز او در مسجد جمعه ثواب پانصد نماز و نماز او در مسجد اقصی ثواب
هزار و نماز او در مسجد من یعنی مسجد مدینه ثواب پنجاه هزار نماز و نماز او در مسجد حرام
ثواب صد هزار نماز **فصل** طریق خواندن نماز بر وجه سنت آنست که اذان
گفته شود و اقامت و نزد حی علی الصلوٰة امام برخیزد و نزد قد قامت تکبیر گوید و نیت
کند و هر دو دست تا نرمهٔ گوش برد

بعد تکبیر امام تکبیر گوید و دست راست بر دست چپ زیر ناف بنهد نزد ابی حنیفه

و زنان هر دو دست تا دوش بردارد بالای سینه و دست راست بر دست چپ بنهد

پس تر امام و منفرد و مقتدی سبحانک اللهم الخ خفیه بخوانند پس تر امام و منفرد اعوذ

باللّٰه من الشیطان الرجیم بسم اللّٰه الرحمن الرحیم خفیه بخوانند و مسبوق در قضای

ما سبق اعوذ و بسم اللّٰه خواند نه مقتدی پس تر امام و منفرد فاتحه بخوانند پس تر امام و

مقتدی و منفرد آمین آهسته گویند پس تر امام و منفرد سوره ضم کنند و سنت

این است که در حالت اقامت و اطمینان در فجر و ظهر طوال مفصل خواند از

سوره حجرات تا سوره بروج و در عصر و عشا اوساط مفصل از بروج تا لم یکن و در

مغرب قصار از لم یکن تا آخر قرآن لیکن این تعیین لازم نیست گرچه مسنون است

گاهے پیغمبر صلی اللّٰه علیه وسلم در فجر معوذتین خوانده و گاهے در مغرب

سوره طور و سوره نجم و والمرسلات

خوانده واگر مقتدیان فارغ وراغب در طول قیام باشند روا باشد
که قراءت طویل خواند ابوبکر صدیق رض در نماز فجر در یک رکعت سورهٔ
بقره خوانده وپیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم در دو رکعت سورهٔ
اعراف خوانده وعثمان در نماز فجر اکثر سورهٔ یوسف می خواند لیکن
رعایت حال مقتدیان ضرور است معاذ بن جبل در نماز عشا سورهٔ
بقره خواند یک مقتدی به پیغمبر علیه السلام شکایت کرد پیغمبر علیه السلام
فرمود ای معاذ مگر تو در فتنه وبلا ومعصیت می اندازی مثل
سبح اسم و والشمس و مانند آن می خوان غرض که رعایت
حال مقتدیان اهم است ودر نماز صبح روز جمعه پیغمبر
علیه السلام سوره الم السجده و سوره دهر خوانده ومقتدی
ساکت باشد ومتوجه بقراءت امام ودر نوافل برآیت ترغیب و
ترهیب دعا واستغفار وتعوذ از دوزخ ودرخواست بهشت
مسنون است چون از قراءت فارغ شود تکبیر گویان
برکوع رود ووقت رفتن برکوع وسربرداشتن از ان رفع
یدین نزد امام اعظم رحمه الله تعالی علیه سنت نیست
لیکن اکثر فقها ومحدثین اثبات آن می کنند ودر
هردو زانو را بهردو دست محکم بگیرد

اللهم اغفر لکاتبه ولقاریه ولمن سعی فیه

و انگشتان را گشاده دارد و سر و پشت را با سرین برابر کند و بر قدر که در قیام درنگ کرده باشد مناسب آن در رکوع درنگ کند و سبحان ربی العظیم میگفته باشد و رعایت وتر کند و ادنی مسنون سه بار است و مقتدی بعد امام برکوع و سجود درود و تقدم مقتدی از امام در ارکان حرام است پس امام سر بر دارد و مقتدی بعد از ان و وقت سر بر داشتن نزد امام اعظم رح امام سمع الله لمن حمده گوید و مقتدی ربنا لك الحمد و منفرد هر دو و نزد صاحبین امام هم جمع کند میان هر دو پس تکبیر گویان بسجود در رود اول هر دو زانو پس هر دو دست بنهد پس بینی و پیشانی میان هر دو دست و انگشتان دست ضم کرده بسوی قبله دارد و بازو را از پهلو و شکم را از ران و ساق و ذراع را از زمین دور دارد و زن پست سجده کند و اینهمه را با هم پیوسته دارد و مناسب قیام در رکوع سجده کند و سبحان ربی الاعلی برعایت طاق

اللهم اغفر لكاتبه ولوالديه وللمؤمنين يوم يقوم الحساب

همچنین خوانده باشد و اوّلی آنست که سه بار بخواند باهستگی و اطمینان پس تکبیر گویان

سر بردارد و نشیند باطمینان و بخواند اللهم اغفر لی وارحمنی واهدنی وارزقنی وارفعنی

پس تکبیر گویان باز سجده کند مثل اول و همچنان سبحان گوید پس تکبیر گویان

برخیزد از اول و پس هر دو دست بر زانوها بر داشته ایستاده شود و در رکعت

ثانیه مثل اولی خواند بدون ثنا و تعوذ و چون رکعت دوم تمام کند پای چپ

بگستراند بران بنشیند و پای راست را ایستاده دارد و انگشتان هر دو

پای را متوجه قبله دارد و هر دو دست را بر هر دو ران دارد و انگشت خنصر و بنصر از دست

راست عقد کند و وسطی و ابهام را حلقه کند و انگشت شهادت را گشاده دارد

و تشهد بخواند و وقت شهادت اشارت کند این اشارت از ائمه اربعه مروی است

لیکن مشهور مذهب امام اعظم آنست که اشارت نکند و انگشتان هر دو دست متوجه

قبله دارد و در قعده اولی بر تشهد زیاده نکند بعد ازان تکبیر گویان بسوی

رکعت سوم برخیزد و رفع یدین درین وقت

اللهم اغفر لکاتبه

نزد اکثر علما سنتها ست و نزد ابی حنیفه و شافعی و در رکعت ثالث و رابع فقط
سورهٔ فاتحه با بسم الله آهسته بخواند چون از رکعات فارغ شود قعدهٔ اخیر کند
مثل اولی و بعد تشهد درود خواند اللهم صل علی محمد الخ اللهم بارک علی محمد الی
آخره بخواند پس دعا خواند که متشابه الفاظ قرآن و ادعیهٔ ماثوره است خصوص این دعا

اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَعُوْذُبِکَ مِنْ عَذَابِ جَهَنَّمَ وَاَعُوْذُبِکَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَاَعُوْذُبِکَ
مِنْ فِتْنَةِ الْمَسِیْحِ الدَّجَّالِ وَاَعُوْذُبِکَ مِنْ فِتْنَةِ الْمَحْیَا وَالْمَمَاتِ
اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَعُوْذُبِکَ مِنَ الْمَاْثَمِ وَالْمَغْرَمِ

وزن در هر دو جلسه بر سرین چپ نشیند و هر دو پا از جانب
راست بیرون آرد و سلام گوید هر دو جانب و نیت کند ملائکه را
و امام مقتدیان آن طرف و ملائکه را و مقتدی امام و قوم و ملائکه را و باید که
نماز بحضور و خشوع گزارد و نظر به سجده گاه دارد بعد سلام آیة الکرسی یکبار
و سبحان الله سی و سه بار و الحمد لله سی و سه بار و الله اکبر سی و چهار بار
و کلمهٔ توحید یکبار خواند فصل اگر در نماز حدث لاحق شود وضو کند

و بر ہمان نماز بنا کند و اگر منفرد باشد او را از سر نو نماز خواندن افضل است
و اگر امام باشد خلیفہ گیرد و صورت کند و داخل مقتدیان شود و مقتدی
وضو کردہ باز آید بمکانے کہ از انجا رفتہ بود و درین عرصہ آنچہ امام
خواندہ است اوّل آن را بدون قراءت ادا کند و با امام شریک
شود و اگر امام از نماز فارغ شدہ است مقتدی مختار ست اگر خواہد
بمکان اوّل باز آید و اگر خواہد جائیکہ وضو کردہ ہمانجا نماز تمام کند
و اگر عمداً حدث کند فاسد شود و اگر در نماز مجنون شد یا احتلام
کرد یا قہقہہ کرد یا نجاست مانع نماز بر وے افتاد
یا زخمی بوے رسید یا بگمان حدث از مسجد بر آمد یا خارج
مسجد را از حد صفوف بر آمد پس تر ظاہر شد کہ حدث نشدہ
بود نماز فاسد شود و بنا جائز نباشد و اگر از مسجد یا صفوف
خارج نشدہ بنا کند و اگر بعد تشہد حدث لاحق شد وضو
کند و سلام دہد و اگر بقصد بعد تشہد حدث کرد
نزد امام اعظم رح نماز تمام شد و اگر درین حالت
تیمم کنندہ بر آب قادر شد یا امی سورتے آموخت

یا برهنه بر پارچه قادر شد یا اشاره کننده بر رکوع و سجود یا
مدت مسح موزه تمام شد یا موزه بعمل قلیل از پا کشید یا
صاحب ترتیب را نماز فائته یاد آمد یا قاری امی را خلیفه
گرفت یا آفتاب در نماز فجر طلوع کرد یا وقت ظهر در این
حالت از نماز جمعه بر آمد یا صاحب عذر مثل سلسل البول
و مانند آن را عذر دور شد یا جبیرهٔ زخم از به شدن زخم برخیزد
در این صورتها بجهت فرض بودن خروج بفعل مصلی نماز
نزد امام اعظم رح باطل شد و نزد صاحبین باطل نشد
مسئله اگر امام را حدث شد و مسبوق را خلیفه گرفت
مسبوق نماز امام را تمام کند پستر خلیفه کند مدرک را
تا سلام دهد با قوم و آن مسبوق استاده شود و نماز خود تمام
کند مسئله اگر در رکوع یا سجود حدث لاحق شود چون بنا کند آن
رکوع و سجود را اعاده کند و اگر در رکوع و سجود یاد آمد که یک سجده
از رکعت اولی فوت شده بود یا سجدهٔ تلاوت فوت شده بود آن سجده را
قضا کند اعاده این سجده مستحب است واجب نیست و اگر امام را حدث شد
و مقتدی یک مرد است همان مرد بلا تعیین خلیفه می شود
و اگر مقتدی یک زن یا یک طفل است نماز هر دو فاسد شود و در روایتی
نماز امام فاسد نشود اگر زن و طفل را خلیفه نکرده باشد مسئله اگر امام از قرائت
بند شود او را خلیفه گرفتن جائز است و اگر بآ جز به الصلوة بخوانده باشد مسئله

اللهم اغفر لکاتبه

کذا فی المضمرات

اگر شخصے امام را در نماز دریابد هر جا که امام را دریابد در همان رکن داخل
شود و اگر در رکوع یافت رکعت یافت و الا رکعت نیافت پس هرگاه امام
نماز خود تمام کند مسبوق بعد فراغ امام آنچه فوت شده آن نماز خود
بخواند و در نماز مسبوق در حق قرات حکم اول نماز دارد و در حق قعود حکم
آخر نماز دارد مسئله اگر مصلے بعد دو رکعت بفراموشی برای رکعت ثالث بر
خاست قعده اولی نکرد پس تا که قریب قعود است بنشیند و سجده سهو واجب نشود و اگر
نزدیک قیام است ایستاده شود از باز نشستن او نماز فاسد شود و سجده سهو
کند و اگر بعد چهار رکعت خاست تا که رکعت پنجم را سجود نکرده است بنشیند و قعده اخیره
کرده سلام دهد و سجده سهو کند و اگر رکعت پنجم را سجده کرده فرض او باطل شد اگر خواهد رکعت
ششم کرده سلام دهد و سجده سهو کند و اگر خواهد رکعت ششم نکند هم بجا قعده
اخیره کرده و سلام دهد درین صورت چهار رکعت نفل شد و یک رکعت باطل
شد فصل اگر در نماز را وقت فوت شود قضا کند با اذان و اقامت مانند
ادا پس اگر بجماعت خوانند جهری بقرات واجب است و اگر تنها خواند

کذا فی الدر المختار
اللهم اغفر لکاتبه
ولوالدیه و للمؤمنین

سہراً قرات بخواند مسئلہ ترتیب در فوائت و وقتیہ فرض است
وہمچنین در فرض و وتر کہ واجب ست ہم فرض ست نزد امام
اعظم پس اگر باوجودیکہ فائتہ یاد باشد وقتیہ فاسد شود پس اگر
قضا کرد فائتہ را پیش ازادا کردن وقتیہ ثانیہ نماز وقتیہ اولے
باطل شد فرضیت او و اگر پیش از قضا کردن فائتہ پنج وقتیہ
ادا کرد آن وقتیات فاسد شد بفساد موقوف اگر بعد ازان
وقتیہ ششم پیش ازادا کردن فائتہ ادا کرد آن وقتیات صحیح
شد نماز نزد امام اعظم نہ نزد صاحبین رح مسئلہ اگر عشا
بفراموشی بے وضو خواند و سنت و وتر با وضو خواند ہمراہ عشا
سنت باز خواند و اعادہ وتر نکند نزد امام اعظم و نزد صاحبین
وتر را ہم اعادہ کند مسئلہ ترتیب بسہ
چیز ساقط شود یکے بسبب تنگی وقت وقتیہ دوم بفراموشے
سوم وقتیکہ در ذمہ او شش فائتہ شود نو باشد یا کہنہ
پس ہرگاہ فوائت ادا کنند باز ترتیب عود نماید
و اگر شش نماز یا زیادہ فوت شود و چند نماز قضا کرد تا کہ کم از شش
در ذمہ باقی ماند نزد بعضے ترتیب عود کند و فتوی برآنست کہ
ترتیب عود نکند تا کہ تمام ادا نشود فصل در مفسدات و
مکروہات کلام اگرچہ سہواً باشد یا در خواب مفسد نماز ست و

همچنین دعا بچیزے که طلب آن از آدمیان ممکن باشد ناله کردن
واوه گفتن واُف گفتن وگریستن باواز از درد یا مصیبت
نه از ذکر بهشت و دوزخ و تنحنح بے عذر کردن و عاطس را
یرحمک الله گفتن وجواب دادن خبر خوش به الحمد لله و
خبر بد یا سترجاع و خبر تعجب به سبحان الله یا لاحول و لا
قوة الا بالله نماز را فاسد کند واگر بغیر امام خود فتح
کند نماز فاسد شود واز فتح بر امام خود نماز فاسد
نه شود و سلام عمداً در دسلام نماز را فاسد کند نه سلام
سهواً و خواندن از مصحف و خوردن و آشامیدن و عمل
کثیر آنست که دران محتاج شود به هر دو دست و نزد بعضے
آنچه بیننده عامل او را داند که در نماز نیست و بعضے گفته

آنچہ کہ مصلی آنرا کثیر داند و اگر بر نجاست سجدہ کرد نماز فاسد شود و اگر
در نمازی بود و نمازی دیگر شروع کرد بہ تکبیر نماز اول باطل شد
و اگر در ہمان نماز باز شروع کرد با تکبیر نماز اول باطل نشود
و اگر طعامی کہ در دندان بود از زبان بر آوردہ خورد اگر کم از
نخود است نماز فاسد نشود و اگر مقدار نخود است فاسد شود
و اگر در مکتوب نظر کرد و معنیش فہمیدہ نماز فاسد نشود و اگر بر زمین یا
دوکان نماز میخواند و از پیش او کسے گذشت نماز فاسد نشود
اگرچہ گذرندہ زن باشد یا سگ یا خر لیکن اگر عاقلے گذشتہ
گذرندہ عاصی شود مگر وقتیکہ دکان بلند باشد بقسمیکہ سر او
مقابل پای مصلی نشود و سنت آنست کہ پیش خود مصلی
در صحرا و بر سر راہ سترہ قائم کند بطول یک ذراع و پری
یک انگشت و قریب خود مقابل ابروی راست یا چپ
کند و نہادن سترہ و خط کشیدن فائدہ ندارد و سترہ
امام قوم را کفایت میکند و گذرندہ را اگر سترہ نباشد
مصلی از گذشتن دفع کند باشارت یا تسبیح نہ بہر دو
مسئلہ اگر نماز کند بر پارچہ دوتہ کہ استر آن نجس
باشد اگر آن دوتہ مضرب نباشد نماز صحیح باشد و اگر مضرب

نباشد نمازش صحیح باشد و اگر مصیبت باشد صحیح نباشد و اگر بر پارچه گستراننده
نماز کند که یک طرف ازان نجس باشد نماز روا باشد از حرکت دادن
طرفی دیگر طرف متحرک شود یا نشود و اگر پارچه دراز باشد یک طرفی
ازان پوشیده نماز گزارد و طرفی دیگر نجس بر زمین باشد اگر از تحرک
مصلی طرف پارچه که نجس است متحرک میشود نماز روا نباشد و اگر
متحرک نمیشود روا باشد مسئله مکروه است عبث کردن در نماز
بپارچه یا بدن اگر عمل قلیل باشد و اگر عمل کثیر است مفسد است
و سنگریزه از موضع سجود یکبار دور کردن مگر در صورتیکه سجود ممکن
نباشد یکبار یا دو بار سنگریزه دفع کند و مکروه است انگشتان
را مالیده و کشیده بآواز آوردن و دست بر تهی گاه نهادن و بسوی
راست یا چپ سار و آوردن اگر سینه از سوی قبله برنگردد و اگر برگردد
نماز فاسد شود و مکروه است اقعا یعنی بر سرین و پا زانو برداشته
دو دست بر زمین نهاده مثل سگ نشستن و هر دو ذراع را در سجده
بر زمین فرش کردن و جواب سلام بدست کردن چهار زانو بی عذر
در فرض نشستن و پارچه را برای احتیاط خاک آلودگی چیدن
و سدل ثوب یعنی پارچه را بر سر و دوش انداخته اطراف آنرا

جمع نکند فرو گزارد و فاژه کردن باید که فاژه را دفع کند و سرفه را تا بمقدور
دفع کند و تمطی یعنی بدن را برای دفع ماندگی کشیدن و چشم پوشیده
داشتن بلکه نظر در سجده گاه دارد و مکروه است که موئی سر را بالای
سر پیچیده گره داده نماز کردن بلکه سنت آنست که اگر موئی سر
داشته باشد موئی فرو هشته باشد تا موی هم سجده کنند و هم
مکروه است نماز برهنه سر گزاردن مگر بنا بر تذلل و انکسار و
شمار کردن آیات و تسبیحات بدست و نزد صاحبین مکروه نیست و مکروه
است که امام تنها در طاق مسجد باشد و مردم بیرون یا امام بر بلندی
باشد و مردم همه زیر و مکروه است استادن پس صف تنها در
صورتیکه در صف فرجه باشد و اگر فرجه نباشد یک کس را از صف
کشیده با خود صف کند و مکروه پوشیدن پارچه که دران تصویر
آدمی یا جانور باشد یا آنکه تصویر بالای سر باشد یا مقابل رو یا
بدست راست یا چپ باشد اگر زیر قدم یا بالش پشت باشد مضائقه ندارد و در
تصویر درخت و مانند آن مضائقه ندارد و همچنین تصویر سر بریده و قتل مار و کژدم در نماز

مکروه نیست ۵ نه آنکه امام در مسجد باشد و سجده در طاق مسجد کند و
نیز مکروه نیست نماز خواندن بطرف پشت مردی که سخن میکند و بسوی
مصحف یا شمشیر آویزان یا بسوی شمع یا چراغ **فصل مریض**
اگر قدرت بر قیام نداشته باشد یا خوف زیادت مرض بود نماز
نشسته گزارد و در رکوع و سجود بجا آرد و اگر قدرت بر رکوع و سجود نداشته
باشد و قدرت بر قیام داشته باشد نزد امام اعظم مفتی به آنست
که نشسته نماز گزاردن او را بهتر است از استاده گزاردن نشسته
نماز گزارد و اشاره رکوع و سجود بسر کند اشاره کند هم جائز است
و نزد فقیر باوجود قدرت بر قیام قیام را ترک نکند و اگر قدرت بر
قیام و رکوع و سجود نداشته باشد نشسته نماز گزارد و اشاره
کند و اگر قدرت نشستن هم نداشته باشد بر قفا نماز گزارد و هر دو
پای سوی قبله کند یا بر پهلو گزارد و روی بسوی قبله کند
و اشاره کند بسر و اگر اشاره بسر برای رکوع مقدور نباشد نماز را
موقوف دارد تا که قدرت اشاره حاصل شود و اگر درین عرصه

بمیرد عاصی نباشد و اگر در میانه نماز بیمار شد حسب مقدور خود نماز
تمام کند **مسئله** اگر مریض نماز نشسته می کرد بار کوع و سجود در
میانهٔ نماز قادر شد بر قیام استاده شده همان نماز را تمام کند و نزد
امام محمد نماز را از سر گیرد و اگر مریض نماز باشاره می کرد در میانه نماز بر
رکوع و سجود قادر شد باتفاق نماز از سر گیرد **مسئله** هر که بیهوش
یا دیوانه گشت یک شبانه روز نماز قضا کند و اگر زیاده از شبانه
روز یک ساعت هم گزشت قضا واجب نشود و نزد محمد رح تا که
نماز ششم را وقت در نیامده باشد قضا واجب شود **فصل**
شخصی که از خانه خود بر آید و از عمارات شهر خارج شود به نیت
سفر سه مرحله هر مرحله شانزده کروه هر کروه چهار هزار قدم آن
شخص فرض چهار گانه را دوگانه گزارد و اگر چهار رکعت کرد
پس اگر بر دو رکعت قعده کرد نماز ادا شود دو رکعت فرض و
دو رکعت نفل شود و بسبب آمیزش نفل با فرض بزه کار
باشد و اگر سهواً اینچنین کرد بسبب تاخیر سلام سجدهٔ سهو کند
و اگر بر دو رکعت نه نشسته است فرض او تباه شد و هر چهار
رکعت نفل شد و سجده سهو کند **مسئله** حکم سفر باقیست
تا که داخل وطن اصلی خود شود یا نیت اقامت پانزده روز یا

زیاده ازان کند در شهر یا در دهے و نیت اقامت در صحرا
معتبر نیست و کسانیکه همیشه در صحرا می مانند و جائے اقامت
نمیکنند مگر چند روز آنها همیشه نماز اقامت مے خوانده
باشند مگر وقتیکه قصد کنند دفعةً واحدةً سفر چهل و
هشت کروه را و مسافر اگر اقتدای مقیم کند در وقت
بروی چهارگانه لازم شود و بعد گزشتن وقت یعنی در
قضا مسافر را اقتدای مقیم صحیح نیست و مقیم را اقتدای مسافر
هم در وقت و هم بعد وقت در قضا صحیح است امام مسافر دوگانه
خواند سلام دهد و مقتدی مقیم برخاسته چهار رکعت
تمام کند **مسئله** وطن اصلی بوطن اصلی باطل
شود نه بسفر و نه بوطن اقامت و وطن اقامت هم وطن اقامت
باطل شود و هم بوطن اصلی و هم به سفر **مسئله** فائته حضر را
در سفر چهارگانه گزارد و فائته سفر را در حضر دوگانه گزارد
مسئله در سفر معصیت نزد ائمه ثلثه قصر روا نباشد و
نزد امام اعظم رح روا ست افطار روزه و واجب است
قصر نماز **مسئله** در نیت اقامت و سفر نیت متبوع
معتبر است یعنی امیر و سید و شوهر نه نیت تابع یعنی لشکرے
و عبد و زوجه **فصل** در نماز جمعه برائے صحت ادائے جمعه
و سقوط ظهر از مصلی جمعه شش چیز شرط است یکے مصر یعنی

شہرے کہ دران حاکم وقاضی باشد با نواح مصر کہ برای حوائج اہل
مصر مہیا باشد پس در دہات نزد امام اعظم رح جمعہ
جائز نیست و نزد شافعی رح و اکثر آئمہ در دہات جمعہ جائز است
و در نواح مصر جائز نیست دوم حضور پادشاہ یا نائب او و نزد
این نزد اکثر آئمہ شرط نیست سوم وقت چہارم خطبہ مسئلہ
نزد ابی حنیفہ رح خطبہ بقدر یک تسبیح کفایت
میکند و نزد صاحبین فرض آنست کہ ذکر طویل باشد و دو
خطبہ خواندن مشتمل بر حمد و صلوۃ و تلاوت قرآن و وصیت مسلمانان
را و استغفار برائے نفس خود و برای مسلمانان نزد
اکثر آئمہ فرض است و نزد امام اعظم رح سنت است و ذیل
آن نکردہ پنجم جماعت ست و آن نزد شافعی و احمد رح چہل
کس میباید و نزد ابی حنیفہ رح سہ کس سوائے امام و نزد ابی یوسف رح
دو کس سوای امام مسئلہ اگر در میانہ نماز مردم جماعت بگریزند
و عدد جماعت نماند جمعہ امام و باقی ماندہا فاسد شود ظہر
از سر گیرند ششم اذن عام مسئلہ نماز جمعہ بر

طفل و بنده و زن و مسافر و مریض واجب نیست و ہم چنین بر
نابینا نزد امام اعظم رح اگرچه او را قائد میسر شود و نزد ائمه
ثلاثه اگر قائد میسر شود جمعه بر نابینا واجب باشد والا نه
و بر بنده نزد احمد جمعه واجب است مسئله اگر بنده
یا مریض یا مسافر نماز جمعه در مصر بگزارد جمعه ادا شود و ظهر ساقط
گردد مسئله کسیکه خارج مصر مے باشد اگر اذان جمعه میشنود
بروے حضور جمعه لازم است مسئله بنده و مریض و
مسافر را اگر بجمعه امام گیرند روا باشد مسئله اگر جماعت
مسافران در مصر نماز گزارند و در آنها مقیم کسے نباشد نزد
امام اعظم رح جمعه صحیح باشد و نزد شافعی رح و احمد رح تا که
چهل کس مقیم صحیح نباشند جمعه روا نباشد مسئله
غیر معذور اگر پیش از جمعه ظهر گزارد و ظهر ادا شود با کراهت
تحریمی پس اگر برای جمعه سعی کرد و امام از جمعه هنوز فارغ نشده
بود ظهر باطل شد پس اگر جمعه را یافت بهتر والا ظهر باز
گزارد و نزد صاحبین رح اگر جمعه را در نیابد ظهر باطل نشود مسئله
معذوران را در مصر روز جمعه نماز بجماعت گزاردن مکروه است مسئله
هر که امام را در جمعه در تشهد یا در سجود سهو دریافت و
بعد از سلام امام دو رکعت جمعه تمام کند و نزد
محمد رح اگر از رکعت ثانیه رکوع نیافته است چهار رکعت ظهر تمام

سبحان سبحان

٥٩

همان تحریمه تمام کند مسئله چون جمعه را اذان اول گفته شود سعی واجب گردد و بیع حرام شود و چون امام برآید برای خطبه سخن گفتن و نماز گزاردن ممنوع باشد تا که از خطبه فارغ شود و چون امام بر منبر بنشیند اذان دوم روبروی او گفته شود و مردم بسوی او متوجه شوند و چون خطبه تمام کند اقامت گفته شود مسئله در نماز جمعه سورهٔ جمعه و منافقون خواندن مسنون است و بروایتی سبح اسم و هل اتاك مسئله در یک شهر چند جا جمعه جائز است و بروایتی از امام اعظم رح سوای یک جا جائز نیست و اگر چند جا جمعه گزارده شود اول صحیح باشد نه بعد آن و مروی از ابی یوسف رح آنست که در میانه شهر اگر نهر جاری باشد هر دو جانب آن دو جمعه خواندن جائز است

فصل در نمازهائے واجبه

سوائے نماز پنجگانه دیگر نماز نزد اکثر ائمه واجب نیست و نزد امام اعظم رح وتر هم واجب است و عید الفطر و الاضحی نیز واجب است و نزد دیگر او این هر سه نماز سنت

اندر مسئلہ وتر سہ رکعت است نزد امام اعظم رح بیک سلام در ہر سہ
رکعت فاتحہ و سورہ خواند و بعد قراءت پیش از رکوع در رکعت سوم
قنوت خواند تمام سال ونزد شافعی رح قنوت در نصف اخیر رمضان
سنت است وقنوت نزد اکثر ائمہ بعد رکوع در مسنون است
مسئلہ قنوت در نماز فجر بدعت است ونزد شافعی سنت ومستحب
آنست کہ در رکعت اولے از وتر سبح اسم و در رکعت دوم قل
یا ایہا الکافرون و در رکعت سوم قل ہو اللہ احد خواند مسئلہ
نماز عید را شرائط وجوب و ادا مثل نماز جمعہ است مگر آنکہ
خطبہ دران شرط نیست بلکہ دو خطبہ مثل جمعہ بعد نماز عید
مسنون است دران خطبہ مناسب آنروز احکام صدقہ فطر یا احکام
اضحیہ و تکبیرات تشریق بیان کند مسئلہ روز عید الفطر
سنت آنست کہ اول چیزے بخورد و صدقہ فطر دہد و مسواک
کند و غسل کند و احسن ثیاب پوشد و خوشبو استعمال نماید
و تکبیر گویان بہ مصلی رود لیکن جہر بتکبیر نکند و چون آفتاب بلند

٦١

شود وچشم خیرگی نماید از آن وقت تا پیش از زوال وقت
نماز عیدین است وچون نماز عید خواند بعد تحریمه در رکعت
اولی سه تکبیر زواید گوید وبا هر تکبیر هر دو دست بر دارد و
بعد تکبیرات ثنا خواند ودر رکعت دوم بعد قرأت پیش از رکوع
سه تکبیر زواید گوید وبا هر تکبیر هر دو دست بر دارد پس تکبیر رکوع گوید
این تکبیر رکوع در نماز عید واجب است اگر فوت شود سجده
سهو لازم گردد ونماز عید اگر کسے همراه امام در نیابد آن را قضا
نیست واگر بعذرے نماز عید الفطر از امام وقوم فوت شود
روز دوم ادا کنند نه بعد از آن وعید الاضحی را تا خیر تا دوازدهم
جائز است مسئله عید الاضحی مثل عید الفطر است مگر آنکه
مستحب آنست که بعد نماز از اضحیه خود بخورد و قبل
نماز هم خوردن مکروه نیست واضحیه پیش نماز عید جائز نیست
وتکبیر در راه مصلی در عید الاضحی بجهر میگفته باشد مسئله

تکبیرات تشریق بعد هر نماز فرض که بجماعت گزارده شود بر مقیم
بمصر واجب است از صبح روز عرفه تا عصر روز عید نزد
امام اعظم رح تا عصر تاریخ سیزدهم نزد صاحبین و فتوی بر
آنست و اگر زن یا مسافر اقتدا بمقیم کنند بر آنها هم تکبیر
واجب شود بگوید یکبار بآواز بلند اَللّٰهُ اَکْبَرُ اَللّٰهُ اَکْبَرُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ
وَاللّٰهُ اَکْبَرُ اَللّٰهُ اَکْبَرُ وَلِلّٰهِ الْحَمْدُ اگر امام ترک کند تاهم مقتدی ترک
نکند **فصل** در نوافل سنت قبل نماز فجر دو رکعت است سوره
کافرون و اخلاص در ان خواند و پیش از نماز ظهر و جمعه
چهار رکعت است و نزد ابی یوسف رح شش رکعت و مستحب
آنست که چهار رکعت بعد ظهر گزارد بدو سلام و پیش از نماز
عصر دو رکعت یا چهار رکعت مستحب است و بعد نماز
مغرب دو رکعت سنت است و بعد از ان شش رکعت دیگر
مستحب ست آنرا صلوة الاوابین گویند و بروایتی بعد
نماز مغرب بیست رکعت آمده و پیش از عشاء چهار رکعت
مستحب است و بعد عشاء دو رکعت سنت است و چهار رکعت
دیگر مستحب است و بعد وتر دو رکعت نشسته خواندن مستحب است
در رکعت اولی اِذَا زُلْزِلَتِ الْاَرْضُ و در رکعت

ثانیه قُل یا ایّها الکافرون خواند و نماز تهجد سنت مؤکده است و پیغمبر
صلی الله علیه وسلم گاهی ترک نفرموده و اگر احیاناً فوت
شده دوازده رکعت در روز قضا فرموده و نماز تهجد از چهار رکعت
کمتر نیامده و از دوازده رکعت زیاده هم به ثبوت نه پیوسته و
پیغمبر صلی الله علیه وسلم نماز وتر بعد تهجد میخواند سنت همین است
هر کرا بر نفس خود اعتماد باشد وتر بعد تهجد آخر شب بخواند که این بهتر
است و اگر اعتماد نباشد پیش از خواب بخواند که احتیاط در آنست
پیغمبر صلی الله علیه وسلم گاهی تهجد مع وتر هفت خوانده و گاهی
یازده و گاهی سیزده و گاهی پانزده دوگانه دوگانه و گاهی
چهارگانه چهارگانه و گاهی مجموع بیک سلام و گاهی
هر دوگانه بوضوی جدید و مسواک خوانده و بعد هر دوگانه
بخواب رفته و باز بیدار شده و طول قیام در تهجد بسیار
میفرمود تا بحدی که پاهای مبارک ورم کرده و منشق شده
گاهی چهار رکعت گزارده در رکعت اولی سوره البقره و در
ثانیه سوره آل عمران و در ثالثه سوره نساء و در رابعه سوره
مائده خوانده و بقدر قیام کرده همان قدر رکوع و همچنان
قومه و همچنان سجود و همچنان جلسه فرموده و گاهی در یک
رکعت این چهار سوره ختم فرموده و حضرت عثمان رضی الله عنه
در یک رکعت وتر تمام قرآن ختم کرده پس مستحب آنست که هر روز

آنقدر بخوانند که دوام بر آن توان کرد و در ماهی یک ختم کنند یا دو ختم یا سه
ختم و اکثر صحابه رض در هفت شب ختم میفرمودند شب اول سه سوره
بقره و آل عمران و نسا شب دوم پنج سوره بار هفت سوره بار
نه سوره بار یازده بار سیزده بار تا آخر قرآن و این ختم را
فمی بشوق می نامند و قرآن بترتیل خواند و مستحب آنست که نماز صبح
بجماعت خوانده تا بلند شدن آفتاب در ذکر مشغول باشد آن زمان
دوگانه نفل گزارد ثواب یک حج و یک عمره کامل دریابد و اگر چهار رکعت
اول روز بخواند حقتعالی میفرماید که تا آخر روز او را کفایت میکنم و این
را نماز اشراق گویند و چون آفتاب گرم شود پیش از زوال نماز ضحی
هشت رکعت از پیغمبر صلی الله علیه وسلم مروی گشته و بعد
زوال پیش از ظهر چهار رکعت نفل مروی گشته و هرگاه وضوء جدید
کند تحیة الوضوء دوگانه سنت است و هرگاه در مسجد درآید دو
رکعت تحیة المسجد سنت است و بعد عصر تا بمغرب
در ذکر الهی مشغول ماندن سنت است مسئله جماعت در نفل
مکروه است مگر در رمضان سنت است که بیست رکعت بده
سلام بگزارد با جماعت در هر رکعت ده آیت خواند

تا در تمام رمضان ختم قرآن شود و از کسلِ قوم ازین کم نه کنند و اگر قوم راغب
باشند در تمام رمضان دو ختم یا سه ختم یا چهار ختم کنند و بعد هر چهار رکعت بقدر
آن چهار رکعت جلسه کنند و بذکر مشغول باشد و این را تراویح گویند
و بعد تراویح وتر بجماعت گزارد و سوائے رمضان وتر بجماعت مکروه است

نمازِ استخاره اگر کارے در پیش آید سنت است که
استخاره کند وضو کند و دوگانه نفل
گزارد و بعد دوگانه حمد خدا و درود و پیغمبر علیه السلام و این دعا بخواند
اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْتَخِیْرُكَ بِعِلْمِكَ وَاَسْتَقْدِرُكَ بِقُدْرَتِكَ وَاَسْئَلُكَ مِنْ
فَضْلِكَ الْعَظِیْمِ فَاِنَّكَ تَقْدِرُ وَلَا اَقْدِرُ وَتَعْلَمُ وَلَا اَعْلَمُ وَاَنْتَ
عَلَّامُ الْغُیُوْبِ اَللّٰهُمَّ اِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ اَنَّ هٰذَا الْاَمْرَ خَیْرٌ لِّیْ فِیْ دِیْنِیْ
اَوْ دُنْیَایَ اَوْ عَاقِبَةِ اَمْرِیْ فَقَدِّرْهُ وَیَسِّرْهُ لِیْ ثُمَّ بَارِكْ لِیْ فِیْهِ وَاِنْ كُنْتَ
تَعْلَمُ اَنَّهٗ شَرٌّ لِّیْ فِیْ دِیْنِیْ اَوْ دُنْیَایَ اَوْ عَاقِبَةِ اَمْرِیْ فَاصْرِفْهُ عَنِّیْ وَاصْرِفْنِیْ
عَنْهُ وَاقْدِرْ لِیَ الْخَیْرَ حَیْثُ كَانَ ثُمَّ رَضِّنِیْ بِهٖ

نمازِ توبه اگر معصیتے
سر زند یا بد کرده وضو کند و دوگانه نماز گزارد و استغفار کند و از آن معصیت
توبه کند و بر گذشته ندامت کشد و آینده عزم بکند که باز
مرتکب آن نشوم

نمازِ حاجت اگر او را حاجتے پیش
آید وضو کند و دوگانه نماز گزارد و حمد و صلوٰة گفته این دعا

بخواند لا اله الا الله الحلیم الکریم سبحان الله رب العرش العظیم
الحمد لله رب العلمین اسألک موجبات رحمتک وعزائم
مغفرتک والغنیمة من کل بر والعصمة من کل ذنب والسلامة
من کل اثم لا تدع لی ذنبا الا غفرته ولا هما الا فرجته ولا دینا
الا قضیته ولا حاجة من حوائج الدنیا والاخرة هی لک رضا الا
قضیتها یا ارحم الراحمین ٔ نماز تسبیح صلوة التسبیح
برائے مغفرت جمیع ذنوب صغیره و کبیره خطا و عمد سر و علانیه
در حدیث آمده پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم عم خود عباس رضی
الله تعالی عنه را آموخته بود چهار رکعت در هر رکعت بعد قرأت
پانزده بار سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر بخواند
و در رکوع ده بار و در قومه ده بار و در سجده ده بار
و در جلسه ده بار و در سجده دوم ده بار و بعد سجده دوم نشسته
ده بار پس در هر رکعت هفتاد و پنج بار و در چهار رکعت سه صد
بار بخواند اگر مقدور داشته باشد این نماز هر روز خواند
باشد و اگر نه در هفته یک بار و الا در ماهے یک بار و الا در سالے
یک بار و الا در تمام عمر یک بار و بهتر آن ست در چهار رکعت

کذا فی الحرز الثمین و تفریح القلوب

از مسبحات چهار سوره خواند و مسبحات هفت سوره است سوره
بنی اسرائیل و حدید و حشر و صف و جمعه و تغابن و اعلی

نماز کسوف چون آفتاب کسوف کند سنت است که امام جمعه
دو رکعت نماز گزارد و در هر رکعت یک رکوع کند مثل دیگر
نمازها و قراءت بسیار دراز خواند و آهسته و نزد صاحبین جهر
بقراءت کند و بعد نماز بذکر مشغول باشد تا که آفتاب روشن
شود و اگر جماعت نباشد تنها خواند دوگانه یا چهارگانه هم چنین
در خسوف ماه و ظلمت و شدت باد و زلزله و مانند آن طلب
باران برای استسقا گاهی رسول خدا صلی الله
علیه وسلم فقط دعا نموده و گاهی در خطبه جمعه دعا کرده و عمر
رضی الله عنه برای استسقا برآمد و استغفار نمود و بس
و لهذا نزد امام اعظم رح در استسقا نماز سنت مؤکده نیست بلکه
گفته که استسقا دعا و استغفار است و اگر نماز گزارند تنها تنها جائز
است لیکن از نبی صلی الله علیه وسلم بروایت صحیح در استسقا نماز بجماعت
ثابت شده لهذا ابو یوسف و محمد رح و اکثر علما گفته اند که امام همراه جماعت
مسلمین بمصلی برآید و کفار همراه نباشند و امام با جماعت

دو قراءت بجہر خواند و بعد نماز مثل عید دو خطبہ خواند و
استغفار کند و دعائے استسقا با دعیہ ماثورہ بخواند
اَللّٰھُمَّ اسْقِنَا غَیْثًا مُغِیْثًا مَرِیْئًا مَرِیْعًا نَافِعًا
غَیْرَ ضَارٍّ عَاجِلًا غَیْرَ اٰجِلٍ رَآئِثٍ مُمْرِعَ الْغِیَاثِ
اَللّٰھُمَّ اسْقِ عِبَادَكَ وَبَھَآئِمَكَ وَاَنْزِلْ رَحْمَتَكَ
وَاَحْیِ بَلَدَكَ الْمَیِّتَ وَنَحْوُ ذٰلِكَ و امام چادر خود گرداند نہ
قوم مسئلہ نفل بشروع واجب شود اگر فاسد کند دوگانہ
قضا کند و نزد امام ابی یوسف اگر نیت چہار گانہ کردہ
بود و پیش از قعدہ اولی فاسد کرد چہار رکعت
قضا کند و ہمین خلاف است در آنکہ چہار رکعت نفل گزارد
و در ہر چہار رکعت قراءت ترک کند یا در یک رکعت
از شفعہ ثانیہ قراءت کند و بس و اگر قراءت کرد در دو رکعت
اولیین فقط یا در دو رکعت اخریین فقط یا ترک کرد
قراءت در یک رکعت از اولیین یا در یک رکعت
از اخریین در این چہار صورت باتفاق دوگانہ قضاء

٦٨

بند و اگر قرارت کرد دریک رکعت از اولیین نہ غیر آں یا دریکے از اولیین
و یکے از اخریین در ہمصورت نزد محمد رحمہ دوگانہ قضا کند و نزد شیخین چہارگانہ
واز ترک قعدہ اولے نزد محمد رحمہ نماز باطل شود و نزد شیخین باطل نہ شود

جدول احکام ترک قرأت در رکعات نوافل چہارگانہ کہ علامت قرأت ق و علامت ترک خ است در ہر رکعت اگر خطا بود از آن

رکعت	اول	رکعت دوم	رکعت سوم	رکعت چہارم	بیان لزوم قضائے رکعات
۱	خ	خ	خ	خ	اولیین نزد طرفین ہر چہار نزد ابی یوسف رحمۃ اللہ تعالٰی علیہ
۲	خ	خ	ق	خ	اولیین نزد طرفین ہر چہار ابی یوسف رحمہ
۳	خ	خ	خ	ق	اولیین نزد طرفین ہر چہار نزد ابی یوسف رحمہ
۴	ق	ق	خ	خ	اخیریین بالاجماع
۵	خ	خ	ق	ق	اولیین بالاجماع
۶	خ	ق	ق	ق	اولیین بالاجماع
۷	ق	خ	ق	ق	اولیین بالاجماع
۸	ق	ق	خ	ق	اخیریین بالاجماع
۹	ق	ق	ق	خ	اخیریین بالاجماع
دریں صورتہائے نہ گانہ قضائے دو رکعت باید کذا فی الدر المختار و علیہ الفتوی					
۱۰	ق	خ	خ	خ	ہر چہار نزد شیخین اولیین نزد امام محمد رحمہ
۱۱	خ	ق	خ	خ	ہر چہار نزد شیخین اولیین نزد امام محمد رحمہ
۱۲	ق	خ	ق	خ	ہر چہار نزد شیخین اولیین نزد امام محمد رحمہ
۱۳	خ	ق	خ	ق	ہر چہار نزد شیخین اولیین نزد امام محمد رحمہ
۱۴	ق	خ	خ	ق	ہر چہار نزد شیخین اولیین نزد امام محمد رحمہ
۱۵	خ	ق	ق	خ	ہر چہار نزد شیخین اولیین نزد امام محمد رحمہ

بلکه سجدهٔ سهو لازم آید اگر سهواً ترک کرده **مسئله** اگر نذر کرد که فردا نماز نفل گزارم یا روزه دارم پس حائضه شد قضا لازم آید **مسئله** نفل نشسته خواندن بعذر با وجود قدرت بر قیام جائز است لیکن نشسته بعذر خواندن ثواب یک درجه دارد و استاده خواندن دو درجه و اگر استاده شروع کرد و نشسته تمام کرد هم جائز است بسبب ماندگی تکیه بر دیوار کردن در نفل **مسئله** نفل گزاردن بر اسپ یا شتر یا مانند آن خارج مصر جائز است باشاره رکوع و سجود کند بهر سو که رو کند مرکوب او **مسئله** اگر شروع کرد

صاد سوعه و سجنین گاڑی اسپهان باید فهمید ۱۲ اللهم اغفر لکاتبه ولوالده

براسپ پس بر زمین آمد همان نماز بارکوع و سجود تمام کند و نزد
ابی یوسف رح نماز از سر گیرد و اگر بر زمین نماز شروع کرد پس
سوار شد نمازش بالاتفاق باطل شد بنا نکند فصل
سجود تلاوت واجب شود بر کسے که آیت سجده بخواند یا بشنود
اگرچه قصد شنیدن نکرده باشد مسئله از خواندن امام اگرچه
آهسته خواند بر مقتدی سجده واجب شود و از خواندن
مقتدی بر کسے واجب نشود مگر بر کسیکه خارج نماز باشد و ازو
شنود و همچنین بر کسیکه در رکوع یا سجود یا قومه جلسه آیه سجده خوانده
باشد مسئله اگر کسے خارج نماز آیه سجده خواند مصلی بشنید
بعد نماز سجده کند و اگر در نماز آن سجده کند روا نباشد لیکن
نماز باطل نشود مسئله اگر امام آیه سجده خواند و کسی خارج
نماز آیه ازو شنید پستر با آن امام اقتدا کرد اگر پیش از سجده کردن

والشمس والقمر والنجوم والجبال والشجر والدواب وكثير من الناس وكثير حق عليه العذاب ومن يهن الله
فما له من مكرم ان الله يفعل ما يشاء

امام اقتدا کرد همراه امام سجده کند اگر بعد سجده کردن امام در همان
رکعت داخل شد اصلا سجده نکند و اگر در رکعت دیگر داخل شد
بعد نماز سجده کنند مانند کسے که اقتدا نکرده مسئله سجده
تلاوت که در نماز واجب شده بعد نماز قضا نشود مسئله اگر
کسے آیه سجده خارج نماز خواند و سجده نکرد پس در نماز شروع
کرد و باز همان آیه خواند یک سجده کفایت کند و اگر سجده کرد
پس در نماز شروع کرد و باز همان آیة خواند باز سجده کند مسئله
اگر شخصے در مجلسے یک آیه سجده بارها خواند یک سجده کفایت کند
و اگر آیه دیگر خواند یا مجلسے دیگر شد سجده دیگر کند و اگر مجلس تلاوت
کننده متحد است و مجلس سامع متحد نه بر تلاوت کننده یک سجده واجب
شود و بر سامع دو سجده و عکس آن اگر مجلس سامع متحد باشد نه
مجلس تلاوت کننده مسئله کیفیت سجده آنست
که با شرائط نماز تکبیر گویان بسجده رود و تسبیحات گوید و تکبیر

کذا فی العالمگیریه والمختار

گویان از سجود سر بردارد و تحریمه و تشهد و سلام در سجده
تلاوت نیست مسئله مکروه است که تمام سوره خواند و
آیت سجده نخواند و بعکس مکروه نیست و یک دو آیت با
آیت سجده ضم کرده خواندن بهتر است و بهتر آن است
که آیت سجده آهسته خواند تا بر سامعان سجده واجب نشود

کتاب الجنائز

موت را همیشه یاد داشتن و وصیت نامه بجا و حیث الوصیة همراه داشتن
مستحب است و در وقت غلبه ظن بموت واجب است در حدیث
است که هرکه هر روز بیست مرتبه موت را یاد کند درجه شهادت
یابد مسئله چون مسلمان مشرف بمرگ شود تلقین شهادتین کرده
شود و سوره یٰس بر سر وی خوانده شود و چون بمیرد دهن
و چشم او پوشیده شود و در دفن او شتابی کرده شود
مسئله چون غسل داده شود تخته را بعود سوز سه بار تجمیر کند
و مرد را برهنه کرده عورت او پوشیده بر وی بیارد و نجاست
حقیقی پاک کرده بی آنکه آب در دهن و بینی او کرده شود وضو کنانیده
بآبیکه اندکی در آن برگ کنار یا مانند آن جوش داده باشد
غسل داده شود و موی ریش و موی سر او بگل خیره و مانند آن بشوید
اول بر پهلوی چپ غلطانیده پستر بر پهلوی راست غلطانیده بشوید

اوّل پیرہنش بوی چیپ غلطانیده بشویند تاکلاب روان شود تکیه داده شکم ورا آہستہ بمالد اگر چیزی برآید پاک کند و اعاده غسل ضرور نیست لبستر از پارچه خشک کرده خوشبو بر سر و ریش و کافور بر اعضای سجده او بمالد و کفن پوشانند مرد را سه پارچه مسنون است بقول ابی حنیفه رحمة الله یکی کفنی تا نصف ساق و دو چادر از سر تا قدم و در حدیث صحیح آمده که نبی صلی الله علیه و آله وسلم را در سه چادر کفن داده شد و قمیص در آن نبود و دستار بستن بدعت است و اگر سه پارچه میسر نشود دو پارچه کفن کفایت است و حمزه رضی الله عنه را در یک چادر دفن کرده شود که اگر سر می‌پوشید پا برهنه میشد و اگر پا می‌پوشید از جانب سر کوتاهی میکرد آخر بحکم آن سرور علیه السلام بجانب سر کشیدند و بر پا گیاه انداختند و زن را دو پارچه زیاده داده شد یکی دامنی که موی سر بدان پیچیده بر سینه نهند و یکی سینه بند از بغل تا زانو و اگر میسر نشود سه پارچه کفن کفایت است و عند الضرورة هرچه بهم رسد مسئله مرده مسلمان را غسل و کفن نماز جنازه خواندن و دفن کردن فرض کفایت است و بدون غسل و کفن نماز جنازه صحیح نیست مسئله برای امامت نماز جنازه پادشاه اولیٰ است پستر قاضی پستر امام محله پستر والی میت اقرب پس اقرب لیکن پدر میت

برای ماست از تیسیرش و الیست مسئله نماز جنازه چهار تکبیر است بعد
تکبیر اولی سبحانک اللهم آخر خواند نزد امام اعظم رحمه سوره فاتحه
خواندن در نماز جنازه مشروع نیست و اکثر علماء بر آنند که فاتحه
هم بخواند و بعد تکبیر دوم درود بر پیغمبر صلی الله علیه وسلم خواند
و بعد سوم برای میت و جمیع مسلمانان دعا خواند اللهم اغفر
لحینا و میتنا الی آخرها و بر جنازه طفل بخواند اللهم اجعله
لنا فرطا اللهم اجعله لنا اجرا و ذخرا اللهم اجعله لنا
شافعا و مشفعا و بعد تکبیر چهارم سلام گوید مسئله هر که بعد تکبیر امام
حاضر شود هرگاه امام تکبیر دیگر گوید همراه او تکبیر گفته داخل نماز شود
و بعد سلام امام تکبیرات اول که فوت شده قضا کند و نزد ابی یوسف
انتظار تکبیر دیگر امام ضرور نیست مانند کسیکه بوقت تحریمه
امام حاضر باشد و همراه امام تکبیر تحریمه نگفت و نماز جنازه سواره

بر آسمان جائز نیست مسئله نماز جنازه در مسجد مکروه است
مسئله نماز بر مرده غائب و بر عضوی کم تر از نصف روا نیست
مسئله طفل بعد ولادت اگر آواز کرد بران نماز کرده شود والا نه
مسئله طفلی که از دار الحرب بدون مادر و پدر بندی کرده شد
و یا یکی از پدر و مادرش مسلمان شد یا خود عاقل بود و مسلمان شد
درین هر سه صورت اگر آن طفل بمیرد نماز بروی کرده شود مسئله
سنت آنست که جنازه را چهار کس بر دارند و جلد روان شوند
نه بویال و همراهیان پس جنازه روان شوند و تا که جنازه
بر زمین نهاده نشود نه نشینند مسئله لحد در قبر کرده شود و میت
را از جانب قبله داخل قبر کرده شود وقت نهادن بِسْمِ اللهِ وَعَلٰی مِلَّةِ
رَسُوْلِ اللهِ گفته شود و روی بسوی قبله کرده شود و قبر زن پوشیده
شود و خشت خام یا نی نهاده خاک انباشته شود و قبر مثل
کوهان شتر کرده شود و خشت پخته و چونه و چوب دران کردن مکروه
است مسئله آنچه بر قبور اولیا عمارت های رفیع
بنا می کنند و چراغان روشن می کنند ازین قبیل هر چه می کنند

حرام است یا مکروه مسئله اگر بدون خواندن نماز جنازه

مرده دفن کرده شد بر قبر جنازه خوانده شود تا سه روز و بعد سه روز

نماز بر قبر جائز نیست نزد امام اعظم و پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم

بعد هفت سال قریب وفات خود بر شهدا احد نماز جنازه خوانده

شاید که این خصوصیت شهدا باشد که بدن آنها منفسخ نمیشود فصل

در شهید کسیکه از دست اهل حرب یا اهل بغی یا قطاع الطریق کشته شد یا

در جنگگاه یافته شد و بر وی اثر قتل است یا او را مسلمانی بظلم

کشته و دیت از قتل او واجب نشد و آنکس طفل یا دیوانه یا مجنب یا

زن حائضه نیست و پیش از مردن از خوردن یا آشامیدن

یا علاج کرده شدن یا بیع یا شرا یا وصیت کردن

متنقع نشده و نماز بعد زخمی شدن بروی فرض نشده
آن کس شهید است او را غسل نباید داد و پارچه بدنش و دفن باید کرد لیکن بروی
نماز باید خواند اگر این شروط نیافته شد و ظلماً کشته شد اگرچه ثواب شهادت
یابد لیکن غسل و کفن داده شود و نماز بروی خوانده شود اگر قاطع طریق یا باغی
کشته شد غسل داده شود و نماز بروی نخوانده شود **فصل در ماتم**
اگر زنی را شوهر فوت شود بروی ماتم کردن تا چهار ماه و ده روز
ایام عدت واجب است زینت نکند و پوشیدن پارچهٔ معصفر و
زعفرانی و استعمال خوشبو و روغن و سرمه و حنا ترک کند مگر بعذر
و از خانهٔ شوهر بر نیاید مگر روزانه برای ضرورت و شبانه همانجا باشد
مگر در صورتیکه بجبر از خانه بدر کرده شود یا خانه منهدم شود
یا خوف کند بر نفس یا بر مال خود و اگر سوائی دیگری از اقربا
زن فوت شود سه روز ماتم کردن جائز است و زیاده از

سوم روز ماتم کردن جائز است و زیاده از سه روز حرام است
مسئله غم کردن بدل و گریستن از چشم بر مرده جائز است و
آواز بلند کردن در گریه و نوحه کردن و گریبان چاک کردن و بر سر زدن و
کردن حرام است مسئله اکثر احادیث صحاح دالت اند
برآنکه میت بسبب نوحه کردن اهل او عذاب کرده میشود و درین
باب علما را اقوال مختلف اند و مختار نزد فقیر آنست که اگر مرده در
حالت حیات خود بنوحه عادت داشته باشد یا بدان وصیت کرده
باشد یا بدان راضی باشد یا میدانست که اهل من برمن نوحه خواهند
کرد و آنها را ازان منع نکرده درین صورتها میت عذاب کرده
شود بنوحهٔ اهل او والا عذاب نکرده شود مسئله سنت آنست
که در مصیبت اِنَّا لِلّٰهِ وَاِنَّا اِلَیْهِ رَاجِعُوْنَ گوید و صبر کند
مسئله طعام فرستادن برای اهل میت روز مصیبت
سنت است فصل

زیارت قبور مردان را جائز است نه زنان را و سنت آنست که
در مقابر بگوید السلام علیکم یا اهل القبور من المسلمین
والمؤمنین انتم لنا سلف ونحن لکم تبع وانا ان
شاء الله بکم لاحقون یرحم الله المستقدمین
منا والمستأخرین اسئل الله لنا ولکم العافیة
یغفر الله لنا ولکم ویرحمنا الله وایاکم
واز امیر المؤمنین علی رضی الله عنه مرویست از پیغمبر علیه
الصلوة والسلام که هر که بر مقابر گذرد و قل هو الله احد یازده بار
خواند به مردگان بخشد موافق شمار مردگان او را هم ثواب داده شود و از ابی هریره
رضی الله عنه مرویست مرفوعا که هر که فاتحه و اخلاص و سورهٔ تکاثر خواند برای
مردگان ثواب آن گرداند مردگان برای او شفیع باشند
و از انس رض است مرفوعا که هر که سورهٔ یس در مقابر بخواند
آنهارا تخفیف کند حق تعالی و این را ثواب بعدد آنها باشد

مسئله اکثر محققین برآنند که اگر کسے مردہ را ثواب نماز
یا روزہ یا صدقہ یا دیگر عبادت مالی یا بدنی بہ بخشد میرسد

مسئله سجدہ کردن بسوی قبور انبیاء و اولیاء و طواف گرد
قبور کردن و دعا ازان انها خواستن و نذر برای آنها قبول کردن
حرام است بلکه چیزها ازان بکفر میرساند پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم بر
آنها لعنت گفته و ازان منع فرموده و گفته که قبر مرا بت نه کنند

کتاب الزکوٰۃ

رکن دوم از ارکان اسلام زکوٰۃ است چون بعضی قبائل عرب
بعد وفات رسول الله صلی الله علیه وسلم خواستند که زکوٰۃ ندهند حضرت
ابوبکر صدیق رضی الله عنه قصد جهاد با آنها فرمود و بران اجماع
منعقد شد منکر وجوب زکوٰۃ کافر است و تارک آن فاسق است

مسئله زکوٰۃ واجب است بر هر مسلم عاقل بالغ که مالک نصاب
باشد و فارغ باشد آن نصاب از حوائج اصلیه و دین و نامی باشد و بر وی سال تمام

گذشته باشد مسئله اگر بعد ملک نصاب پیش از تمام سال زکوة
یک سال یا زکوة چند سال پیشگی ادا کرد ادا شود مسئله اگر
مالک یک نصاب زکوة چند نصاب داد و بعد ادای زکوة مذکور مالک
چند نصاب شد تاهم ادا جائز باشد مسئله زکوة در مال صبی
و مجنون واجب نشود نزد ابی حنیفةؒ و نزد آئمه ثلاثه واجب شود
و ولی از طرف او ادا کند مسئله در مال ضمار یعنی مالیکه
گم شده باشد یا در دریا افتاده باشد یا کسی غصب کرده باشد و
بر آن شهود نباشد یا در صحرا مدفون بود و مکانش فراموش شده
باشد یا دین باشد بر کسی و مدیون منکر باشد و شهود بر آن نباشد یا
پادشاه یا مانند آن یعنی کسیکه فریاد او نزد دیگری ممکن نباشد
بمصادره گرفته باشد در این چنین مال زکوة واجب نیست و اگر
این مال باز بدست آید بابت ایام گذشته زکوة واجب نشود و اگر دین باشد
بر مفلس اگرچه مفلس باشد یا بر آن دین شهود باشند یا در علم قاضی باشد

یا در خانه مدفون باشد و مکان آن فراموش شده باشد درین چنین مال
زکوٰة واجب نیست بابت ایام گذشته مسئله دین هرگاه وصول شود
زکوٰة آن داده شود و اگر دین بدل تجارت باشد بعد قبض چهل درم زکوٰة
دهد و اگر دین بدل مال باشد نه بابت تجارت مثل ضمان مغصوب زکوٰة
آن بعد قبض نصاب داده شود و اگر دین بدل غیر مال باشد چون مهر
و بدل خلع و مانند آن بعد قبض مال نصاب و گذشتن سال زکوٰة داده
شود نزد امام اعظم و نزد صاحبین آنچه قبض کند مطلقاً زکوٰة آن دهد
مگر دیت و ارش جنایت و بدل کتابت این را بعد قبض نصاب و
گذشتن سال بران زکوٰة دهد مسئله برای ادائی زکوٰة نیت
وقت ادا یا وقت جدا کردن قدر زکوٰة از دیگر مال شرط است مسئله
اگر بدون نیت زکوٰة تمام مال را صدقه کرد زکوٰة ساقط شود
و اگر بعض مال را صدقه کرد نزد ابی یوسف هیچ ساقط نشود و نزد

محمد رحمه الله هر قدر که صدقه کرد زکوٰة حصهٔ آن ساقط شد مسئله
اگر اول سال و آخر سال نصاب کامل بود در میان سال ناقص شود زکوٰة
تمام سال واجب شود و نقصان میانه معتبر نیست مسئله مال
نامی که دران زکوٰة واجب شود سه قسم است یکے نقد یعنی زر و سیم
خواه مسکوک بود یا تبر یا زیور یا ظروف طلا و نقره نصاب زر
بیست مثقال است که هفت و نیم توله باشد و نصاب سیم دو صد
درم است که پنجاه و شش روپیه سکهٔ دهلی وزن
آن میشود و مقدار زکوٰة واجب از هر دو جنس چهلم حصه است و
اگر کم از نصاب زر باشد و همچنین سیم نزد امام اعظم رح هر دو را
باعتبار قیمت یک جنس کرده نصاب اعتبار کرده شود و منفعت فقیر
مرعی داشته شود و نزد صاحبین باعتبار اجزا نصاب
کامل کرده میشود پس اگر صد درم سیم و ده مثقال زر باشد
باتفاق زکوٰة واجب شود اگر صد درم سیم و پنج مثقال زر باشد

وقیمت پنج مثقال زر برابر صد درم ست زکوٰة نزد امام اعظمؒ واجب
شود نه نزد صاحبین مسئله اگر زر یا نقره مغشوش باشد حکم زر
و نقرهٔ خالص دارد اگر غش در آن مغلوب باشد و اگر غش غالب
باشد حکم عروض دارد قسم دوم از مال نامی مال تجارت است
مسئله هر مال که به نیت تجارت خریده شود در آن زکوٰة واجب
میشود و اگر کسی او را بخشیده باشد یا وصیت کرده باشد یا زن را در
مهر مالی بدست آمده باشد یا مرد را در خلع یا در صلح از قصاص مال بدست
آمده باشد و وقت مالک شدن نیت تجارت کرد نزد امام ابی یوسفؒ
در ان زکوٰة واجب شود نه نزد محمدؒ مسئله اگر در میراث مالی بدست
آمده باشد اگرچه وقت مردن مورث نیت تجارت کرد مال تجارت نشود
زکوٰة در آن باتفاق واجب نشود مسئله اگر غلامی را

برائی تجارت خرید کرد پستر نیت استخدام کرد مال تجارت نماند
واگر برائے استخدام خرید کرد پستر نیت تجارت کرد مال تجارت نشود
که آنرا نه فروشد مسئله مال تجارت را بزر یا بسیم ورا آنچه نفع
فقرا باشد قیمت کرده شود پس اگر بمقدار نصاب یکے از هر دو جنس
رسد چهلم حصه آن و زکوٰة ادا کند قسم سوم از مال نامی سوائم اند
یعنی شتران یا گاوان یا بزها مخلوط نر و ماده که اکثر سال بر چریدن در
صحرا کفایت کنند و همچنین گله اسپان و تفصیل نصاب اجناس
سوائم و قدر واجب آن طول دارد و درین دیار این اموال بقدر
وجوب زکوٰة نمی رباشد لهذا مسائل زکوٰة آن مذکور نه کرده شد و
همچنین احکام عشر زمین عشری که درین دیار نیست و مسائل عاشر که
بر طرق و شوارع باشد مذکور نه کرده شد مسئله اگر مسلمان یا
ذمی کان از زر یا نقره یا آهن یا مس یا مانند آن در صحرا یافت
پنجم حصه از آن گرفته شود و چهار حصه یابنده راست اگر

۸۶

زمین مملوک کسی نیست واگر مملوک است چهار حصه مالک راست و
واگر در خانهٔ خود یافت نزد امام اعظم رح دران خمس واجب نیست
ونزد صاحبین واجب است واگر در زمین زراعتی خود یافت
دران دو روایت است **مسئله** اگر گنجی یافت اگر دران علامت
اسلام است مثل سکهٔ اهل اسلام آنرا حکم لقطه است مالکش را
تلاش کرده باید رسانید واگر دران علامت کفر باشد خمس
گرفته شود وباقی یابنده راست **مسئله** مصرف زکوة
فقیر است که مالک کم از نصاب باشد ومسکینی که مالک هیچ
نباشد ومکاتب است برای ادای مال کتابت و مدیون
است که مالک نصاب است لیکن نصاب او فاضل از
دین نیست وغازی که اسباب غزوه ندارد واز اسپ وبراق

وکسی که مال دارد در وطن و او در سفر است بعید از وطن مال همراه ندارد
واز این اوصناف یک صنف را بدهد یا همه شان را لیکن زکوة دهند
هال زکوة باصول و فروع و زوج خود یا زوجه خود و مکاتب خود و مدبر
وام ولد خود ندهد وغلامی را که بعض او آزاد باشد هم ندهد و
کافر را ندهد و بنی هاشم و موالی آنها را ندهد مگر صدقه نفل و در بنائے
مسجد وکفن میت و ادائے قرض میت خرج کند و بندۂ
غنی و پسر صغیر غنی بود یا هاشمی یا کافر یا پدر یا پسر زکوة دهنده
نزد امام اعظم اعاده آن لازم نیست و نزد ابی یوسف اعاده
لازم است **مسئله** مستحب آن است که یک فقیر را
آنقدر دهد که در آن روز محتاج نباشد **مسئله** مقدار
نصاب یا اکثر بیک فقیر غیر مدیون دادن یا از شهرے
بشهرے دیگر مال زکوة فرستادن مکروه است

مگر وقتیکه قریب او محتاج تر از شهری دیگر باشند مسئله
هر که را قوت یک روز میسر باشد او را سوال نباید کرد فصل
صدقهٔ فطر واجب است بر هر حر مسلم که مالک نصاب باشد و
آن نصاب فاضل باشد از دیون و حوائج اصلیه و نامی
بودن نصاب شرط نیست و بر مالک این چنین نصاب
گرفتن صدقه حرام است صدقهٔ فطر از نفس خود دهد و فرزندان
صغیر خود اگر مالک نصاب نباشند و اگر باشند از مال آنها داده
شود نه بندگان خدمتی خود بدهد نه از بندگان تجارتی
اگرچه بندهٔ مدبر یا ام ولد باشد نه از زوجهٔ خود و فرزندان بالغ
خود و مکاتب خود و نه بندهٔ گریخته مگر بعد باز آمدن و اگر یک
بنده یا چند بنده در چند کس مشترک باشند نزد امام اعظم

است

صدقۂ فطر آن بندہ برکسی واجب نشود مسئلہ صدقۂ فطر واجب
میشود بطلوع فجر روز عید پس کسیکہ پیش از صبح عید بمیرد
یا بعد صبح زائیدہ شد و یا اسلام آورد صدقۂ آن واجب نشود
و پیش از عید هم ادای صدقۂ فطر جائز است لیکن مسنون آنست
کہ پیش از خروج بمصلی ادا کند اگر روز عید صدقۂ فطر
ادا نکرد هرگاہ خواهد قضا کند مسئلہ مقدار صدقۂ فطر نصف
صاع است از گندم یا آرد گندم یا سویق گندم و یک صاع است
از خرما یا جو و کشمش مثل گندم است نزد امام اعظم و مثل جو
نزد صاحبین صاع ظرفی باشد کہ در آن هشت رطل از عدس
یا ماش یا مانند آن گنجد و نزد امام ابی یوسف پنج رطل و ثلث
رطل رطل بیست استار باشد هر استار چهار و نیم مثقال پس وزن

یک رطل برابر سی وشش روپیه سکهٔ دهلی است دادن قیمت
عوض صدقهٔ فطر جائز است **فصل** دیگر صدقهٔ نافله است
صدقهٔ نافله بوالدین واقربین و یتامی و مساکین و همسایه وسائلین
وغیره بدهد لیکن بهتر آنست که آنچه زائد از حوائج اصلی و دیون و
نفقات وحقوق واجبه باشد بدهد و در معصیت خرج نکند
پیغمبر صلی الله علیه وسلم بعد فتح خیبر نفقهٔ یکساله پیشگی بازواج
مطهرات میدادند و دیگر برای نفس خود هیچ ذخیره نمی کردند
هرچه میسر می شد در راه خدا میدادند و فرموده انفقوا یا بلال
ولا تخش من ذی العرش اقلالا یعنی خرج کن ای بلال
واز مالک عرش اندیشهٔ فقر مدار و مال را بیهوده خرج نکند
که مبذر را حق تعالی برادر شیطان گفته خرج بیهوده
آنست که در آن ثواب نباشد و نه منفعتی در دنیا و حظ نفس
زیاده از حق نفس معتبر نیست مسئله اول از صدقه

نافله بر بنی هاشم بدهد که زکوٰة برآنها حرام است و تواضع و احترام
نظر بر قرابت رسول الله صلی الله علیه وسلم بگذارند مسئله
صدقهٔ نافله ذمی را دادن جائز است نه حربی را مسئله ضیافت
مهمان تا سه روز سنت مؤکده است و بعد از آن مستحب است ،

کتاب الصوم

یکی از ارکان اسلام روزهٔ ماه مبارک رمضان است فرض است
قطعی بر هر مسلم مکلف منکر آن کافر بود و تارک بیعذر فاسق در صحیحین
است که ابوهریره رض از رسول کریم صلی الله علیه وسلم روایت کرده که هر
عمل حسنه ابن آدم زیاده داده میشود ثواب آن ده چند تا هفتصد چند
حقتعالی فرمود مگر صوم بدرستیکه روزه برائی من است و من خود
جزای روزه هستم الحدیث

اللهم اغفر لکاتبه ۱۲

مسئله شرط ادائی روزه نیت است و طهارت از حیض
و نفاس مسئله روزه بر شش قسم است یکی روزهٔ رمضان
دوم روزهٔ قضا سوم روزه نذر معین چهارم روزه نذر غیر معین
پنجم روزهٔ کفارات ششم روزهٔ نفل نزد امام اعظم روزهٔ رمضان
مطلق نیت و بنیت فرض وقت و نیت نفل ادا شود و اگر نیت قضا
یا کفارات کرد اگر صحیح مقیم است فرض وقت ادا شود لاغیر و
اگر مریض یا مسافر ست آنچه نیت کرد از قضا یا کفارات ادا شود
و نزد صاحبین تاهم فرض وقت ادا شود و نزد مالک و شافعی و احمد
برائے روزهٔ رمضان هم تعیین نیت فرض وقت ضرور است
و نذر معین نزد امام اعظم چنانچه به نیت نذر ادا شود و هم به نیت
نفل و اگر نیت واجب آخر کرد واجب آخر ادا شود و نزد اکثر ائمه نذر معین بدون
تعیین نیت نذر ادا نشود و نفل به نیت مطلق ادا شود بالاتفاق چنانچه به
نیت نفل و نذر غیر معین و قضا و کفارات را بالاتفاق تعیین نیت شرط است

93

اللهم اغفر لکاتبه

مسئله وقت نیت روزه از غروب آفتاب است تا طلوع صبح و بعد طلوع صبح نیت روا نباشد مگر در روزهٔ نفل تا پیش از زوال نزد شافعی و احمد و نزد مالک بعد طلوع صبح نیت نفل درست نیست و نزد امام اعظم نیت روزهٔ رمضان و نذر معین و نفل تا پیش از زوال صحیح است و نیت قضا و کفارت و نذر غیر معین بعد طلوع صبح صادق باتفاق جائز نیست و نزد ائمه ثلثه برائی روزه رمضان را هر شب نیت علیحده علیحده شرط است و نزد مالک برائی تمام رمضان شب اول یک نیت کافی است اگر اول شب ماه نیت روزه کرد و در میان رمضان مجنون شد و چند روزه در جنون گزشت و مفطرات صوم از و بوقوع نیامد نزد مالک روزه های او صحیح شد و نزد ائمه ثلثه ایام جنون را روزه قضا کند برائی فوت نیت و اگر جنون تمام ماه رمضان را در گرفت روزه ساقط شود و قضا ر واجب نه گردد اگر یکساعت از رمضان مجنون را افاقت شد

ایام گذشته را قضا کند اگرچه در حالت بلوغ مجنون بود یا بعد از آن
مجنون باشد **مسئله** بدیدن ماه رمضان یا تمام شدن سی
روز شعبان روزه واجب شود و برای شهادت ماه رمضان
اگر آسمان ابر یا مانند آن دارد یک مرد یا زن عادل کافیست
حر باشد یا رفیق و برای شهادت شوال درین چنین حال دو
مرد حر عادل یا یکمرد و دو زن احرار عدول بالفظ شهادت
شرط است و اگر مطلع صاف باشد در رمضان و شوال
جماعتی عظیم میباید **مسئله** اگر رمضان بشهادت یک کس
ثابت شده و روز سی ام ماه نادیده شد افطار جائز نیست
و اگر بشهادت دو مرد ثابت شد و سی روز گذشت افطار
جائز شد اگرچه ماه نادیده شد **مسئله** اگر کسی ماه رمضان یا شوال بچشم
خود دید و قاضی شهادت او رد کرد در هر دو صورت واجب است
که آنکس روزه دارد اگر افطار کند قضا واجب شود نه کفارت

مسئلہ در روز شک یعنی سی ام شعبان چون ماہ ندیدہ شود و مطلع
صاف نباشد روزہ ندارد مگر بہ نیت نفل اگر موافق افتد روز صوم
معتاد او را والا خواص روزہ دارند و عوام بعد زوال افطار کنند
نزد امام اعظم رحمہ و آنروز بہ نیت رمضان یا بہ نیت واجب آخر
روزہ داشتن مکروہ است و ہم چنین مکروہ است بہ تردید نیت
کہ اگر رمضان باشد از رمضان است والا از نفل یا واجب دیگر
و بہر تقدیر بہر نیت کہ روزہ داشت چون رمضان ثابت شود
آن روزہ نزد امام اعظم رحمہ از رمضان ادا شود **فصل** در موجبات
قضا و کفارت اگر کسی در روزۂ رمضان جماع کرد یا جماع کردہ شد
عمداً در قبل یا در دبر یا خورد یا آشامید عمداً غذا یا دوا روزہ او فاسد شود
و بر وی قضا و کفارت واجب شود بردہ آزاد کند و اگر میسر نشود دو ماہ پے
در پے روزہ دارد کہ درآن رمضان و ایام عیدین و تشریق نباشد و اگر در میان آن روزہ
فوت شود بعذر یا بے عذر روزہ از سر گیرد مگر بضرورت حیض و نفاس اگر افطار او قطع شود بخلاف نفاس

واگر مقدور روزه نداشته باشد به شصت مسکین طعام دهد هر یک
را مثل صدقه و نزد شافعی و احمد بدون جماع کفارت واجب نشود
واز افساد روزه قضا یا کفارت یا تذر کفارت واجب نشود باتفاق
واگر در یک رمضان دو روزه یا چند روزه فاسد گردد
بوجهی که کفارت واجب شود اگر بعد افساد روزه اول کفارت داده
شد روزه ثانی را کفارت علیحده بدهد وهمچنین در ثالث و رابع
وبعد آن واگر روزه اول را کفارت نداده باشد تا آخر رمضان
برای افساد چند روزه یک کفارت کافیست نزد مالک و شافعی
بر هر تقدیر چند روزه را چند کفارت می باید واگر از دو رمضان
دو روزه فاسد کرده و کفارت روزه اول ندا ده درینصورت باتفاق

والله اعلم بالصواب

کفارات علیحدہ علیحدہ واجب است. اگر بخطا یا باکراہ افطار کرد
گو بجماع یا حقنہ کردہ شد یا در گوش یا در بینی دوا چکانیدہ شد یا در
زخم شکم یا زخم سر دوا چکانیدہ شد پس دوا بدماغ او یا در شکم او رسید یا
سنگریزہ یا آہنی یا چیزی که از جنس دوا و غذا نیست از حلق فرو برد یا
بقصد پری دہن قے کرد یا بگمان شب طعام سحور خورد و ظاہر شد که
صبح بود یا بگمان غروب افطار کرد حال آنکه غروب نشدہ بود یا بفراموشی
خورد و گمان کرد که روزہ ہمین فاسد شد پس عمداً خورد یا آب در حلق
خفتہ ریختہ شد یا زن خفتہ یا در حالت دیوانگی یا بیہوشی جماع کردہ
شد در ہمہ صورتہا قضا واجب شود نہ کفارات و ہمچنین اگر در رمضان نہ
نیت روزہ کرد و نہ نیت افطار و ہیچ از مفطرات صوم از وی بوقوع
نیامد قضا واجب شود نہ کفارات و اگر در رمضان نیت روزہ نہ کرد
و طعام خورد نزد امام اعظم کفارات واجب نشود و نزد صاحبین واجب شود و اگر
روزہ را فراموش کرد و در حالت فراموشی طعام یا آب خورد جماع کرد

روزه فاسد نشود و قضا واجب نگردد و همچنین احتلام و انزال
شهوت و روغن بر بدن مالیدن و سرمه در چشم کشیدن و غیبت
کسی کردن و حجامت کردن و بی قصد قی آمدن اگرچه کثیر باشد
و بقصد قی اندک کردن و آب در گوش چکانیدن روزه را فاسد نکند و
اگر در ذکر روغن یا چیزی دیگر چکانیدن نزد امام اعظم روزه فاسد
نشود و نزد ابو یوسف فاسد شود و اگر با زن مرده یا چهارپایه یا در غیر
سبیلین جماع کرد یا زن را بوسه کرد یا مس بشهوت کرد و اگر
انزال شد روزه فاسد شود والا فاسد نشود و اگر در دندان چیزی از طعام باقی
قضا لازم آید نه کفاره
ماند و آنرا از دست بر آورده خورد روزه فاسد شود و کفارت واجب
نشود و اگر از نوک زبان بر آورده خورد اگر مقدار نخود ده باشد قضا واجب
شود و اگر از نخود کمتر باشد روزه فاسد نشود اگر دانه کنجد در دهن خود
انداخت و از حلق فرو برد روزه فاسد شود و اگر در دهان خائید
روزه فاسد نشود و قی پری دهن در دهن آمد و باز

آنرا بقصد فرو برد روزه فاسد شود و اگر قی قلیل در دهن آمد
و بقصد فرو رفت نزد ابی یوسف نه نزد محمد اگر قلیل بقصد فرو برد
نزد محمد فاسد شود نه نزد ابی یوسف چشیدن چیزی یا خاییدن
چیزی بے عذر در روزه مکروه است و طعام برائی طفل خاییدن
در صورت ضرورت جائز باشد و مضمضه و استنشاق برائے دفع
و همچنین غسل برائی دفع گرمی پارچه تر پیچیدن نزد امام اعظم
مکروه است نه تنها که بر تجزع دلیل است و نزد ابی یوسف مکروه نیست
مسئله اگر شب مجنب شد و صبح کرد صائم در حالت جنابت روزه
او صحیح است لیکن مستحب آنست که پیش از طلوع صبح غسل کند
مسئله علما اتفاق دارند بر آنکه در روزه دروغ گفتن یا غیبت
کسے کردن یا بکسے ناسزا گفتن روزه را فاسد نمیکند و لیکن
بسیار سخت مکروه است و نزد اوزاعی روزه او فاسد شود
حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود هر که ترک نکرد سخن

دروغ و عمل معصیت پس حقتعالی محتاج روزهٔ او نیست
یعنی روزهٔ او مقبول نیست مسئله اگر شخصی طعام می‌خورد
یا جماع میکند و فجر طلوع کرد و بمجرد طلوع فجر طعام از دهان
انداخت و ذکر از جماع برکشید نزد جمهور روزهٔ او صحیح باشد و
نزد مالک باطل شود مسئله مریض که بصوم خوف زیادت
مرض داشته باشد و مسافر که بالا تفسیر آن گفته شد آنهارا افطار
جائز است پس اگر مسافر را روزه مضر نباشد بهتر آنست که روزه
دارد و اگر مسافر در جهاد باشد یا روزه او را مضر باشد
او را افطار بهتر است و اگر به هلاکت رساند افطار واجب است
از روزه عاصی شود و مریض و مسافر که افطار کرده بودند اگر در حالت
همان مرض یا سفر مردند قضا واجب نشود و اگر بعد صحت
و اقامت مردند پس که قدر ایام که بعد صحت و اقامت دریافتند
همان قدر روزه را قضا واجب شود چون قضا نکردند

بر ولی از ثلث مال آنها بشرط وصیت واجب است که فدیه دهد
عوض هر روز طعام یک مسکین بقدر صدقهٔ فطر و بدون وصیت
واجب نیست و اگر تبرع کند صحیح شود **مسئله قضای رمضان**
اگر خواهد پے بہ پے گزارد اگر خواهد متفرق اگر تمام سال قضا نه کرد و
رمضان دیگر آمد روزهٔ رمضان دیگر ادا کند پس تر بابت رمضان
اول قضا کند و درین صورت هیچ فدیه واجب نیست
مسئله شیخ فانی که از روزه عاجز باشد افطار کند و
عوض هر روزه بقدر صدقهٔ فطر اطعام کند پس تر اگر قدرت روزه رسید
قضا بروے واجب شود **مسئله** زن حامله یا شیر دهنده
اگر بر نفس خود یا بچه خوف کند افطار کند و قضا کند و فدیه
واجب نیست **فصل** روزهٔ نفل بشروع واجب شود مگر روزه ایام
منهیه و افطار روزهٔ نفل بےعذر روا نیست و بعذر روا است و ضیافت
هم عذر است افطار کند و قضائے لازم شود **مسئله** اگر در

روز رمضان طفل بالغ شد یا کافر مسلمان گشت یا مسافر
مقیم شد یا حائضه پاک شد امساک باقی روز واجب شود امساک کرد
یا نه کرد در هر دو صورت قضا واجب شود مگر بر مسافر و حائض مسئله
روز عید الفطر و عید الاضحی و ایام التشریق روزه حرام
است از شروع دران روز روزه واجب نشود لیکن اگر نذر کرد
روزه این ایام را یا روزه تمام سال را در هر صورت درین روزها
افطار کند و قضا کند و اگر روزه داشت عاصی شود لیکن نذر از
ذمه ساقط شود و قضا نماند فائده در حدیث آمده هر که بعد
رمضان در شوال شش روزه دارد گویا که تمام سال روزه
داشته باشد بعضی علما گفته اند که شش روزه در شوال متفرق دارد
متصل عید الفطر ندارد تا شبه بقضای نشود لهذا متصل را مکروه
داشته اند و فتوی بر آنست که مکروه نیست و پیغمبر صلی الله علیه و سلم در شعبان

اکثر روزه داشتے و در بعضے احادیث بعد نصف شعبان از
روزه نهی آمده بجهت آنکه ضعف مانع صوم رمضان نشود مسئله
در هر ماه سه روزه داشتن مسنون است گاهی پیغمبر صلی الله علیه وسلم
روزه ایام بیض سیزدهم چهاردهم پانزدهم داشته وگاهے
اول ماه وگاهی آخر ماه وگاهی در هر عشره یکروز وگاهی پنجشنبه و
دوشنبه و پنجشنبه یا دوشنبه و پنجشنبه و دوشنبه وگاهے در یک ماه
شنبه یکشنبه دوشنبه و در ماه دوم سه شنبه چهارشنبه پنجشنبه
روز عرفه هر که روزه دارد دو ساله گناه او بخشیده شود سالی
گذشته و سالے آینده واگر روز عاشوره را روزه دارد یکساله
گذشته گناه او بخشیده شود مستحب آنست که با عاشورا یک روز
اول یا یک روز بعد از ان روزه داشته باشد و روز روز جمعه
تنها نزد بعضی علماء مکروه است نزد ابی حنیفه و محمد مکروه نیست
مسئله صوم دهر و وصال مکروه است و بهترین صیام

صیام داؤد است که یک روز روزه دارد و یک روز افطار کند بشرطیکه مداومت بر آن تواند کرد که عبادت او دم بهتر است مسئله زن را بدون اذن شوهر و بنده را بدون اذن مالک روزه نفل نباید داشت

فصل

اعتکاف در مسجد عبادت است و در مسجد جامع اولی تر و واجب میشود اعتکاف بنذر و آن عبارت است از ماندن در مسجد به نیت اعتکاف اقل آن یکروز است نزد امام اعظم و اکثر روز نزد ابی یوسف و یکساعت نزد محمد اعتکاف عشرهٔ اخیرهٔ رمضان سنت مؤکده است و روزه در اعتکاف واجب شرط است و همچنین در نفل در روایتی و زن در مسجد خانه اعتکاف کند مسئله معتکف از مسجد بر نیاید مگر برای بول یا غائط یا نماز جمعه وقتیکه جمعه را با سنت توان یافت و در مسجد جامع زیاده از آن درنگ نکند اگر درنگ کرد اعتکاف فاسد نشود مسئله اگر معتکف بعذر یک ساعت از مسجد بر آمد اعتکاف فاسد شد

و نزد صاحبین تا که اکثر روز بیرون مسجد نباشد فاسد نشود و
خوردن و نوشیدن و خفتن و بیع و شرا بدون احضار متاع معتکف را جائز
ست نه غیر معتکف را مسئله معتکف را وطی و دواعی وطی حرام است و باز
وطی اگرچه بشب باشد یا بقصد یا سهو شی باشد اعتکاف فاسد شود از مس و
قبله اگر انزال کند اعتکاف فاسد شود والا نه و در اعتکاف سکوت بالکلیه
مکروه است و کلام بیهوده مکروه تر کلام بخیر کند مسئله اگر
اعتکاف چند روز را نذر کرد شبهای آن روزها هم اعتکاف لازم
شود و همچنین در نذر اعتکاف دو روز اعتکاف دو شب لازم و نزد
ابی یوسف اعتکاف یک شب همراه دو روز است اگر اعتکاف یک ماه را
نذر کرد اعتکاف متصل یکجا لازم شود اگرچه متصل نگفته باشد
مسئله اعتکاف بشروع لازم شود مگر نزد محمد رحمه الله

کتاب الحج

یکے از ارکان اسلام حج است و آن فرض عین است اگر شرائط وجوب

آن یافته شود و منکر آن کافرست و تارک آن با وجود شرائط وجوب
فاسق لیکن از بسکه درین دیار شرائط کمتر موجود میشود و در عمر یکبار واجبست
وقوع آن بار بار نمیشود عند الحاجة مسائل آن میتوان آموخت لهذا
مسائل حج درین رساله مختصر ذکر نه کرده شد والله اعلم

کتاب التقوی

بعد ایمان ارکان دانستن حرام و مکروه و مشتبه و پرهیز از مشتبهات
بنابر احتیاط از وقوع در حرام و مکروه از ضروریات اسلام است
فصل در خوردن خوردنی میته یعنی جانورے که بخود مرده باشد
و جانوریکه آنرا کافر غیر کتابی ذبح کرده باشد حرام است و همچنین
جانوریکه آنرا مسلمان یا کتابی ذبح کرده باشد و عمداً بسم الله ترک
کرده باشد حرام است و اگر به نسیان ترک کرده باشد نزد
مالک حرام است و نزد امام اعظم حلال است **مسئله** خوردن درنده
از چهارپایگان و پرندگان اگرچه کفتار و روباه باشد و فیل و خر و استر

وخزندهای زمین مثل موش اهلی ودشتی وابن عرس وغیره حشرات
چون زنبور وسنگ پشت وماننده آن وجانوریکه غالب قوت وی
نجاست باشد حرام است وزاغ که دانه ونجاست هردو میخورد
مکروه است واسپ حلال است نزد امام اعظم مکروه وزاغ زراعت
که فقط دانه میخورد وخرگوش ودیگر حیوانات بری حلال اند واز
حیوانات دریا نزد امام اعظم سوای ماهی بجمیع اقسام خود هیچ
جانور حلال نیست وماهی اگر در دریا بمرد وبر روی آب حرام است
نزد امام اعظم وماهی وجراد را ذبح شرط نیست مسئله خوردن بقدری
که قوام زندگی باشد فرض است وبقدریکه بدان نماز ایستاده توان خواند
وقوت بر روزه حاصل شود مستحب است وتا بالضیف شکم مسنون وتا
پری شکم مباح است اگر به نیت قوت بر عبادت وتحصیل علوم دینی بخورد
مستحب باشد وزیادت از پری شکم حرام است مگر بقصد روزه فردا
یا بخاطر مهمان مسئله در حالت مخمصه یعنی وقت اندیشه مرگ

جائزست مسئله از پارچهٔ ابریشمی خالص فرش و تکیه ساختن
جائز است نزد امام اعظم و نزد صاحبین جائز نیست مسئله
زنان را زیور نقره پوشیدن جائز است و مردان را جائز نیست
مگر انگشتری نقره پوشیدن و کندن زر گرد نگینه مسئله بستن
دندان شکسته بتار نقره جائز است نه بتار زر و نزد صاحبین بتار
زر هم جائز است مسئله انگشتری از آهن و سنگ روئین جائز
نیست مسئله بادشاه و قاضی را انگشتری برای مهر داشتن سنت
است و دیگرانرا ترک آن افضل است مسئله طعام خوردن در ظرفی
که کوفت نقره بران باشد و نشستن برین چنین کرسی جائز بشرطیکه
از موضع نقره احتیاط کند و نزد ابی یوسف مکروه است و از امام محمد
دو روایت است مسئله طفل نر را پوشانیدن حریر و زر حرام است

فصل در وطی و دواعی آن جماع کردن با زن منکوحه
یا مملوکه خود در دبر یا در حالت حیض حرام است

قسم نجس است بنجاست خفیفه و همچنین دیگر اشربه از تمر یا از مویز بعد پختن
یا از عسل یا انجیر یا گندم یا جو یا جوار و غیر آن آنچه مسکر باشد و همچنین
مثلث عنبی که آب انگور بعد پختن یک ثلث باقی مانده باشد
اینهمه مسکرات نزد امام محمد رح حرام است اگرچه یک قطره از ان خورد و
نجس است بنجاست خفیفه رسول فرمود صلی الله علیه وسلم هر که کثیر آن
سکر آرد قطرهٔ از ان حرام است و هر چه مسکر است خمر است یعنی همچو
خمر است در حرمت و نجاست و نزد ابی حنیفه رح سوای چهار شراب
سابق از اشربه لاحقه آنچه بقصد لهو خورد حرام است و اگر بقصد قوت
خورد جائز شد لیکن این قول امام متروک است فتوی بر قول محمد رح است
مسئله از خمر هیچ نفع گرفتن جائز نیست پس چهار پایه را هم از ان
تداوی نباید کرد و طفل را هم داده نشود و در مرهم زخم هم بیند اخته
نشود مسئله وقت خوردن طعام و آب سنت آنست که اول
بسم الله گوید و آخرش الحمد لله و اول و آخر دست بشوید و آب

بسبب کثرت بو شد هر بار بسم الله و الحمد لله گوید مسئله شیر اسپ بسبب
سکر و بول ماکول اللحم حرام است مسئله گوشت که از مسلمان
یا کتابی خریده شود حلال است و آنکه از بت پرست خریده شود
حرام است مسئله بر قبول هدیه قول عبد و امه و طفل
مقبول است مسئله اگر عادل بطهارت یا بنجاست آب خبر دهد قبول
کرده شود و اگر فاسق یا مستور الحال بنجاست خبر دهد تحری
کند و بغالب رای عمل کند پس اگر در غلبهٔ ظن صادق داند آب را
ریخته تیمم کند و اگر در غلبهٔ ظن کاذب داند وضو و تیمم هر دو کند و اگر کند
بهتر باشد والا وضو کند مسئله از بندهٔ تاجر قبول ضیافت جائز
باشد و گرفتن پارچه یا زر نقد یا غله بدون اجازت مولی جائز نیست
مسئله قبول ضیافت و هدیه از امرای ظالم و زن رقاصه و مغنیه
و نائحه که اکثر مال او از حرام باشد جائز نیست و اگر داند
که اکثر مال او از حلال است جائز است

فصل

در لباس پارچه پوشیدن بقدر ستر عورت و دفع سرما و گرمای
مهلک فرض است و زیاده از آن برای زینت مامور و اظهار
نعمت خدا و ادای شکر مستحب است و مسنون آنست که لباس
انگشت نخانه پوشد و دامن دراز تا نصف ساق باشد و
دامن تا شتالنگ جائز است و فروتر از آن حرام ست و شمله
یک و جیب به نیت سنت مستحب است و زیاده تکلف در لباس بنا
بر اسراف و تکبر حرام است یا مکروه و بدون آن مباح است مسئله
معصفر و مزعفر مردان را حرام است نه زنان را و بروایتی رنگ
سرخ مردان را مطلقا مکروه است مگر مخطط مثل سوسی مسئله
پارچه که تار و پود آن ابریشم باشد زنان را حلال است و مردان
را حرام مگر مقدار چهار انگشت چون علم و آنچه پود آن ابریشم
و تار آن از پنبه یا صوف باشد در حرب جائز است و آنچه پود
آن از پنبه است و تار آن ابریشم مشروع است در هر حال

جائز است مسئله از پارچهٔ ابریشمی خالص فرش و تکیه ساختن جائز است نزد امام اعظم و نزد صاحبین همه جائز نیست مسئله

و همچنین نزد شافعی و مالک جائز نیست در المختار

زنان را زیور زر و نقره پوشیدن جائز ست و مردان را جائز نیست مگر انگشتری و کمر زر گرد و نگینه مسئله بستن دندان شکسته بتار نقره جائز ست نه بتار زر و نزد صاحبین بتار زر هم جائز ست مسئله انگشتری از آهن و سنگ و روئین جائز نیست مسئله پادشاه و قاضی را انگشتری برای مهر داشتن سنت ست و دیگران را ترک آن افضل است مسئله طعام خوردن در ظرفی که کوفت نقره بر آن باشد و نشستن بر چنین کرسی جائز است بشرطیکه از موضع نقره احتیاط کند و نزد ابی یوسف مکروه است و از محمد دو روایتست مسئله طفل نر را پوشانیدن حریر و زر حرام است فصل در وطی و دواعی آن جماع کردن با زن منکوحه یا مملوکه خود در رو بر یا در حالت حیض حرام است

مسئله لواطت حرام ست قطعی منکر حرمت آن کافرست
مسئله دیدن زن اجنبیه را یا امرد را بشهوت حرام ست
وهمچنین دست باجنبیه بشهوت رسانیدن واز پا حرکت نا
مشروع کردن در حدیث آمده که زنای چشم نظر است وزنای
دست گرفتن وزنای قدم راه رفتن وزنائی زبان سخن گفتن
وفرج تصدیق وتکذیب آنها میکند مسئله نظر کردن بعورت دیگری
حرام ست مگر عند الضرورة بقدر ضرورت به بیند چون طبیب
یا ختنه کننده یا قابله یا حقنه کننده ومرد را از مرد سوای
عورت دیدن جائز ست یعنی از ناف تا زانو نه بیند وزن را
هم از زن از ناف تا زانو دیدن جائز نیست ودیگر بدان
جائز ست وهمچنین زن را از مرد اگر شهوت نباشد در حالت
یعنی از ناف تا زانو دیدن جائز نیست باقی جائز ست
شهوت اصلا نه بیند ومرد را از زن اجنبیه اصلا دیدن جائز نیست
مگر زنیکه برای حوائج بیرون می آید روی ودو دست

115

دیدن جائز ست اگر شہوت نباشد والا جائز نیست در قسمہ آن

آمده بگوای محمد صلی اللہ علیہ وسلم مردان مسلمانان را کہ از زنان چشم بپوشند و فرج را

نگاہدارند و بگو زنان مسلمانان را کہ از مردان چشم بپوشند و

فرج را نگاہدارند و در حدیث آمده کہ ہر زن اجنبیہ لشہوت بہ بیند

سرب در چشم او روز قیامت ریختہ شود مسئلہ از زن منکوحہ

و مملوکۂ خود تمام بدن دیدن جائز ست لیکن مستحب آنست کہ

شرمگاہ را نہ بیند و از زن محرمہ خود و از کنیز اجنبی سر و روی و

ساق و بازو بہ بیند و مس کردن ہم جائز ست اگر از شہوت مامون

باشد و شکم و پشت و ران نہ بیند و بندہ از مالکۂ خود مثل اجنبی

ست مسئلہ دیدن بسوی زن اجنبیہ وقت ارادۂ نکاح یا شرای

آن باوجود شہوت ہم جائز ست و ہمچنین شاہد را نزد

تحمل شہادت و ادای آن حاکم را نزد حکم مسئلہ خوجہ و

اختہ را حکم مرد ست مسئلہ عزل از منکوحۂ حرہ یعنی منی بیرون

اندر ختنین تا علوق نشود بی اذن او جائز نیست و اگر مملوکهٔ غیر
منکوحه او باشد بغیر اذن سید او جائز نیست و از مملوکه خود بے
اذن جائز ست مسئله اگر کسی کنیز را بالشرا یا هبه یا ارث یا مانند
آن مالک شد وطی آن جائز نیست و نه دواعی وطی تا که در ملک
او یک حیض کامل یافته نشود و اگر صغیره یا آئسه باشد بعد یک ماه
وطی جائز است مسئله اگر دو کنیز در ملک کسی باشند که نکاح آن
هر دو جمع نتوان کرد آنکس اگر با یکی وطی کرد دیگری بروی حرام
باشد تا که آنرا از ملک خود خارج کند یا نکاح کرده دهد فضل
در کسب و تجارت و اجاره در حدیث آمده که طلب حلال
فرض ست بعد فرائض و بهترین کسب عمل دست خود ست
داود علیه السلام عمل از دست خود میکرد و میخورد زره میساخت
دیگر بیع مبرور بهترست یعنی بیع که پاک باشد از فساد و کراهت
مسئله اگر مبیع مال نباشد مثل میته یا خون یا جز بیع آن باطلست

وہمچنین اگر مال باشد متقوم نباشد مانند پرندہ در ہوا یا ماہے
در دریا و مانند خمر و خوک مسئلہ مال غیر متقوم اگر عوض مبلغ فروختہ
شود بیع باطل گردد و اگر عوض رخت فروختہ شود بیع
عرض فاسد باشد و بیع خمر و مانند آن باطل ست مسئلہ
از بیع باطل مشتری مالک نشود و از بیع فاسد بعد قبض مالک
شود لیکن فسخ آن واجب ست مسئلہ بیع شیر در پستان باطل
است کہ مشکوک الوجود ست احتمال ست کہ ریح باشد مسئلہ بیع
کہ انجام آن بمنازعت کشد فاسد ست چنانچہ بیع پشم بر پشت
گوسپند یا چوب در سقف یا یک ذراع در پارچہ یا با جل مجہول
پس اگر مشتری فسخ بیع نکرد و چوب از سقف جدا کرد و ذراع
از ثوب یا اجل را مشتری ساقط کرد بیع صحیح و لازم شد
مسئلہ بیع بشرط فاسد ست و شرط فاسد آنست کہ مقتضائے
عقد نباشد و دران منفعت باشد بائع را مشتری را یا مبیع

راکه مستحق نفع باشد مسئله شرط کردن ملک مشتری مقتضای
عقد است پس فاسد نیست و شرط آنکه مشتری این جامه را فروشد اگرچه
مقتضای عقد نیست لیکن در ان منفعت کسی نیست پس فاسد نیست و شرط آنکه
مشتری این اسپ را فربه کند درین منفعت مبیع است لیکن مبیع انسان
نیست که مستحق نفع باشد پس فاسد نیست چنین شرط لغو است
و بیع صحیح و شرط آنکه بائع یکماه در خانه مبیعه سکونت کند
درین نفع بائع است پس شرط فاسد است و آنکه بائع این
پارچه را جامه دوخته دهد دران نفع مشتری است نیز فاسد است
و شرط آنکه عبد مبیع را مشتری آزاد کند درین نفع مبیع
است نیز فاسد است ازین چنین (کر آدمی باشد) شروط بیع فاسد شود
تفصیل مسائل بیع باطل و فاسد تا در کتب فقه است ازین جمع (منقطع) اجتناب واجب است مسئله ربوا

118

حرام است در بیع و قرض گناه کبیره است منکر حرمت آن
کافر است بدانکه ربوا دو قسم است یکی ربوا نسیه یعنی نقد را
به نسیه فروختن نزد امام اعظم رح اگر دو چیز یافته شود هر دو قسم
ربوا حرام باشد یکی اتحاد جنس دوم اتحاد قدر قدر عبارت
است از کیل یا وزن و اگر ازین دو چیز یکی یافته شود ربوا نسیه
حرام باشد نه ربوا فضل پس اگر گندم را عوض گندم یا نخود را
عوض نخود یا جو را عوض جو یا زر را عوض زر یا آهن را عوض
آهن فروخته شود فضل و نسیه هر دو حرام باشد که هر دو چیز
اتحاد جنس و اتحاد قدر موجود است و اگر گندم را عوض نخود یا زر
را عوض سیم یا آهن را عوض مس فروخته شود فضل حلال باشد
لیکن نسیه حرام که گندم نخود هر دو بیک کیل فروخته میشوند و آهن و مس بیک میزان و
سنجات و زر و نقره بیک میزان و سنجات

فروخته میشود اما جنس متحد نیست و اگر پارچه گزی بپارچه گزی یا
اسپ را عوض اسپ فروخته شود نیز فضل حلال ست و نسیه حرام
که اتحاد جنس موجود ست کیل و وزن نیست و اگر هر دو چیز نیافته
شود هم فضل حلال باشد و هم نسیه مثلاً گندم را عوض زر یا آهن
فروخته شود فضل و نسیه هر دو جائز ست که این جا نه اتحاد جنس ست
و نه اتحاد قدر که گندم کیلی ست و زر و آهن وزنی و همچنین اگر زر را
عوض آهن فروخته شود هم هر دو چیز منتفی است نه اتحاد جنس است
و نه اتحاد قدر که میزان و سنجات زر دیگر ست و میزان و سنجات
آهن دیگر و همچنین اگر گندم را عوض آهک فروخته شود که کیل گندم
دیگر ست و کیل آهک دیگر و نزد امام شافعی ربوا در مطعومات و در
اثمان بشرط اتحاد جنسیت جاری ست نه در غیر آن از آهن
آهک و امثال آن و نزد مالک طعم و ادخار علت ست پس در فواکه تر نزد او ربوا نیست مسئله
بیع گندم با آرد گندم برابر کیل و خرمای تر بخرمای خشک برابر کیل و انگور عوض

کشمش برابر نزد امام اعظم رح جائز نیست و نزد غیر او جائز نیست اگر خرما
وانگور خشک شده کم شود. مسئله جید و ردی در مال ربوا برابر
باید فروخت با مقابله جنس یا غیر جنس بعضے غیر جنس با نافض باید
کرد مسئله در حدیث آمده هر قرض که قرض دهنده را موجب نفع باشد
حکم ربوا دارد پس مقرض از مقروض قبول ضیافت نکند مگر بعادت
قدیم بلکه در سایهٔ دیوار او نشستن هم مکروه است مسئله هندوی
برائی خطره راه هم مکروه هست اگر هنڈاون درمیان نباشد و اگر
باشد درآن صورت حرام است و ربوا مسئله چنانچه از بیع فاسد و ربوا
احتراز باید کرد از اجارهٔ فاسده هم احتراز واجب ست جهالت
معقود علیه که بمنازعت رساند اجاره را فاسد کند و شرط فاسد

سیر اجاره کرد که امروز ده سیر آرد گندم بکلدم نان بپزم اجاره
فاسد شود مسئله چیزی که از عمل اجیر حاصل شود بعضی ازان
اجرت مقرر کردن مفسد اجاره است چنانچه یک من گندم بجز اسیان
دید و سی آثار سبد بگیر دبار لیسمان خام بسفید باف داد باین شرط که سوم
حصه پارچه در اجرت بافتن بدهد یا کمین گندم بر خر بار کرد تا دهلی باین
شرط که ازان غله چهارم حصه در دهلی در اجوره حمالی بدهد این اجاره
فاسد ست مسئله در اجاره فاسده اجوره مثل واجب شود
لیکن زیاده از مسمی نداده شود مسئله کم کردن بائع در وزن مبیع
آنچه مقرر کرده باشد
یا مشتری در ثمن حرام ست حقتعالی وَیْلٌ لِّلْمُطَفِّفِیْنَ فرموده مسئله
خرابی و هلاکیست کم کنندگان
در ادا کردن ثمن مبیع وغیره دلوان معجله و مزدوری مزدور بی عذر
تاخیر کردن حرام است پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرمود درنگ
کردن غنی ظلمست و مزدور را اجرت بدهید پیش ازانکه عرق او خشک شود
پیغمبر صلی الله علیه وسلم چون قرین ادا کردی زیاده از قدر واجب دادی ۱۲۷

بجای نیم وسق یک وسق و بجای وسق دو وسق ادی و میفرمود

که اینقدر حق تست و اینقدر افزودنی از تست این زیاده دادن بلے

شرط ربوا نیست جائز ست بلکه مستحب ست مسئله غدر و فریب

وکذب کسب حلال را حرام سازد پیغمبر صلی الله علیه وسلم در بازار توده

گندم دید چون دست مبارک دران گندم فرو کرد اندرون توده

گندم تر بود فرمود که این چیست بائع گفت که باران بوی رسیده بود

که گندم تر بالای توده چرا نکردی هر که فریب دهد مسلمانان را از ما نیست

مسئله سماحت یعنی از حق خود درگذر کردن در بیع و شرای و ادای دین و

تقاضای آن مستحب است مسئله اگر مشتری بعد تمام عقد بیع از خریدن

پشیمان شد و بائع بخاطر او اقاله بیع کند حقتعالی گناهان بائع را بیامرزد

مسئله در بیع مرابحه که بائع از خریدن سابق باضافه سوایه مثلاً بفروشد

و بیع تولیه که بهمان قیمت سابق بفروشد قیمت سابق

۱۲۳

بلا تفاوت گفتن واجبست واگر بر مبیع سوای قیمت مانند اجرت حمالی
یا قصاری خرج شده باشد آنرا با قیمت ضم کند و بگوید که اینقدر زر من برین
رخت خرج شده است و نگوید که باینقدر زر خریده ام تا کاذب نباشد مسئله
اگر شخصی یک پارچه بده درم فروخت و هنوز مبلغ ثمن مشتری ببایع
نداده بایع همان پارچه را از مشتری به پنج درم خرید یا آن پارچه را با پارچه
دیگر بده درم خرید این بیع صحیح نباشد که در حکم ربواست مسئله بیع
منقول پیش از قبض صحیح نیست اگر کیلی بشرط کیل خرید و مشتری از بایع
کیل کرده گرفت لیکن بدست دیگر بشرط کیل فروخت مشتری ثانی را از آن
طعام مبیع خوردن بایدست کسی دیگر فروختن جائز نیست تا که باز کیل
نکند و کیل اول کافی نیست احتیاطا برای آنکه مبادا چیزی در کیل
زیاده برآید و مال بایع باشد مسئله بخشش حرامست بخشش آنست که

... قوله جائز نیست لان النبی صلی الله علیه وسلم نهی عن بیع الطعام حتی یجری فیه صاعان صاع البائع وصاع المشتری

کسی بدون قصد خرید خود را خریدار نموده قیمت مبیع زیاده گوید تا کسی دیگر
مشتری فریب خورد مسئله اگر مسلمانی خرید میکند و نرخ مشخص میکند یا
پیغام زنی داده دیگری بر آن بر آمده پیغامی خود دهد این معنی مکروه است
تا وقتیکه معامله خریدار اول درست شود یا موقوف ماند مسئله کاروان
غله را اگر کسی از شهر بر آمده ملاقات کند و تمام غله خرید نماید این
تلقی جلب گویند اگر این معنی اهل شهر را مضر باشد ممنوع باشد و اگر مضر
نباشد جائز باشد مگر در صورتیکه نرخ شهر را بر کاروان پوشیده دارد
که این فریب مکروه است مسئله اگر شهری متاع کاروان نرخ گران
کرده بفروشد و در شهر قحط و تنگی باشد این معنی مکروه است مسئله بیع
وقت اذان جمعه مکروه است مسئله اگر مملوکه صغیر باهم قرابت محرمیت
داشته باشد فروختن آنها علیحده علیحده مکروه است و ممنوع همچنین اگر

یکے از آنہا صغیر باشد و دوم کبیر نزد بعضے این بیع جائز نباشد مسئلہ
بیع چربی میتہ جائز نیست مسئلہ بیع روغن نجس نزد ابی حنیفہ رح جائز
ست و نزد دیگر ائمہ جائز نیست مسئلہ بیع گندگی انسان اگر مخلوط
نباشد نزد امام اعظم رح مکروہ است و اگر مخلوط باشد بخاک و مانند آن
نزد امام اعظم رح جائز است و بیع سرگین ہم نزد او جائز ست و نزد اکثر
ائمہ بیع ہیچ چیز از آن جائز نیست مسئلہ ہرچہ بیع آن جائز نیست انتفاع
بدان جائز نیست مسئلہ احتکار یعنی بند کردن و نفروختن قوت آدمیان
و چہارپایگان در شہر یکہ برائی اہل آن مضر باشد مکروہ است و نزد امام ابی
یوسف رح در ہر جنس کہ ضرر احتکار آن بعا باشد احتکار آن ممنوع است حاکم محتکر را
امر کند کہ زیادہ از حاجت خود بفروشد مسئلہ اگر کسی غلہ زراعت خود را بند کرد
یا از شہری دیگر خریدہ آوردہ بند کرد احتکار نیست مسئلہ پادشاہ و حاکم را نرخ
کردن مکروہ است مگر وقتیکہ بقالان در گرانی غلہ بسیارے نمایند

در آنصورت مشورت دانایان نرخ کند فصل در متفرقات و آداب معاشرت
و حقوق الناس و گناهان مسابقت در تیراندازی یا در دوانیدن اسپان
یا شتران یا خران یا استران جائزست اگر برای پیش دونده چیزی
مقرر کرده اگر از یک جانب باشد جائزست و از جانبین حرامست مگر
آنکه یک شخص ثالث درمیان باشد و گفته شود که اگر یکی ازین دو کس پیش رود
اینقدر باو داده شود و اگر دو کس پیش روند درینصورت از ثالث هیچ گرفته
شود از آن دو کس هرکه پیش رود از دیگر بگیرد درین صورت این مسابقه و این
مقرر کردن انعام جائزست و حلال لیکن آنچه برای پیش رونده مقرر کرده
اند واجب نمیشود و مواخذه آن نمیرسد همچنین جائزست که امیر مردم لشکر
را بگوید که هرکه پیش رود اینقدر اوی بدهم و همچنین حکم ست در آنکه دو طالب
علم در مسئله اختلاف کنند و خواهند که باستاد رجوع کنند و برای کسیکه
حکم او موافق حکم استاد افتد چیزی مقرر کنند مسئله ولیمه نکاح سنت است
و کسیکه دعوت کرده شود باید که قبول کند و اگر بیعذر قبول نکند آثم
شود مسئله از طعام دعوت چیزی بخانه خود نبارد و هم بسائل ندهد مگر باجازت

یا ملک اگر داند که آنجا لهو یا سرود است حاضر نشود و دعوت قبول نه کند
و اگر بعد آمدن لهو ظاهر شد اگر قدرت منع دارد منع کند و اگر نه پس اگر قدرت
مقتدا باشد یا لهو در مجلس طعام باشد نه نشیند امام اعظم فرمود که بدان مبتلا
شدم پس صبر کردم یعنی پیش از مقتدا شدن مسئله سرود حرام است که باز
دارنده است از ذکر الهی و تهییج شهوت است بسوی معاصی اگر در حق کسی این
چنین نباشد مثلاً درویشی صاحب نفس مطمئنه که غیر از عشق و محبت الهی در سر او
هیچ میلی و رغبتی بسوی شهوات نبود از زبان مردی که قابل شهوت نباشد
کلامی موزون با آوازی موزون شنود و او را مانع از ذکر الهی نباشد بلکه هیجان
محبت الهی کند در حق آنکس انکار نتوان کرد خواجه عالیشان بهاء الدین
نقشبند که کمال اتباع سنت داشت فرموده نه این کار میکنیم چرا که مسنون نیست
و نه انکار میکنیم ز ملاهی و مزامیر و طنبور و دهل و نقاره و دف او غیره بالاتفاق
حرام است مگر طبل غازی یعنی نقاره هنگام جنگ یا دف برای اعلان
نکاح مسئله شعر کلامست موزون حسن او حسن و قبیح او قبیح است لیکن
بیشتر اضاعت وقت در آن مکروه است مسئله ریا و سمعه در عبادت ثواب

عبادت را باطل کند بلکه معصیت شود یعنی هر که عبادت کند برائی دیدن و شنیدن
مردم نزد خدا ثواب آن نباشد پیغمبر علیه السلام آن را شرک خفی فرموده
مسئله غیبت یعنی عیب کسے غائبانه گفتن اگرچه موافق نفس الامر باشد حرام است خواه
عیب در دین او گوید یا در صورت یا در نسب یا غیر آن آنچه او را ناخوش آید مگر غیبت
ظالم حرام نیست مسئله غیبت نیست مگر شخص معین معلوم را بد گفتن اگر اهل شهر را
غیبت کند غیبت نباشد مسئله نمیمه یعنی سخن یکے بدیگرے رسانیدن که موجب
ناخوشی فیما بین آنها باشد نیز حرام است مسئله دشنام دادن دیگری بزبان
یا باشاره سر یا چشم یا دست یا مانند آن یا خندیدن بر روئے کسے بنحوی که موجب
هتک حرمت او باشد حرام است رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرموده حرمت مال و
آبروے مسلمانان مثل حرمت خون است و بکعبه فرموده که حقتعالی ترا چه قدر
حرمت داده لیکن حرمت مسلمان و حرمت خون او و مال او و آبروی او از تو زیاده
است مسئله دروغ حرام است مگر برائے صلح میان دو کس یا برائے راضی
کردن اهل خود یا برای دفع ظلم ظالم و در چنین مقام تعریض بکذب بهتر است

و بے حاجت تعریض بکذب مکروه است مسئله تجسس حال مسلمانان برای عیب جوئی آنها حرامست و بدترین دروغ شهادت دروغ است و قسم دروغ که بدان مال مسلمانی را بناحق تلف کند حقتعالی دروغ را برابر شرک شمرده فرموده که پرهیز کنید از بت پرستی و پرهیز کنید از سخن دروغ درحالیکه مسلمان راه راست رونده باشید نه مشرک مسئله رشوت دهنده و رشوت خورنده هر دو در دوزخ باشند مگر آنکه دادن رشوت برای دفع ظلم جائز است مسئله هر که حکم نکند موافق کتاب الله حقتعالی آنها را کافر گفته مسئله قضیه مناقشه که درمیان افتند واجبست که آن را بشرع رجوع کنند و آنچه شرع در آن حکم کند اگرچه خلاف طبع خود باشد واجبست که آن را بطیب خاطر قبول کنند مکروه داشتن آن کفرست و مستلزم انکار شرع است مسئله عجب و تکبر کردن و نفس خود را از دیگران بهتر دانستن و غیر را حقیر دانستن حرام است حقتعالی میفرماید که نفس خود را نسبت بپارسائی مستائید بلکه خدا هر کرا میخواهد پاک میکند و اعتبار بر خاتمه است خاتمه معلوم نیست که چه خواهد بود در حدیث آمده که حقتعالی بعضے کسان را بهشتی نوشته است و تمام عمر عمل دوزخ میکنند و آخرکار تائب میشوند و عمل بهشت میکنند و بهشتی می شوند بعضے

الارض ولن تبلغ ... قوله نیست باکی

الجبال طولا ۱۲ قوله قال الله تعالی فلا تزکوا انفسکم ...

الله تعالی بل الله یزکی من یشاء ۱۲

قوله در حدیث آمده قال رسول الله صلی الله علیه

وسلم ان العبد لیعمل عمل اهل النار وانه

من اهل الجنة وان العبد لیعمل عمل اهل الجنة وانه

من اهل النار وانما الاعمال بالخواتیم

متفق علیه ۱۲ مشکوٰة

کسازاد و زخی نوشته و تمام عمر عمل بهشت میکند آخر کار نوشته ازلی
غالب می آید و عمل دوزخ میکند دوزخی میشود شیخ سعدی میگوید نظم

مرا پیر دانای روشن شهاب	دو اندرز فرمود بر روی آب
یکی آنکه بر خویش خود بین مباش	دوم آنکه بر غیر بد بین مباش

مسئله تفاخر بانساب حرام است و نیز تکاثر بمال و جاه حرام است اکرم ترین نزد خدا متقی ترست مسئله بازیهای کردن بشطرنج یا نرد یا چوپر یا مانند آن حرام است و اگر در آن مال مشروط باشد قمار باشد و حرام قطعی و گناه کبیره باشد و منکر حرمت آن کافر باشد و نیز لعب بپرانیدن کبوتر یا جنگانیدن مرغ و مانند آن حرام است مسئله خدمت گیرانیدن از خواجه مکروه است مسئله موی زن را پیوند کرده دراز کردن حرام است خصوص به پیوند کردن موی انسان مسئله اجرت گرفتن بر ادای اقامت و تعلیم قرآن و فقه و غیره عبادات جائز نیست نزد امام اعظم و نزد دیگر ائمه جائز است و درین زمانه فتوی بر آنست که بر تعلیم قرآن و مانند آن اجرت گرفتن جائز است مسئله اجرت گننده و سرود کننده و دیگر معاصی و اجرت جهانیدن جانور جانور نر بر ماده حرام است مسئله قاضیان و مفتیان و علما و غازیان را از بیت المال رزق داده شود بقدر یکه کافی باشد بلا شرط مسئله حرفه

را سفر کردن بدون محرم یا شوہر جائز نیست و کنیز وام ولد را جائز است و
خلوت با اجنبیه حره باشد یا امه یا ام ولد حرام است مسئله غلام
و کنیز را عذاب کردن یا طوق در گردن آنها انداختن حرام است پیغمبر صلی
الله علیه وسلم در وقت وفات آخر کلام بنماز و باغلام و کنیزک وصیت کرده
باید که مملوک خود را آنچه خود بخورد بخوراند و آنچه خود بپوشد بپوشاند
و بکاری زیاده از طاقت او امر نفرماید و اگر بکاری شاق امر کند باید که خود
هم شریک او شود مسئله بنده که اندیشه گریختن او باشد زنجیر در پاے او
انداختن جائز است مسئله بنده را از خدمت مولے گریختن حرام است.
مسئله تراشیدن ریش بیش از قبضه حرام است و چیدن موی سفید از ریش
و مانند آن مکروه است مسئله گذاشتن ریش و تراشیدن لب و ناخن
و موی بغل و موی تہانی سنت است مسئله داخل شدن مردان و زنان در حمام
جائز ست لیکن باپرده و ازار مسئله امر معروف و نہی منکر واجبست از منکرات
اگر مقدور داشته باشد از دست منع کند و اگر منع نتواند از زبان منع
کند و اگر نتواند یا مفید نداند از دل مکروه دارد و صحبت اهل منکر ترک
کند و اگر اینقدر هم نکند در وبال آنها شریک باشد هم در دنیا هم در آخرت مسئله

حب فی الله و بغض فی الله فرض است مسئله کسیکه بر وی احسان کند شکر او کردن و مکافات او نمودن مستحب است یا واجب انکار کردن و کفران آن نمودن معصیت است هر که شکر بنده نکرد شکر خدا نکرد مسئله نشستن در محفل علما و صلحا افضل است اگر میسر شود و اگر میسر نشود عزلت بهتر ست مسئله کثرت درود بر پیغمبر صلی الله علیه وسلم مستحب ست و خالی بودن مجلس از ذکر خدا و درود بر پیغمبر صلی الله علیه وسلم مکروه است مسئله مرد را تشبیه بزنان و زن را تشبیه بمردان و مسلم را تشبیه بکفار و فساق حرام ست مسئله قتل کردن جانور ماکول نه برای خوردن حرام ست مسئله قتل جانور موذی جائز ست مسئله حقوق مسلمان بر مسلمان شش چیز ست عیادت مریض و حضور جنازه و قبول دعوت و سلام و تشمیت عاطس و خیر خواهی هم در حضور و هم در غیبت مسئله باید که دوست دارد برای مسلمانان آنچه برای نفس خود دوست دارد و مکروه دارد در حق آنها چه برای خود نه پسندد و رد سلام واجب است مسئله بدانکه کبائر بر سه مرتبه است اکبر کبائر کفر ست و شرک و قریب آن عقائد باطله مرتبه دوم آنچه در آن حقوق بندگان تلف شود یعنی ظلم بر خون و مال و آبروی مسلمانان حقتعالی حقوق خود به بخشد و حقوق بندگان

۱۳۳

نه بخشد بغوی از انس روایت کرده که رسول فرمود صلے الله علیه وسلم روز
قیامت منادی از عرش آواز دهد که ای امت محمد حقتعالی شما همه مرد و زن
مومنین را بخشیده باهم حقوق بندگان را بخشیده و داخل بهشت شوید حافظ گوید فرد

مباش در پئے آزار هرچه خواهی کن	که در شریعت ما غیر ازین گناهی نیست

یعنی برابر این نیست مرتبه سوم حقوق الله خالص مسئله آنچه در احادیث
کبائر وارد شده بشمار یم شرک و نافرمانی والدین و قتل نفس و قسم دروغ و شهادت
دروغ و دشنام محصنه و خوردن مال یتیم و خوردن ربوا و گریختن از جنگ کفار
و سحر کردن و قتل فرزند کردن چنانکه کفار دختران را قتل میکردند و زنا
خصوصاً بازن همسایه و سرقه قطع طریق که محاربه با خدا و رسول است
و بغی بر امام عادل و در حدیث آمده که زنا با ده عورت کمتر است از زنا بازن
همسایه و در حدیث آمده که بزرگ تر کبائر آنست که کسی پدر و مادر خود را دشنام
دهد گفتند والدین را چگونه کسی دشنام دهد فرمود والدین دیگرے را دشنام
دهد مسئله مدح فاسق حرامست در حدیث است که بدان حقتعالی غضب
شود و عرش برین بلرزد مسئله اگر کسی دیگرے را لعنت کند و آنکس اهل
لعنت نباشد لعنت بروی باز گردد مسئله در حدیث است که علامات منافق دروغ
گوئی و خلاف وعدگی و خیانت در امانت و غدر بعد عهد و دشنام در منازعت

مسئله رسول فرمود صلی الله علیه وسلم شرک مکن بخدا اگرچه قتل کرده شوی یا سوخته و نافرمانی والدین مکن اگرچه امر کنند که از زن و فرزند و مال خود بیزار شو مسئله حق شوهر بر زن آنقدر است که رسول فرمود صلی الله علیه وسلم که اگر برای سجده غیر از خدا امر میکردم زن را امر میکردم که شوهر را سجده کند اگر شوهر زن را امر کند که سنگهای کوه زرد بکوه سیاه و از کوه سیاه بکوه سفید رسان باید که همچنان کند مسئله در حدیث آمده که بهترین شما کسی است که با زن خود خوب باشد و من برای اهل خود خوبم و زن از پهلوی چپ آفریده شده است راست نتوان شد بر کجی آنها صبر باید کرد و نیکی باید نمود با بد او را دشمن ندارد اگر از و راضی نباشد طلاق دهد مسئله گناه صغیره را سهل انگاشتن و بر آن اصرار کردن گناه کبیره است و حلال داشتن گناه صغیره قطعی کفر است بخاری از انس روایت کرده که فرمود انس که شما کارها میکنید و از موی باریک تر سهل تر میدانید و ما آن را در عهد پیغمبر صلی الله علیه وسلم از مهلکات میدانستیم بدان که سخن در شرائع بسیار است تطویلات از آن مشحون لیکن بقدر کفایت درین اوراق برائے فارسی خوانان نوشته شد زیاده ازین اگر احتیاج افتد بعلما رجوع می توان کرد

کتاب الاحسان

بدان اسعدک الله تعالی این همه که گفته شد صورت ایمان و اسلام
و شریعت است و مغز و حقیقت او در خدمت درویشان باید جست
و خیال نکرد که حقیقت خلاف شریعت است که این سخن جهل و کفر
ست بلکه همین شریعت است که در خدمت درویشان چون
قلب از تعلق عالمی و جهی که بما سوی الله داشت پاک شود و از رذائل
نفس بطرف گشته نفس مطمئنه شود و اخلاص بهم رساند شریعت
در حق او با مغز شود نماز او عند الله تعلق دیگر بهم رساند دو رکعت
وی بهتر از لک رکعت دیگران باشد و همچنین صوم او و صدقهٔ او و رسول
فرمود صلی الله علیه وسلم اگر شما مثل احد زر در راه خدا خرج کنید
برابر یک سیر یا نیم سیر جو نباشد که صحابه در راه خدا داده اند این
از جهت قوت ایمان و اخلاق شان است نور باطن پیغمبر صلی الله علیه
وسلم را از سینهٔ درویشان باید جست بدان نور سینهٔ خود را روشن
باید کرد تا سر خبر و شریعت صحیحه دریافت شود و لی در قرآن متقی را

قوله فراست صحیحه دریافت شود قال علیه السلام اتقوا فراسة المؤمن فانه ینظر بنور الله ...

فرموده و در حدیث علامت اولیاء الله قدس سره فرموده که صحبت او
خدا یاد دهد یعنی محبت دنیا در صحبت او کم شود و محبت حق زیاده گردد
والله اعلم و کسی که متقی نباشد او ولی نباشد

ای بسا ابلیس آدم روی هست	پس بهر دستی نشاید داد دست

حضرت عزیزان علی رامیتنی قدس سره میفرمایند رباعی

باهر که نشستی و نشد جمع دلت	وز تو نرمید صحبت آب و گلت
زنهار ز صحبتش گریزان میباش	ورنه نکند روح عزیزان بحلت

تتمه

ترجمه باب کلمات الکفر از فتاوی برهانی

در دستور القضات از فتاوی خلاصه آورده که مسئله اگر چند وجه کفر باشد و یک وجه کفر نباشد فتوی بکفر نباید داد فقیر گوید لیکن باید که خود از اندیشه هر وجه کفر احتراز نماید مسئله از سب شیخین کافر شود نه از تفضیل علی رضی الله عنه که بدعتست مسئله از محال دانستن

۱۴۷

دیدار خدا کافر شود مسئله خدا را جسم گفتن درست و یا در و گفتن
کفر است مسئله اگر کلمه کفر باختیار خود بگوید نداند که این کلمه کفر
ست اکثر علما بر آنند که کافر شود عذر و بنا شد و اگر بی قصد زبان
رود کافر نشود مسئله اگر اراده کفر کرد اگرچه بعد مدتی بدید فی الفور
کافر شود مسئله اگر حرام قطعی را حلال گوید یا حلال قطعی را حرام یا فرض
را فرض نداند کافر شود مسئله اگر گوشت مردار بسفره شد گوید که
این مردار نیست از حلال است کافر نشود مسئله مردی دیگری را گفت که از خدا
نمی ترسی گفت نی کافر شود و نزد محمد بن فضیل اگر در معصیت باشد کافر
شود و الا نه مسئله اگر گفت که وی اگر خدا شود من حق خود از وی
بستانم کافر شود مسئله اگر گوید که خدا با تو بس نیاید من چگونه با تو
بس آیم کافر شود مسئله اگر گوید که مرا بر آسمان خدا است و بر زمین تو
کافر شود مسئله اگر کسی می گفت که خدا را پا بسته بود کافر شود و اگر دیگر
گفت که خدا از تو ظلم کرد کافر شود مسئله اگر شخصی بر دیگری ظلم کرد و

مظلوم گفت اے خدا تو از وی بپسندی اگر آن کسی به پذیری من

بپسندیدم کافر شود مسئله اگر گوید من از ثواب و عذاب بیزارم کافر

گردد مسئله اگر کسے بدون شهود نکاح کرد و گفت که خدا و رسول خدا

را گواه کردم یا فرشته را گواه کردم کافر گردد مسئله واز جمع النوازل

آورده که اگر گفت که فرشته دست راست و دست چپ را گواه کردم

کافر نشود و اگرچه نکاح نباشد مسئله اگر جانوری آواز کرد پس گفت

که بیمار بمیرد یا غله گران شود یا جانور آواز کرد از سفر باز

گشت در کفر او اختلاف است مسئله اگر گفت که خدا میداند که من

همیشه پیوسته ترا یاد میکنم بعضے گفت که کافر شود اگر گفت خدا

میداند که تعمے شادی تو چنانکه نعمت شادی خود بعضے گفته کافر

شود و بعضی گفته که اگر نیکی و بدی آنکس بمال و بدن قیام میکند

چنانچه بر نیکی و بدی خود کافر نشود مسئله اگر گفت که قسم بخدا و بپای تو کافر

شود مسئله اگر گفت که رزق از خدا است لیکن از بنده جستن خواهد

کافر شود مسئله اگر گفت فلانی اگر نبی باشد بوی ایمان نیارم یا گفت اگر خدا مرا بنماز امر کند نماز نگذارم یا گفت اگر قبله باین سو باشد نماز نگذارم کافر شود مسئله اگر اهانت کسی از پیغمبران کرد کافر شود مسئله اگر کسی گفت که آدم علیه السلام پارچه می بافت دیگری گفت پس ما همه جولاهه گانیم کافر شود این دوم مسئله مردی اگر گوید آدم اگر گندم نخوردے ما بدبخت نمی شدیم کافر شود مسئله اگر مردی گفت رسول صلی الله علیه وآله وسلم چنین میکرد دیگری گفت که این بے ادبیست کافر شود مسئله اگر کسی گفت ناخن تراشیدن سنت است دیگرے گفت اگر چه سنت باشد من نمی کنم کافر شود اگر گوید سنت چه کار آید کافر شود مسئله اگر کسی امر معروف کرد دیگری گفت چه غوغا آوردے اگر این سخن بر وجه رد گفت کافر شود در فتاوی سراجی گفته طالب دین اگر گوید اگر خدای جهانست بستانم کافر شود اگر گفت که اگر پیغمبر است کافر شود مسئله اگر کسے گوید که حکم خدا چنین است آنکس

گفت که حکم خدا را من چه دانم کافر شود مسئله اگر کسی سوی فتوی دید
و گفت که این چه بار نامهٔ فتوی آوردی اگر شریعت را سبک دانسته
گفت کافر شود مسئله اگر کسی گفت که حکم شرع چنین است کسی بزور
آروغ آورد گفت اینک شریعت را کافر شود اگر کسی را گفتند
که با فلان کس صلح کن آنکس گفت بت را سجده کنم و با وی
آشتی نکنم کافر شود چرا که اراده او بعید دانستن صلح است اگر فاسقی
مر صلحا را گوید که بیائید مسلمانی ببینید و بسوی مجلس فسق اشاره
کند کافر شود مسئله اگر میخواره میگوید شاد باد آنکه بر شادی ما شاد است
ابوبکر طرخان گفته کافر شود مسئله اگر زنی گوید لعنت بر شوئی دانشمند باد
کافر شود مسئله اگر کسی گفت تا حرام یابم گرد حلال چرا گردم کافر شود
مسئله اگر کسی در بیماری گفت اگر خواهی مرا مسلمان بمیران و اگر
خواهی کافر بمیران کافر شود مسئله در فتاوی سراجی آورده که اگر گفت
کردگی بر من فراخ کن یا بر من ظلم مکن ابو آطر در کفر او توقف

کرده ظاهر آنست که کافر شود که اعتقاد ظلم عدلا کفر است مسئله
شخصی اذان میگوید دیگری گفت دروغ گفتی کافر شود مسئله اگر
پیغمبر صلی الله علیه وسلم را عیب کرد یا موی مبارکش را مویک
گفت کافر شود مسئله اگر کسی پادشاه ظالم را عادل گوید امام
ابو منصور ماتریدی گفته کافر شود امام ابو القاسم گفته نشود چرا
که البته گاهی عدل کرده باشد مسئله در حمادیه و سراجی گفته اگر کسی
اعتقاد کند که خراج و غیره خزانه پادشاهی ملک پادشاه است
کافر شود مسئله در سراجی گفته اگر کسی گفت که تو علم غیب داری
گفت بلی دارم کافر شود مسئله اگر کسی گفت که اگر خدا مرا بی تو در
بهشت برد نخواهم رفت اصح آنست که کافر نشود مسئله اگر کسی گفت
من مسلمانم دیگری گفت لعنت بر تو و بر مسلمانی تو کافر شود و در جامع
الفتاوی آورده اظهر آنست که کافر نشود و در سراجی گفته اگر
گوید که فرشتگان یا بعضی از آن گواهی دهند که ترا ایمان نیست باور ندارم کافر شود

مسئله اگر شخصی دیگری را گفت ای کافر او گفت اگر اینچنین نبودمی
با تو صحبت نداشتمی بعضی گویند کافر شود بعضی گویند نه مسئله اگر کسی گوید
کافر شدن به که با تو بودن کافر نشود چرا که مراد او درشتی گفتن است
مسئله اگر شخصی دیگری را گفت که نماز کن او در جواب داد که تو چندین نماز کردی
چه بر سر آوردی یا چندین گاه نماز کردم هیچ بر سر نیاورده
ام کافر شود مسئله اگر کسی دیگری را گفت که تو کافر شدی او جواب داد
که کافر شده گیر کافر شود مسئله اگر گفت مرا زن از حقتعالی محبوب تر
است کافر شده و او را توبه باید داد اگر توبه کرد تجدید نکاح باید کرد
مسئله اگر کافری مسلمانی را گفت که مرا مسلمانی بیاموز تا نزد تو مسلمان
شوم او جواب داد که باش تا که بروی سوی فلان عالم یا قاضی او ترا آموزد دین
آن زمان مسلمان شوی نزد او صحیح این است که کافر نشود اگر واعظ گفت باش تا
فلان روز در مجلس من اسلام آری فتوی آنست که کافر شود مسئله اگر
گفت مرا یاد آید از روزه و نماز شتاب بگرفت کافر شود مسئله اگر گوید که چندین گاه

نماز مکن تا حلاوت بی‌نمازی ببینی کافر شود مسئله اگر گفت کار دانشمند

همانست که کار کافر همان کافر شود و اگر این سخن عالمی معین را گوید کافر شود

مسئله اگر در دعا گفت ای خدا رحمت خود از من دریغ مدار الفاظ

کفر است مسئله اگر شخصی زنی را گفت که مرتد شود درین صورت از

شوهر خود جدا شوی گوینده کافر شود مسئله رضا بکفر برای خود و

برای غیر خود کفر است و صحیح آنست که اگر کفر را قبیح داند و دشمن خود را

خواهد که کافر شود این کس از رضا کافر نشود مسئله اگر در مجلس شراب خوری

بر مکانی مرتفع مثل واعظان بنشیند و سخن خنده‌گی بگوید و اهل مجلس

از ان بخندند همه کافر شوند مسئله اگر آرزو کند و گوید کاشکی زنا یا

قتل ناحق حلال بودی کافر شود و اگر آرزو کند و بگوید کاشکی خمر حلال

بودی یا روزهٔ ماه رمضان فرض نبودی کافر نشود اگر کسی گوید که خدا

میداند که من این کار نکرده‌ام حال آنکه آن کار کرده است در اصح قولین

کافر شود و آنچه امام سرخسی منقول است که اگر آن قسم خورند اعتقاد می کنند که

این کلام بدروغ گفتن کفرست در آن صورت کافر شود و اگر نه
نشود و فتوای حسام الدین بر آنست مسئله امام طحاوی گفته که از
ایمان خارج نکند مگر چیزیکه انکار باشد بدانچه بایمان آوردن آن
واجبست مسئله امام ناصر الدین گفته که آنچه ردت بیقین است از ظهور آن
حکم بردت کرده شود و آنچه در ردت بودن شک است از آن حکم
بردت نباید کرد که ثابت از شک زائل نشود حال آنکه الاسلام
یعلوا ولا یعلی و در حکم به کافر گفتن اهل اسلام جلدی نباید کرد حالانکه
بصحت اسلام مکروه علما حکم کرده اند مسئله در تارخانی از ینابیع گفته که
ابو حنیفه فرمود که کفر کفر نباشد تا که اعتقاد نکرده شود بر کفر مسئله در محیط و ذخیره
گفته که مسلمان کافر نشود تا که وی قصد نکند بکفر مسئله در مضمرات از
نصاب و جامع اصغر گفته که اگر کسی کلمه کفر عمدا گفت لیکن اعتقاد بکفر نکرد
بعضی علما گفته اند که کافر نشود که کفر از اعتقاد تعلق دارد و بعضی گفته اند
که کافر شود که رضا است بکفر مسئله اگر جاهلی کلمه کفر گوید و نمیداند که این

کلمه کفر است بعضی علما گفته اند که کافر نشود و جهل عذر ست و
بعضی گفته کافر شود و جهل عذر نیست مسئله از مرتد شدن احد الزوجین
نکاح فی الحال باطل شود در قضائی قاضی موقوف نیست این روایت
منتقی است مسئله اگر کسی کلاه مثل آتش پرستان یا جامهٔ مثل هنود
پوشد بعضی علما گفته اند که کافر شود و بعضی گفته که کافر نشود و بعضی دیگرین
گفته که اگر بضرورت پوشد کافر نشود مسئله اگر کسی زنار بست قاضی
ابو حفص گفته که اگر برائی خلاصی از دست کفار کرده باشد کافر نشود و اگر
برای تجارت کرده باشد کافر شود مسئله مجوس روز نوروز جمع شوند یا هنود
روز هولی یا دیوالی شادی نمایند و مسلمانی گوید چه سیر خوب نهاده اند کافر شود
مسئله از مجمع النوازل آورده مردی ارتکاب گناه صغیره کرد پس گفت مرا مردی
که توبه کن او گفت که من چه کردم که توبه کنم کافر شود مسئله اگر صدقه کرد از
مال حرام و امید داری ثواب کرد کافر شود مسئله اگر فقیر بداند که از حرام داده
است برای او دعا کرده صدقه دهنده آمین گفت کافر شود مسئله فاسق

شراب میخورد و اقربائے او آمده بر او دراهم نثار کردند یا بسیار کباد
دادند در هر دو صورت همه کافر شوند مسئله ز حلال گفتن لواطت با زن
خود کافر نشود و با غیر زن خود کافر شود مسئله حلال دانستن جماع در حالت
حیض کفر است و در حالت استبرا بدعت است کفر نیست مسئله در حسیر آتی گفته
که مرد بر سر مکانی مرتفع بنشیند و مردم از وی بطریق استهزا مسائل پرسند
او بطریق استهزا جواب گوید کافر شود بر مکانی بلند نشستن شرط نیست
استهزا بعلوم دینی کفر است مسئله اگر گفت که مرا مجلس علم چه کار یا گوید
آنچه علما میگویند که میتواند کرد کافر شود مسئله اگر گوید زن نمیباید علم بچه کار
می آید کافر شود مسئله اگر گوید اینها که علم آموزند داستانها است یا تزویر
است یا گوید من حیله دانستم دان امر محرم کافر شود مسئله اگر کسی گوید همراه من
بشرع بیا او گفت پیاده بیار کافر شود و اگر گفت بیا کسو قاضی بطور
استهزا گفت پیاده بیار کافر شود مسئله اگر گفت نماز بجماعت بگزار او گفت
ان الصلوة تنهی کافر شود مسئله مرد آیت قرآن را در قدح نهاده و قدح را آب کرده

گوید کاسها دها کافر شود مسئله اگر در حق باقی در دیگ بگوید و
الباقیات الصالحات کافر شود مسئله اگر مردی بسم الله گفته شراب خورد یا
زنا کرد کافر شود همچنین اگر بسم الله گفته حرام خورد مسئله اگر رمضان آمد و
گفت که چه رنج بر سر آمده کافر شود مسئله اگر گفته شد که بیا فلان را
امر معروف کنیم وی در جواب گفت که وی مرا چه کرده است که امر معروف
کنم کافر شود مسئله مردی مدیون را گفت زر من در دنیا بده که در آخرت
زر نخواهد بود او در جواب گفت که ده بده در آخرت از من بگوی آنجا
خواهم داد کافر شود مسئله بادشاه را اگر سجده عبادت کند بالاتفاق
کافر شود و اگر بقصد تحیت مثل سلام کند علما را دران اختلاف است
در ظهیریه گفته که کافر شود و در مؤید الدرایه شرح هدایه گفته که سجود باجماع
جائز نیست خدمت کردن بوضع دیگر از ایستادن پیش او یا دست بوسیدن
یا پشت خم کردن جائز است مسئله هر که ذبح کند بنام تبان یا بر چاهها
یا بر دریاها یا بر نهرها و خانها و چشمها و مانند آن پس ذبح کننده مشرک است و زن

وے از وے جدا است و بدین وجہ مرد است مسئلہ در دستور القضاۃ از
امام زاہد ابو بکر نقل کردہ کہ ہر کہ در روز عید کافران چنانچہ نوروز مجوس
و ہمچنین در دیوالی و دوسہرہ کفار ہند بر آید و با کافران موافقت کند
در بازی کافر شود مسئلہ ایمان یأس مقبول نیست و توبۂ یأس
اصح آنست کہ مقبول است مسئلہ در شرح مقاصد گفتہ کہ ہر کہ حدوث
عالم یا حشر اجساد یا علم بجزئیات و مانند آن را کہ از ضروریات دین است
انکار کند باتفاق کافر شود و اگر در مسائل عقاید کہ روافض و خوارج
و معتزلہ و غیرہ فرقہای بدعیہ اسلام در آن خلاف دارند بر خلاف
اہل سنت اعتقاد کند در کافر گفتن او علما را اختلاف دارند در منتقی
از ابی حنیفہ مرویست کہ کسی را از اہل قبلہ کافر نمی گوییم و ابو اسحق
اسفراینی گفتہ کہ ہر کہ اہل سنت را کافر داند او را کافر می دانم و ہر کہ
نداند او را کافر ندانم مسئلہ علامہ علم الہدی در بحر المحیط گفتہ کہ ہر
ملعون کہ در جناب پاک سرور کائنات صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم دشنام دہد

یا اهانت کند یا در امری از امور دین او یا صورت مبارک او یا در وصفی
از اوصاف شریفه او عیب کند خواه مسلمان بود یا ذمی یا حربی اگرچه
از راه هزل کرده باشد آن کافر است و واجب القتل توبه او مقبول نیست
و اجماع است بر آنست که بی ادبی و استخفاف هر کس
از انبیا کفر است خواه فاعل او حلال دانسته مرتکب شود یا حرام
دانسته مسئله آنچه روافض می گویند که پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم
از خوف دشمنان بعضی احکام الهی را تبلیغ نکرده کفر است والحمد
لله علی ما هدانی للاسلام وما کنا لنهتدی لولا ان هدانا
الله لقد جاءت رسل ربنا بالحق صلی الله علیه
وسلم علی اجمعهم خصوصا علی سیدهم وخاتمهم
شفیع العالمین وخطیب الانبیاء یوم الدین
وعلی آله واصحابه واتباعه اجمعین؛

تمت مسایل کلمات الکفر

وصیت نامہ جناب قاضی محمد ثناء اللہ صاحب پانی پتی قدس سرہ

بسم اللہ الرحمٰن الرحیم

الحمد للہ الذی خلقنی من اصلاب المسلمین و
ارحام المسلمات ومن علینا ببعثۃ سید الانبیاء افضل
الرسل والایمان بمن ھو الآیۃ الکبری المعتبر ھو من النعمۃ العظمی المغتنم
صلی اللہ تعالی علیہ وعلی آلہ وصحابہ واتباعہ اجمعین واشکرہ
علی ما ھدانی للاسلام واحیانی علیہ ووفقنی لاقتباس انوار
علمائہ الصالحین واولیائہ الکاملین خلفاء الشیخ احمد
الفاروقی النقشبندی المجدد للالف الثانی السید السند محی
الدین عبد القادر الجیلانی غوث الثقلین والسید الفاضل
الکامل معین الدین حسن السنجری رضی اللہ عن اسلافہم
اجمعین وارجو من فضلہ تعالی ان یمیتنی علی اللہ بعزیز
محبتہم ویلحقنی بہم فی زمرتہم وما ذلک علی اللہ بعزیز۔
بعد از حمد و صلوۃ فقیر حقیر محمد ثناء اللہ عثمانی حنفی مجددی پانی پتی می نویسد کہ
عمر این عاصی بہشتاد سال رسیدہ بیقین عبادات از مرگ است بسر آمدہ فرصتی نماندہ رشتہ
کلمہ چند بطریق وصیت برای اولاد و احباب می نویسد کہ عاقبت بعضی از آن برای این فقیر
مفید و ضرور است و بعضی از آن برای دوستان و فرزندان ضرور و مفید ست اگر نوع اول را
بعمل خواہند کرد روح فقیر از انہا خوشنود خواہد شد و حق تعالی اجر آن خیر خواہد داد و گرنہ

و در عاقبت همنگیر خواهم شد و اگر نوع ثانی را رعایت خواهند کرد ثمرهٔ آن در دنیا و عقبی نیک
خواهند دید و گرنه نتیجهٔ بد خواهند دید نوع اول آنست که در تجهیز و تکفین و غسل و دفن رعایت
سنت کنند و چادر زرانی که حضرت ایشان شهید رضی الله عنه عنایت فرموده بودند
در آن تکفین نمایند عمامه خلاف سنت است ضرور نیست و نماز جنازه بجماعت کثیر و امام
صالح مثل حافظ محمد علی و حکیم سکھو یا حافظ پیر محمد بجا آرند و بعد تکبیر اولی سورهٔ فاتحه
هم خوانند و بعد دفن رسوم سوم و دسوی مثل و هم بستم و چهلم و ششماهی و برسی هیچ نکنند که
رسول خدا صلی الله علیه و سلم زیاده از سه روز ماتم کردن جائز نداشته اند و رسوم ساخته اند
و از گریه و زاری زنان را منع بلیغ نمایند و در حالت حیات خود فقیر از این چیزها راضی نبود باحتیاط
نخود کردن داده اند و از کلمه و درود و ختم قرآن و استغفار و از مال حلال صدقه بفقرا باخفا امداد فرمایند
که رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرمود المیت فی القبر کالغریق المتغوث ینتظر دعوة تلحقه عن اب او اخ او صدیق
و بعد مردن من در آدائی دیون من کوشش بلیغ نمایند فقیر در حیات خود نصف موضع
تکله و املاک قصبه که در ملک خود داشت آن را هشت سهام قرار داده سه سهام آن بوالدهٔ
کلیم الله و دو سهام بصفو الله و یک سهام بفلانه و یک سهام بفرزندان فلانه و یک
بفرزند فلانه فروخته مبلغ ثمن بخشیده هر یک را مالک حصه ساخته بود لیکن تا دوام
زیست خود محصول پنجم حصه با والده ها و دختران میدادم و مابقی را سه حصه کرده یک
حصه برای خرج خود میداشتم و یک حصه بفلان و یک حصه بفلان میدادم بعد مردن من حصهٔ ایشان
تا وقتیکه دین من ادا نشود باین تقسیم محصول تقسیم کرده حصهٔ من بقرض خواهان من داده باشند
از مبلغ جمیع دین قرض خواهان را داده مرا و در فارغ الذمه سازند تفصیل قرض ها که در ذمهٔ
من است در بند چتهه ها اخراجات و زمره اکثر نوشته ام چتهی های مهر من نزد قرض خواهان است

له زرانی تمام پارچه معروف دو چادر شم
ابره [illegible] از سر مراد است ۱۲
له ۱ ع حضرت میرزا جانجانان ۱۲
حبیب الله مظهر شهید رضی الله تعالی عنه ۱۲
له ۳ نام اصحاب ایشان غلام معین الدین بوده
است و در عرف حکیم سهوام [illegible] ۳۵ ۱۲

۱۵۲

له ۴ تکیه
[illegible]

ودر اداے آن تهاون نمی کنند وصیة شریف حضرت شیخ رضی الله عنه را هر یک بمقدور
خود خدمت کردن لازم و واجب دانند علی الموسع قدره وعلی المقتر قدره لا یکلف الله
نفسا الا وسعها فقیر در سال تمام ده من گندم و پنج شش روپیه نقد بایشان میدادم ازین قصور نه
شده و بیگهه زمین چاه سیدانی والا والده دلیل الله از طرف خود برای مرزا الهٰی وصیت کرده با
ایشان میرسد و من از طرف خود بیست بیگهه خام زمین چاهی مزروع از موضع تنگله از برای ایشان مقرر نموده
بودم لیکن ایشان بر آن قبضه نکرده اند یک من گندم و یک روپیه نقد درماه بایشان میدهیم
درین هم قصور نشود موضع تنگله میراث جد پدر من نیست محض تصدق حضرت مرزا صاحب
شهید است رضی الله تعالی عنه در ادائی خدمت ایشان تقصیر نمایند نوعی دیگر که برای
پس ماندگان مفید است آنست که دنیا را چندان خبر ندانند اکثر کسان در طفلی و اکثر در جوانی
میمیرند و بعضی به پیری میرسند تمام عمر شان درانک فرصت مثل باد صبا میرود
و امید اند که بکار رفت و معامله آخرت که انقطاع پذیرفت بر سر میماند حقیقت الی
سیفر باشد اذا السماء انفطرت الی قوله علمت نفس ما قدمت و اخرت الهی باشد که
باین لذت قلیل که آن هم بیرنج کشی میسر نمی شود لذات قوی دائمی را برباد دهد
و بآلام ابدی گرفتار شود نعوذ بالله منها پس جائیکه مصلحت دینی و مصلحت دنیوی
باهم متعارض شود مصلحت دینی را مقدم باید داشت کسیکه مصلحت دینی را مقدم میدارد
دنیا هم موافق تقدیر بوی میرسد رسول مقبول صلی الله علیه وسلم من جعل الهموم هما واحدا
هم الآخرة کفاه الله هم دنیا یعنی هرکه مقاصد خود در یک مقصود منحصر سازد مقصود آخرت منظور
دارد کفایت کند الله تعالی مقصود دنیائی او را و اگر مصلحت دنیا را مقدم دارد گاه باشد
که دنیا هم او را دست ندهد چنانچه بیشتر درین شرایا هم چنین است لیس خسر الدنیا و

وا لا آخر تقرشود واگر در دنیا دست دهد در اندک فرصت زوال پذیرد باز خسران آید شود فقیر بچشم
خود هزار ها مردم را دیده که بدولت رسیدند باز از آنها اثری نماند فقیر و برادر فقیر و پدر فقیر و جد فقیر
بخدمت قضا مبتلا شده تدریس هایا چنانچه می باید حق این خدمت از ما ادا نشده خصوصاً ازین
فقیر پر تقصیر که بیشتر عمر در زمانه فاسد تر یافته ازین جهت ها نادم و مستغفرم اما بحول الله
و قوته طمع ازین خدمت نه کرده ام و از اکثر ابنای روزگار نوعی بخوبی کرده ام الحمد لله علی
ذلک ازین جهت ها از فضل الهی امید مغفرت دارم مقصود اصلی در نیت فقیر همین است اما
ببرکت همین عمل جمله مسلمانان بلکه هنود هم هر کسیکه ملاقات کرده معروض داشته و غنیمت
شمرده وگرنه علما بهتر از من موجود اند کسی نمی پرسد از باطن کسی دیگران را چه خبر است
این دلیل است بر آنکه اگر مصلحت دینی را بر دنیا مقدم داشته شود دنیا هم از وی رو گردان
نمیشود مصرعه مید بد یزدان مراد متقی پس از فرزندان من کسیکه خدمت قضا اختیار کند و طمع
خاطر داری ناحق را دخل ندهد و بروایت معتبر مفتی به عمل نماید و در جمله تقدیم مصلحت دینی
آنست که در مناکحت دینداری را منظور دارد و چون درین زمانه درین شهر مذهب
روافض بسیار شیوع یافته است و شرفا بیشتر بر علو نسب بار فاه معیشت نظر میدارند
اول رعایت دین باید کرد دختر بکسی را فضی یا متهم برفض اگرچه صاحب دولت و عالی
نسب باشد نباید داد در روز قیامت سوای دین و تقوی هیچ بکار نخواهد آمد نسب را نخواهند
پرسید ع که درین راه فلان ابن فلان چیزی نیست ؛ و دولت اعتبار ندارد که مشتق از دال
او الی است المال غاد و رائح دیگر باید دانست که اکمل الاکملین از نوع بلکه ملائکه هم سید المرسلین محمد است
صلی الله علیه و آله و سلم هر کس قدر با آن سرور مشابهت ها بهم رساند در باطن و ظاهر صفات جبلی و کسبی علم و اعتقاد
و عمل و رعایا و عبادات آنکس را بهمان قدر کامل باید دانست و هر کس مشابهت ها در چیزی از ان قاصر است بهمان قدر

سلہ ترجمہ جمیع ستائش ثابت است مرخدائی را برین حال ۱۲ سلہ ترجمہ مال بامداد می آید گشتہ است و شام گشتہ است یعنی مال گاہی بامداد می آید و شام میرود و گاہی وقت شام می آید و بامدادان میرود ۱۲

دی را ناقص باید دانست و لهذا بجهت کمال اتباع سنت سنیه که اولیای نقشبندیه اختیار کرده
اند گوئی مسابقت برده اند و بهمین کمال مشابهت بجهت کمال متابعت دلیل است
بر افضلیت ایشان و اگر همت ما قاصر همتان از کمال متابعت آن جناب کوتاهی کنند
در ادای واجبات و ترک محرمات و مکروهات و مشتبهات در عبادات و عادات
و معاملات خصوصا در معاملات قناعت کنند ایشان را نیز غنیمت است گو کثرت نوافل
و اتیان مستحبات و کمال استعمال السنن در عبادات و عادات از ایشان میسر نشود رسول فرمود صلی الله
علیه و آله وسلم من اتقی الشبهات استبرأ لدینه و عرضه و من وقع فی الشبهات وقع فی الحرام
الحدیث فی الصحیحین حق تعالی میفرماید ان اولیاؤه الا المتقون نیستند دوستان خدا
مگر متقیان تقوی عبارت از ادای واجبات و ترک محرمات و مشتبهات است
نه از کثرت نوافل و اتیان مستحبات اقبح محرمات رذائل نفس است از نفاق و عجب و کبر
و حقد و حسد و ریا و سمعه و طول امل و حرص بر دنیا و مانند آن و بعد ازان محرمات که بافعال
جوارح تعلق دارد و در ترتیب فقه مبین اند و اگر همت ازین مرتبه هم کوتاهی کند و از شوخی نفس
و شیطان مرتکب محرمات شود پس در آنچه اتلاف حقوق العباد باشد ازان
اجتناب باید کرد که حق تعالی کریم است و رسول و پیران عظام شفیع اند آن جا امید
عفو است و حقوق العباد در بخشش نمی آید آیات و احادیث درین باب بسیار
اند این رقیمه متحمل آن نتواند شد حدیث المسلم من سلم المسلمون من لسانه و یده و حدیث ان
تحب للناس ما تحبه لنفسک و تکره لهم ما تکره لنفسک درین جا کافی است شعر
مباش در پی آزار و هر چه خواهی کن ◦ که در شریعت ما غیر ازین گناهی نیست یعنی غیر
ازین مثل این گناهی نیست دیگر از مصالح که برای دین و دنیا مفید است

آنست که از اتباع خود زن و فرزند و نوکر و غلام و کنیزک و رعیت با هر یک چنان معاشرت
باید کرد که آنها را راضی باشند و دوست دارند و اکثر اخلاق و غمخواری و عدم
تکلیف مالا یطاق در رعایتها بجان گزیده باشند مگر آنکه بعضے از انها از حسد یک
دیگر اگر ناخوش باشد آن معتبر نیست و متبوعان خود را از ادب و فرمانبرداری و خدمت
گزاری راضی دارند مگر آنچه معصیت امر کنند رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم لا طاعة
للمخلوق فی معصیة الخالق و با اقرار آن خود از اقربا و برادران و دوستان و هم صحبتان
و همسایگان با اخلاص و محبت و غمخواری و تواضع باشند دنیا جای سهلست
برائے معاملات دنیوی باهم تقاطع نکنند هیچ خانه برباد نشده مگر وقتیکه باهم منازعت
و مخاصمت کردند و از کسانیکه اندیشه دشمنی باشد آنها را باحسان و نکوئی شرمنده
و سرنگون باید کرد بیت آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است ؛ با دوستان تلطف با دشمنان مدارا
قال اللہ تعالیٰ ادفع بالتی هی احسن فاذا الذی بینک و بینه عداوة کانه ولی حمیم و ما یلقیها
الا الذین صبروا و ما یلقیها الا ذو حظ عظیم و اما ینزغنک من الشیطان نزغ فاستعذ باللہ
انه هو السمیع العلیم یعنی دفع بدی کن بخصلے که نیکوتر است یعنی بدی دشمنان به نکوئی
کردن با آنها از خود دفع کن پس ناگاه شخصے که در میان تو و او دشمنی است دوست محب خواهد
شد نکند این چنین مگر کسانیکه صبر کنند و مگر کسانیکه صاحب نصیب بزرگ اند و اگر وسوسه
شیطان ترا درین کار مانع شود اعوذ بخوان و پناه جوی بخدا بدرستیکه خدا سمیع و علیم است
این حکم در کسی است که بادی رای دنیاد دشمنی و ناخوشی باشد اما با کسی که خالصاً للہ باوے
دشمنی باشد مثل روافض و خوارج و مانند آن از انها موافقت نکند تا که از عقاید فاسد توبه نکند اگرچه
پدر یا پسر قال اللہ تعالیٰ یا ایها الذین آمنوا لا تتخذوا عدوی و عدوکم اولیاء الی قوله

لَن تَنفَعَكُم اَرحَامُكُم وَلَا اَولَادُكُم يَومَ القِيمَةِ يَفصِلُ بَينَكُم درخاندان فقیر ہمیشه علماء شده آمده اند که در عصر ممتاز بودند از فرزندان فقیر احمد الله این دولت بهم رسانیده خدا ایشان بیامرزد و رحلت کرد و لیل الله وصفوة الله راہم چند خواستم در تحصیل این دولت تن ندادند حسرت است این قدر عبارت فتاوی که فهمیدند اعتبار ندارد باید که خود هم درین امر اگر خواهند کوشش کنند و فرزندان خود را سعی کنند که این دولت لازوال کسب نمایند که هم در دنیا و هم در عقبی اثمر برکات است علم عبارت است از دانستن حسن و قبح عقاید و اخلاق و احوال و اعمال که علم عقاید و علم اخلاق و علم فقه متکفل آنست و این علم بدون دریافتن آدله از قرآن و حدیث و تفسیر و شرح احادیث و اصول فقه و دریافتن اقوال صحابه و تابعین خصوصاً ائمه اربعه رحمهم الله و لغت و صرف و نحو صورت نمی بندد و در اکثر فتاوی بعضے روایات بے اصل نوشته اند دریافت حال تصحیح و تسقیم مسائل بدون این علوم همه نمی شود درین سعی باید کرد و خواندن حکمت فلاسفه لاشئ محض است کمال دران مثل کمال مطربان است در علم موسیقی که موسیقی هم فنی است از فنون حکمت ریاضی مگر منطق که خادم همه علوم است خواندن البته مفید است ۞

[illegible] خادم همه علوم است خواندن البته مفید است ۞ [illegible]

رسالة اظهار الحلال والحرام ضميمة مالابد منه بنظر مفيد عام

بسم الله الرحمن الرحيم ۞

اللہ کی حمد کس منہ سے ہو سکے کہ جس نے کھانا مردار کا حرام کیا اور لاکھوں درود اُس رسول مقبول پر جسکے دست مبارک میں بھنے ہوئے گوشت نے کلام کیا اس کے بعد فقیر محمد حسین ساکن بنت سنبھائی مسلمانوں کی خدمت میں پوست

پُر گندہ عرض کرتا ہے کہ جب مولوی علیم اللہ صاحب نے بیرونجات کے مسلمانوں کو کافروں سے گوشت خرید کر کھاتے ہوئے دیکھا یعنے ہندو کھٹیکوں سے سب گوشت لیتے تو یہ کمال حسن سعی اپنی کے دہلی اور سہارنپور کے عالموں سے فتوئے اس کے درست اور نادرست ہونے کا طلب کیا سو اس کے نا درست ہونے پر دونوں جگہ کے عالموں کی مہریں ہو آئیں جب استفتاء مزین بجواب اور مواہیر ہو آیا تو مولانا موصوف نے اس فقیر کو ارشاد کیا کہ اگر اس کو چھپوا کر مسلمانوں میں منتشر کر دیا جائے تو بہتر ہو سو میں نے اس پر عمل کیا اور یہ خطبہ ملحق کر کے نام اس کا رسالہ اظہار الحلال والحرام رکھا خداوند تعالے مسلمانوں کو عمل کی توفیق دے

سوال اوّل ما قولهم رحمهم الله در صورتے کہ کافرے گوشت ذبیحہ بغرض فروشد بیان کند کہ این ذبیحہ را مسلم ذبح کردہ است و دلیل بر ذبح کردن مسلم قول کافر است فقط درین صورت باعتماد قول کافران ذبیحہ حلال است یا حرام و نیز در مثلاً عادت باشد کہ از مسلمانان ذبح کنانیدہ کفار گوشت میفروشند مگر خریدار از ذبح کردن مسلمان آن ذبیحہ را بجز قول کافر یا عادت از وجہ دیگر معلوم نمیشود پس حکمش چیست جواب اوّل حکم بر قرینہ وغیرہ کردہ نمیشود تا وقتیکہ دلیل شرعی قائم نشود ازین جہت ہا حنفان حکم بر قیافہ نمیسازند و علے الخصوص در علت و حرمت کہ محل احتیاط و احتراز است پس در صورت مرقومہ حکم بر قول کافر در باب حلت و حرمت کہ از جملہ دیانات نکردہ شود یعنے آن گوشت بقول کافر کہ ذبح کردہ مسلم است خوردن جائز نیست قال فی الدر المختار قول الکافر مقبول بالاجماع فی المعاملات لا فی الدیانات انتہی وقال محمد بن الحسن

فی الموطا فان اتی بذالک مجوسی ذکر ان مسلما ذبحه لم یصدق ولم یوکل اللّٰہ اعلم بالصواب

۴۰ ۱۲ محمد صدر الدین	۶۷ ۱۲ محمد قطب الدین	۶۷ ۱۲ نوازش علی	۶۵ ۱۲ رحمت اللّٰہ علیه	سید محمد نذیر حسین
۴۰ ۱۲ محمد کریم اللّٰہ	۶۲ ۱۲ احمد علی کمال	۵۵ ۱۲ فقیر محمد سعید	۶۶ ۱۲ حفیظ اللّٰہ حسبنا اللّٰہ	صحیح جواب صحیح است از قرینه قاطع ثبوت حکم در باب حلت و حرمت نتوانند شد در باب تعزیر را اعتبا آن نگذاشته اند واللّٰہ اعلم بالصواب

سوال دوم چه میفرمایند علمای دین رحمهم اللّٰہ تعالی اندرین باب که شخصی قوم هنود مثل کھٹیک وغیره گوسفند یا دیگر حیوان از دست مسلمانی ذبح کنانیده و بعده آن ذبیحه از منظر مسلمان غائب شد بعد آن یک لحظه آن کھٹیک گفت که این گوشت همان حیوان است که تو ذبح نمودی آیا این مسلمان را با عتماد قول آن هنود خریدن گوشت آن ذبیحه درست است یا که نه

جواب دوم مادامیکه گوشت آن ذبیحه روبروی مسلم باند و غائب نشود خریدنش و خوردنش درست است و بعد از ان که از نظرش غائب افتد قول آن کافر درین باب معتبر نخواهد شد قال محمد بهذا ناخذ و هو قول ابی حنیفة رحمة اللّٰہ یاتی بها ای بتلک اللحوم وفی نسخة بذالک مسلما او اهل الکتاب ای یهودیا او نصرانیا و کان عربیا و صابئیا فان اتی بذالک مجوسی ای عابد نار وفی معناه الوثنی و هو عابد الصنم والمرتد و ذکر ان مسلما ذبحه و هو ارجل من اهل الکتاب ای ذبحه لم یصدق فیما ذکره و لم یوکل بقوله لانه لیس من اهل الدیانات بل من ارباب الخداع شرح ملا علی قاری بر موطا امام محمد رح

سعادت علی	محمد روشن علی	نوازش علی	الجواب صحیح مشتاق احمد عفی عنه	اصاب من اجاب شیخ محمد عبید اللّٰہ	المجیب مصیب فقیر محمد حسین

حاصل اس مضمون کا یہ ہے کہ اگر کوئی مشرک ہندو مثلاً کھٹیک وغیرہ یا مجوسی یا چوہڑا یا چمار یا [illegible] گوشت بیچتا ہو اور کہتا ہو کہ میں نے اس جانور کو مسلمان سے

ذبح کرایا ہے تو اس بات میں اس کو کہنے کا اعتبار نہیں اور اس گوشت کا کھانا اور خرید نادرست نہیں اور اگر کسی مشرک نے مسلمان کے ہاتھ سے جانور ذبح کرایا اور وہ جانور مسلمان کی نظر سے غائب ہوا پھر اُس میں سے خرید نادرست نہیں ہاں اگر بعد ذبح کے اس کو اپنی نظر سے غائب ہونے نہ دے اور غائب ہونیکے بعد اس میں سے کسی مسلمان کے گھر بھیجدے اس کا بھی خرید نادرست نہیں اصل اس مسئلہ میں یہ ہے کہ بعد ذبح کے مسلمان کی نظر سے اگر گوشت ایک لحظہ بھی غائب ہوجائے اوس کا لینا اور کھانا اور خریدنا ہرگز درست نہیں اب بھائی مسلمانوں کی خدمت میں عرض یہ ہے کہ ٹھیکہ وغیرہ سے گوشت ہرگز مول نہ لیا کریں اور اگر لیا کریں تو اپنے سامنے ذبح کراکر اپنی نظر سے غائب نہ ہونے دیا کریں کس لئیے کہ یہ نادرست ہے اور اگر نہیں تو یہ سمجھ لو کہ دنیائے جیفہ کے چند روز گوشت سے صبر کرنا آسان ہے بہشت کی نعمتوں سے محروم رہنا اور دوزخ کی آگ پر صبر کرنا مشکل پڑیگا اللہ تعالٰی توفیق عنایت کرے

تمت الطبع

ثنائے بی منتہی نثار بارگاہ خدا و درود لاتعد و لاتحصی بر رسول مجتبی و آلہ النجبا و اصحابہ الاتقیا کہ کتاب لاجواب ہدایت انتساب ہادی قواعد کلیہ شرع محمدی الموسوم بہ مالا بد منہ فارسی مصنفہ نائب رسول مقبول جامع معقول و منقول ملک العلما فخر الفضلاء حضرت قاضی القضاۃ مولانا قاضی ثناء اللہ با حواشی لاالقدر مع تتمہ کلمات کفر و ضمیمہ وصیت نامہ در ماہ ذی الحجہ ۱۳۵۰ھ حلیہ طبع در برگشید

ملک سراج الدین اینڈ سنز تاجران کتب کشمیری بازار لاہور

قرآن مجید

بخطِ اُردو با اعراب مترجم اردو

جن حضرات نے قرآن مجید کو عربی زبان میں نہیں پڑھا یا عربی زبان کو صحیح نہیں پڑھ سکتے۔ اور صرف اردو میں پڑھ سکتے ہیں۔ اُن کی سہولت کے لئے

قرآن مجید بطرز خط اُردو مع اعراب مترجم

پیش کر رہے ہیں تاکہ وہ اصحاب اپنی اصولی آسمانی اور دینی کتاب کی برکات سے بہرہ ور ہو جائیں۔ آنکھوں کے سامنے خط اردو با اعراب، اور زبان سے بولتے ہیں الفاظ عربی۔ نصف صفحہ میں قرآن مجید عربی (بخطِ اُردو) اور نصف حصہ میں اس کا سلیس اور بامحاورہ اُردو ترجمہ دیا گیا ہے۔

کلامِ ربانی کی تلاوت کے ساتھ ساتھ دین و دُنیا کی سعادت حاصل کرنے کے علاوہ احکاماتِ الٰہی سے بھی آگاہ ہو سکیں۔

ترجمہ مستند و مقبول عام **شاہ عبد القادر و شاہ رفیع الدین** رحمۃ اللہ علیہم سے دیا گیا ہے جس کو بہت ہی کاوشوں اور کوششوں کے بعد حکیم **سید السین شاہ** صاحب دھرمسالوی نے موجودہ زمانہ کے مطابق سلیس اور بامحاورہ اردو بنانے کے لئے بندشِ الفاظ میں اس قدر خفیف ترمیم کر دی ہے۔ جو قابلِ گرفت و اعتراض نہیں۔

تیسرا ایڈیشن چھپ کر تیار ہے

ہماری استدعا ہے کہ اس تحفہ مبارک کو نہ صرف آپ خود حاصل کریں بلکہ اس کے حصول کے لئے اپنے احباب سے بھی پُرزور سفارش کریں۔

کتابی سائز ۳۰×۲۰/۱۶ — ضخامت ۸۲۸ صفحات — مجلد عمدہ

ھدیہ:— آٹھ روپے

فہرست کتب طلب کریں

ملک سراج الدین اینڈ سنز پبلشرز

کشمیری بازار۔ لاہور (پاکستان)

یسّرنا القرآن

مؤلفہ مولوی محمد شفیع رفیع صاحب

قرآن شریف کی شان یہ ہے کہ اللہ تعالیٰ نے اسے نور کے لقب سے مشرف دیا ہے چنانچہ ارادت اور عقیدت سے اس کا دیکھنا آنکھوں اور کلیجے کی ٹھنڈک۔ چھونا قلبی اور روحی مسرت پڑھنا، بہت بڑا ثواب۔ سمجھنا، موجب صدہا برکات دنیاوی و اخروی اور عمل کرنا جنت کے اعلیٰ طبقات کے حصول کا ذریعہ ہے۔

لہٰذا کلام ربانی کو پڑھنے کے لئے ہم نے قاعدہ **یسّرنا القرآن** عکسی نئی طرز پر شائع کیا ہے۔ ناخواندہ عربی حضرات اور خاص طور پر چھوٹے بچوں کے لئے تو نہایت ہی مفید ہے۔ اس کو پڑھ لینے کے بعد قرآن مجید کی تلاوت آسانی کے ساتھ کر سکتے ہیں۔ ٹائیٹل رنگین ۸ آنے

یازدہ سُورہ مکمل مترجم اردو۔ کتابی سائز۔ قسم اول رنگین ۴۔ روپے

یازدہ سُورہ مکمل مترجم اردو۔ کتابی سائز۔ قسم دوم ۲۔ روپے

یازدہ سُورہ مکمل مترجم اردو جیبی سائز۔ قسم اول رنگین ۲ روپے ۸ آنے

یازدہ سُورہ مکمل مترجم اردو جیبی سائز۔ قسم دوم ۱ روپیہ ۴ آنے

یازدہ سُورہ مکمل مترجم فارسی جیبی سائز۔ قسم دوم ۱ روپیہ ۴ آنے

دلائل الخیرات مترجم اُردو۔ جیبی سائز ۲۔ روپے

اسلام کے متعلق معلومات آسان زبان میں

درسِ اسلام اوّل ———— ۳ آنے

درسِ اسلام دوم ———— ۴ آنے

درسِ اسلام سوم ———— ۸ آنے

درسِ اسلام چہارم ———— ۸ آنے

ہلال آرٹ پریس ہسپتال روڈ۔ لاہور